تنزل الرحمة عند ذکر الصالحین

الحمد لله والمنة

که دریں ایام حسب الارشاد جناب فیضمآب حضرت فقیر عبد القادر صاحب نقشبندی

مجددی سجاده نشین خانقاه زکوڑی شریف ضلع ڈیره اسمعیل خاں



در مناقب قطب ربانی غوث جهان حضرت [illegible]

فضل احمد معصومی قدس الله سره که در سنه ۱۳۲۳ھ بوصل حق گردیده اند

در مطبع فیض عام لاهور طبع گردید

صحت نامه کتاب تحفة المرشد از صفحه ۶۵ تا صفحه ۱۱۱

صحیح	غلط	سطر	صفحه
و در رکعت	و در کعت	۲	۶۵
ولا الی اهلهم	الی اهلیهم	۳	۶۵
روس الجدری	روس الجدر	۱۲	۶۹
تغذ تمغذ	تغذ	۱۰	۶۹
و علی آله الصلوة	و علی الصلوة	۱	۷۱
در حق	در لق	۱	۷۱
ادو دنیا و دینًا	ادو دنیا دیًا	۱۵	۶۵
تمام شد	نام شد	۱۹	۷۲
که بهر که	که مهر که	۵	۷۳
و بعجل	و بسجل	۷	۷۳
اول شد	اول صدق	۱۰	۷۴
ختم کبیر تمام شد	ختم کبیر شد	۱۸	۷۴
ما هو	ما یمو	۲۱	۷۵
آنچی	الچی	۹	۷۷
مستغنیا	مستغنی	۲۱	۷۸
دانست که این ختم را	دانت	۱	۷۷
بزرگ میگردند	بزرگ گیرند	۴	۷۹
جمعه و هر شب در روز دو شنبه بنسبت بایام دیگر صلوة بسیار بروح پر فتوح حضرت رسول مختار علیه و علی آله الصلوة والسلام الی دار القرار بفرستد و سوائے آن دو دها در هر شب	جمعه و روز	۱۲	۸۰
هر شب	سر شب	۱۳	۸۰
فضل	فتل	۱	۸۳
وفات	وبات	۲	۸۳
جتمات	وقعات	۱	۸۵

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۶	۱۹	تن رو ران	تن پروران
۸۸	۲۱	عیان	روان
۹۰	۱۴	مرصنر	مرصنه
۹۱	۳	و غو ر	و غور
۹۳	۱	خواستنه	خواسته اند
۹۳	۱۰	حاشیه باقی	شرائط ذکر جهر چهار اند کر دریں زمان مفقود اند ۱۲
۹۴	۱۸	حال	حمال
۹۴	۲۰	افه	فدا
۹۹	۱۲	ویران	وبران
۱۰۴	۱۸	قل	غل
۱۰۵	۲۰	بحکم	بنجکم
۱۰۵	۳	گردند	کردند
۱۰۵	۴	گرده	کروه
۱۰۶	۱	گرگرت	کرته
۱۰۶	۱۹		کرکی
۱۰۶	۱۷	خبر	دعا خیر
۱۰۷	۶	گردم	کردم
۱۰۸	۲	مقارت	مقارنت
۱۰۸	۱۷	(از خاطرم محو شد ایشان تبسم کرده فرمودند) ایں عبارت زائد است	
۱۰۹	۱۴	رادها	روادا
۱۱۰	۵	الملہ	الملا
۱۱۰	۱	کرو روے	کر در روے
۱۱۱	۱۲	ودرابین	و درابین
۱۱۱	۱۱	ویکی چنداں هیرم	ویکے چنداں هیزم
۱۱۱	۲۰	کردم	کرده ام

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و لا تعسر و تمم بالخیر

حمد و ثنای بلانهایه آن خداوند مبدعی را که از بدایت صباح وجود تا نهایت رواح عدم هر چه هست در قبضهٔ پادشاهی اوست و شکر و سپاس بیغایت آن احد موحدی را که از پیشگاه عقل تا پایگاه طبع هر که هست در تحت تصرف اوامر و نواهی اوست فردی است که افراد صنع او در تحت فهم و وهم نیاید احدی است که احاد نعمتش در عدد عقل و نقل نگنجد حی است که حیوة جمیع کائنات رشحه از فیض رحمت اوست عالمی است که جملهٔ معلومات نقطه از دائرهٔ علم اوست قادری که جمیع مقدورات مقهور و مقصور قبضهٔ قدرت اوست مریدی است که مجموع مرادات رقمی از کتاب مشیت اوست سمیعی است که اختلاف لغات و اصناف خطرات پیش از ضمائر و بروز اصوات مسموع شنوائی اوست بصیری است که حرکت مورچهٔ صغری در تحت الثری منظور بینائی اوست متکلمی است که طوق امتثال اوامر و نواهی او در گردن جمیع مخلوقات ارضین و سموات طوعاً و کرهاً تتمهٔ سر گویائی اوست مکونی است که بیک ار بیچون و بیچگون کن جمیع مکونات بلا آلت و ادوات و بی تصدیع آمات موجود شدند که لا راد لقضائه و لا معقب لحکمه یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید مثنوی در همه کار و در همه حالت * کارگر بی توسط آلت * اثر او بهر عدم کرسید * رخت با خطهٔ وجود کشید * و صلوات زاکیات و درود نامیات بر آن صاحب لوای اعظم و سید ملوک و سلاطین عرب و عجم و مهتر و بهتر اولاد ابو البشر حضرت آدم امی جناب حضرت محمد مصطفی و احمد مجتبی صلی الله تعالی علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین

وبارک وسلم وبر آل واصحاب او که منار انوار ولایت ومشار آثار هدایت اند بیت ناطقه
خوش سرا عاجز مدح تو شد * لاجرم آغاز کرد زمزمهٔ اختصار * اما بعد میگوید بندهٔ مسکین نظام الدین
بلخی مزاری بن میر محمد عزیز انصاری متولی بن قاضی میر محمد امین انصاری متولی بن حاجی
الحرمین الشریفین میر محمد یعقوب انصاری متولی روضهٔ حضرت علی مرتضوی کرم الله تعالی
وجهه الکریم این کتابیست مسمی به **تحفة المرشد** در بیان مقامات وبعضی از احوال واطوار
واوضاع پیر بزرگوار ومرشد عالی مقدار قطب الطریقه وغوث الحقیقه بدر الزمان وشمس الاوان و
معدن الخیرات والبرکات منبع المکارم والحسنات الناطق بالحق والصواب مثل جده الاشرف
عمر بن الخطاب هو الشیخ الکامل والمکمل والصابر المتحمل والشاکر المتجمل مجدد الوقت وغوث الدهر
العالم النحریر والعارف الکبیر جناب قطب العالمین وغوث المحققین وبرهان المتاخرین للاخرین
شیخ الاسلام و... [illegible] ...رشد الانبیاء والمرسلین اعنی سیدنا وشیخنا وقبلتنا وامامنا ومولینا
حضرت شیخ فضل احمد معصومی المعروف والموصوف بحضرت جیو صاحب قدس الله تعالی
سره العزیز وبیان اولاد کبار وبعضی از خلفاء نامدار ایشان کثرهم الله سبحانه تا ابد وانست که
بارها بخاطر فاطر این کمترین خادمان آن مخدومان خطور میکرد که بقدر وسع چیزی درین باب
بیان کرده شود تا مریدان ودوستان ایشانرا سبب تسلی خاطر گردد وفور علایق وهجوم موانع
واز دحام خلائق چندگاه این امر شریف واین سخن لطیف موقوف مانده بود و بمضمون کل
امر مرهون باوقاتها به تسویف وتاخیر انجامیده درین ایام خجسته فرجام ودرین اوان
سعادت انجام که سنه هزار ودوصد وچهل ام از هجرت نبوی بود علی صاحبها الصلوة
والسلام که ناگاه ورود قدوم میمنت لزوم جناب عمدة السالکین وزبدة الکاملین وقدوة
المحققین واسوة المدققین برهان الولایة المحمدیة حجة الشریعة المصطفویة المخدوم الاکرم والشیخ
الاعظم صاحب الجود والکرم وجامع الکمالات مستجمع الحسنات ومورد الجذبات الالهیة ومهبط الفیوضات
اللامتناهیة الغائص فی لجج بحر المتعرف والمعقولات والمنقولات والخائض فی دقائق التصوف

والخلق والالهیات سیدنا و مولانا و مخدومنا و مطاعنا الکریم ابن الکریم الغنی قطب برحق حضرت
شیخ فضل حق جیو صاحب الملقب بحضرت میان اولیا اعلی الله تعالی شانه فی الکونین
وسلمهم الله تعالی سبحانه عن الآفات والبلیات فی الدارین ... المملوین. که
والد ارشد و ارجمند و جانشین آنحضرت اند رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا که بجهت زیارت
حضرت خواجگان و مزارات بزرگان ماوراء النهر بموجب استدعا عامل اسد الکبیر الاکبر الرحمان عالی
حضرت امیر المومنین سید امیر حبیب سلطان خلد الله ملکه و سلطانه که به ملاقات شان اشتیاق تمام و بصحبت
شان آرزو و کمال داشتند اشتغال افتاد و به زیارت حضرت ختم الخلافه و حضرات ام البلاد و بلخ نیز مشرف
شدند درین اثنا به فقیر شفقت و امر فرمودند که این مقامات را که محل الهامات است و ناتمام افتاده بنویس
و باتمام آن بقدر وسع و امکان بکوش هر چند این محقر ناکرده کار را یارای آن نبود که این امر خطیر
را باعث گردد و این کار پس نظیر ناگزیر را به انصرام رساند ولیکن بمضمون المامور معذور
بقدر وسع و امکان بے زیادت و نقصان آنچه از صحبت آنجناب مشاهده نموده بود و چیزی را که از
ثقات شنیده بود را در قلم آورده ان شاء الله تعالی تا وه کستان را ذکر ایشان بهتر از باغ و
بوستان و مریدان را گفت و گوی آن عالیشان خوشتر از زمین و آن باشد و بالله التوفیق بیت

الحمد که آن نقش که خاطر میخواست ... آمد آخر ز پس پردهٔ تقدیر بیرون

باب اول در ذکر نسب شریف حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان ❁

بدانکه نام خجسته فرجام سعادت انجام قطب العالم حضرت شیخ فضل احمد معصومی که ملقب حضرت جیو صاحب
الله قدس الله تعالی سره الاقدس و در اصل حضرت شاه میان غلام محمد است که ثانیاً بالهام ربانی و القا
صمدانی و عنایة بنهایت رسول کریم و شفقت و التفات بی نهایت پیغمبر عظیم او صلی الله علیه و سلم
خطاب به فضل احمد یافته اند و باین اسم و لقب در میان انس و جان شهرت گرفتند بیت منزد
گرش نویسم تخلص ز آفتاب ❁ به ماهتاب چه حاجت شب تجلی را ❁ و ایشان والد ارشد حضرت

شیخ شہید اکبر عمدۃ الواصلین قدوۃ العارفین ابوداود حضرت شیخ نیاز احمد اللہ قدس سرہ وہو ابن[سلہ]
قدوۃ المحققین وغوث السالکین حضرت میر صفر احمد بن[سلہ] سید العاشقین حضرت شیخ محمد فضل اللہ
بن عامل الحسنات الشواور حضرت شیخ عبد القادر بن عارف الیقین حضرت شیخ محمد امین بن کاشف
اسرار الخلائق حضرت شیخ شاہ عبد الرزاق کہ برادر کلان حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت
شیخ احمد سرہندی قدس سرہ اند وہو ابن عارف باللہ الصمد حضرت مخدوم شیخ عبد الاحد بن قدوۃ
الواصلین حضرت شیخ زین العابدین بن سراج السالکین ومنہاج العابدین حضرت شیخ عبد الحی
بن حضرت شیخ محمد بن شیخ الاسلام حضرۃ شیخ حبیب اللہ بن عارف العالم الکامل حضرت شیخ امام
رفیع الدین احمد بن شیخ الاسلام حضرت خواجہ نصیر الدین احمد بن قطب الاولیا حضرت خواجہ
سلیمان بن حضرت خواجہ یوسف بن حضرت خواجہ اسحاق بن حضرت خواجہ عبد اللہ فاروقی بن
حضرت خواجہ شعیب فاروقی بن امیر الامراء المحققین حضرۃ خواجہ شہاب الدین احمد الملقب بفرخ
شاہ کابلی بن حضرت خواجہ نصیر الدین بن حضرت خواجہ سلیمان بن حضرت خواجہ مسعود بن
حضرت خواجہ عبد اللہ الواعظ الاصغر بن حضرت خواجہ عبد اللہ الواعظ الاکبر بن حضرت خواجہ
ابوالفتح بن حضرت خواجہ اسحاق بن حضرت خواجہ ابراہیم بن حضرت خواجہ ناصر بن حضرت
عبد اللہ بن امیر المومنین حضرت عمر فاروق رضی اللہ تعالیٰ عنہ وعنہم اجمعین بن خطاب بن نفیل
بن عبد العزیٰ بن ریاح بن عبد اللہ بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لوی بن غالب
بن فہر بن مالک بن نضر بن کنانہ بن خزیمہ بن مدرکہ بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد
بن عدنان باید دانست کہ حضرت ایشان علیہ الرحمۃ از طرف پدر فاروقی واز جانب مادر سید اند
از آنکہ والدہ حضرت خواجہ ناصر بن حضرت عبد اللہ بن حضرت عمر بنت امام حسن رضی اللہ عنہم اند بایں
طریقہ کہ عبد اللہ بن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہما در وقت ولایت خود در بعضے از بلاد اسلام یکی از دختران
امام حضرت مذکور رضی اللہ تعالیٰ عنہ گرفتہ بودند در عقد خود آوردہ بودند چنانچہ والد شریف ایشان
حضرت فاروق اعظم رضی اللہ عنہ ام کلثوم بنت حضرت فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالیٰ عنہا گرفتہ بودند

سلہ ابن بنت شیخ صفی اللہ ابن عروۃ الوثقیٰ امام بن عروۃ الوثقیٰ ابن حضرت محمد معصوم ابن حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ عنہ

سلہ ابن بنت شیخ محمد معصوم الوثقیٰ امام

سلہ ابن بنت حضرت مجدد الف ثانی ... مستقیم الحالات السعیدیہ محمد حسین

یعنے ام کلثوم را نیز کشتند ۱۲

وزید نام فرزندی از ایشان تولد یافته و این زید را در کودکی بغلطی کشتند و مادر زید ام کلثوم نیز
این خواجه ناصر از جانب مادری سید حسنی میباشند رحمة الله علیه رحمة واسعة قصه این چنانست که
حضرت فاروق رضی الله عنه ازو کردند که اولاد من با اولاد رسول کریم صلے الله علیه وسلم شریک
شوند ازین وجه یکی از دختران حضرت علی کرم الله وجهه بخود نسبت کردند اما ازو اولاد نماند لهذا حضرت
یعنی ام کلثوم مذکوره
عبد الله ابن عمر یکی از دختر حضرت امام حسن را بخود گرفته و از وشان حضرت ناصر تولد شدند چنانچه این
قصه نسب را فتاوی تاتارخانی [illegible] و سیادت اولاد حضرت عمر ثابت میکند ان شئت
فارجع الیها فی الفصل السادس عشر فی الوصیة لاولاد رسول الله صلی
الله علیه وآله وسلم وسئل الفقیه ابو حفص عن رجل اوصی لاولاد رسول
الله صلی الله علیه وسلم فذکر ابو القاسم ابن یحیی کان الوصیة لاولاد الحسن
والحسین ولا تکون لغیرهما فاما التمیمیة فهل یدخلون فی هذه الوصیة قال
نصیب الی کل من ینسب الی الحسن والحسین و ینسب بهما یدخل فی هذه الوصیة
لانه کان للحسن بنت زوجت من ولد عمر رضی الله تعالی عنه نقل من فتاوی
تاتارخانی فی کتاب الوصایا و نیز خویشی و نسبتهای پیوندی این حضرات عالیه درجات با
سادات عالی صفات بسیار شده است چه در اسلاف و چه در اخلاف جناب حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی قدس سره و والده ماجده حضرت جیو صاحب علیهما الرضوان از نسا عارفات و
صالحات و کاملات بوده اند رحمها الله تعالی و وفات آن عفیفه مخدره رحمها الله تعالی در سال هزار
و دو صد و چهارده از هجرت بوده است و در بلده پشاور مدفون اند تربت مشرف بمقام رضا حضرت
شاه محمد رسا ابن قدوة العرفا حضرت خواجه محمد پارسا ابن مروج الشریعت حضرت شیخ عبید الله ابن
عروة الوثقی حضرت ایشان خواجه محمد معصوم ابن مجدد الف ثانی و امام الربانی و غوث الصمدانی
حضرت شیخ احمد سرهندی الفاروقی النسب والحنفی المذهب والنقشبندی المشرب ابن حضرت
مخدوم عبد الاحد ابن قدوة الواصلین حضرت شیخ زین العابدین المذکور الصدر قدس الله تعالے

یعنے حضرت جیو صاحب که
از اولاد آبا و اجداد او
عبد الله بن عمر رضی الله
عنهما ۱۲
تاریخ وفات آن عارفه
بجنت فرموده اند
[illegible] ۱۲

اروا حہم و نیز حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان می فرمودند کہ این فقیر فضل احمد ابن بنت بنت
یعنی حضرت خواجہ صاحب
بنت حجۃ اللہ حضرت خواجہ محمد نقشبند بن عروۃ الوثقی حضرت شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف
ثانی قدس سرہ میباشد و نیز میفرمودند کہ این فقیر ابن بنت بنت عارف ازکی حضرت شیخ محمد تقی
بن دلیل اللہ حضرت شیخ عبد الاحد الملقب بمیان گل بن خازن الرحمۃ حضرت شیخ محمد سعید بن حضرت
مجدد الف ثانی قدس اللہ تعالے اسرارہم میباشد و نیز مے فرمودند کہ جد ما حضرت شیخ پیر صفر احمد قدس سرہ
ابن بنت عروۃ الوثقی حضرت شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی اند رحمۃ اللہ علیہم اجمعین و نیز
میفرمودند کہ والد شریف من حضرت ابو داؤد نیاز احمد ابن بنت قدوۃ اہل اللہ حضرت شیخ محمد صبغۃ اللہ
الملقب بہ قیوم زمان بن عروۃ الوثقی حضرت شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی اند قدس
اللہ تعالے ارواحہم +

باب دوم در ذکر سلسلہ پیران حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان

بدانکہ قطب العالم حضرت شاہ فضل احمد معصومی رحمۃ اللہ علیہ در اول مرید پدر مادر خود قطب العالم حضرت
شاہ محمد رسا قدس سرہ بودہ اند در طریقہ نقشبندیہ و شب و روز در خدمت شان حاضر بودند و چنان
آداب بجا می آوردند کہ در حضور شان نمی نشستند و بغیر التفات نمیگردند و آنچہ کہ خدمت شان بود
ہمہ بخود گرفتہ بودند مثل آب طہارت وغیرہ و نماز تہجد ہمراہ ایشان آمدہ میگذاردند و نماز عشا را ثلث
شب بجماعت ادا کردہ بخانہ میرفتند و شب را بالقیام و روز را بالصیام میگذاردند و باوجود کثرت اسباب
معیشت ظاہری ہمہ را ترک بودند چنانچہ کہ از بیست و چہار ہزار روپیہ و بیہہ زر خرید موروثی داشتند
سوای اسباب این تمامی را گذاشتہ صحبت مرشد اختیار کردہ بودند بارہا اہلیہ صالحہ شان در ابتدای
کار عرض مینمود کہ ہرگاہ شما این قدر شوق و محبت حق تعالی داشتید پس مرا چرا کہ در عقد خود در آوردید
کہ ہیچ یک وقت شما از عبادت حق تعالی فارغ نمی باشید آخر الامر آن صالحہ را چنان کشش
فرمودند کہ او نیز تمامی اوقات خود را مصروف در طاعت الہی مینمود و از آن مقالہ استغفار فرمود

میفرمودند که چنان غلبهٔ محبت پیدا داشتیم هرگاه ایشان لعاب دهن مبارک خود می انداختند میگفتیم
که بدهن خود بگیریم من بسیار بارها آرزوها کردم مامور نمیشدم علی هذا القیاس و بعد از وفات آن
ذات بابرکات اخذ طریقه قادریه و چشتیه از خدمت حضرت شیخ عبدالله بخاری الملقب بحضرت میر
صاحب کردند که از خلفاء حضرت ذبیح الله ابن حضرت خواجه محمد سعید بن حضرت خواجه مجدد الف
ثانی قدس سره بوده اند جناب مستطاب حضرت ایشان قدس سره میفرمودند که فقیر خدمت حضرت
میر صاحب را هم علیه الرحمة بسیار کرده ام و این همه برکات که یافته ام از اثر التفات و صحبت ایشان
است و جناب حضرت شاه محمد رسا موصوف علیه الرحمة مرید والد بزرگوار خود حضرت خواجه محمد پارسا
بوده اند و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت شیخ عبید الله و عم شریف خود حضرت خواجه محمد نقشبند
ثانی رخصت یافته اند و این هردو بزرگوار از پدر عالی تبار خود اعنی حضرت ایشان عروة الوثقی حضرت
شیخ محمد معصوم رخصت یافته اند و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت مجدد الف ثانی قدس سره
رخصت یافته اند و جناب حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان در طریقهٔ علیه نقشبندیه و قادریه
و چشتیه ازین اکابر که موصوف شدند ممتنن مجاز و مرخص شده بودند و هر کدام ازین سه طریقه شریفه
را بیاران تعلیم میدادند اما طریقه نقشبندیه را بیشتر تعلیم میدادند و میفرمودند که درین فساد زمان و بعد
عهد نبوت تعلیم این طریقه علیه از تعلیم طرق دیگر اولی و انسب است که التزام شریعت و متابعت
سنت درین طریقه از طرق دیگر بروجه اتم و اکمل موجود است و معلوم است که هر کرا متابعت بیشتر کمال
کمال بیشتر و هر کرا متابعت کمتر کمال کمتر و هر کرا هیچ متابعت نی هیچ کمال نی ع رباعی احکام شریعت است
چون شارع عام + بیرون مرو از راه شریعت یک گام + هر کس که سر از حکم شریعت پیچید + در مذهب
اهل معرفت نیست تمام + و حضرت مجدد الف ثانی قدس سره در اول در طریقهٔ چشتیه شیخ بوده
اند و مرید حضرت شیخ رکن الدین غزنوی که در طریقه چشتیه مرخص بوده اند بود و این شیخ رکن الدین
از پدر خود حضرت شیخ عبدالقدوس غزنوی مجاز و مرخص شده اند و ایشان از حضرت شیخ محمد
بن شیخ عارف و ایشان از جد بزرگوار خود حضرت شیخ احمد بن شیخ عبدالحق و ایشان از حضرت

شیخ جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین علی بن احمد صابر و ایشان از
حضرت شیخ فریدالدین مسعود الملقب گنج شکر و ایشان از حضرت خواجہ قطب الدین بختیار اوشی
الکاکی الدہلوی و ایشان از حضرت خواجہ معین الدین حسن السنجری الچشتی الاجمیری و ایشان از
شیخ الاسلام حضرت خواجہ عثمان ہارونی و ایشان از حضرت حاجی شریف زندنی و ایشان از
حضرت خواجہ قطب الدین مودود الچشتی و ایشان از حضرت شیخ الاسلام والاولیاء شیخ احمد
جی الملقب بزندہ فیل و ایشان از حضرت والد ماجد خود سید ناصر الدین ابو یوسف الچشتی و
ایشان از حضرت شیخ ابو محمد چشتی و ایشان از حضرت شیخ ابو اسحاق شامی و ایشان از حضرت
شیخ علو دینوری و ایشان از حضرت شیخ ہبیرہ بصری و ایشان از حضرت شیخ حذیفہ مرعشی و
ایشان از حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم بلخی و ایشان از جلال الملۃ والدین حضرت خواجہ
شیخ فضیل بن عیاض الکوفی و ایشان از حضرت شیخ عبد الواحد بن زید و ایشان از امام
التابعین حضرت شیخ حسن بصری رحمۃ اللہ علیہ وعلیہم اجمعین و ایشان از امیر المومنین و امام
شیخ الشاجعین حضرت علی مرتضےٰ کرم اللہ تعالےٰ وجہہ الکریم و ایشان از حضرت رسول اللہ صلی اللہ
تعالیٰ علیہ وعلےٰ آلہ وصحبہ واتباعہ وبارک وسلم رخصت یافتہ اند و بعد از انکہ مجدد و معمور الالف الثانی و امام الربانی
امنی حضرت احمد سرہندی قدس اللہ سرہ العزیز سلوک طریقہ عالیہ چشتیہ را بخدمت والد شریف خود
با تمام رسانیدہ اند و مجاز و مرخص شدہ طریقہ انیقہ قادریہ را از جناب ملاذ الغرباء و قطب الفقراء
حضرت شاہ اسکندر قدس سرہ اخذ نمودہ مجاز و مرخص شدہ اند باین طریقہ کہ ہو رضی اللہ عنہ لبس
خرقۃ القادریۃ منہ حضرت شاہ اسکندر وہو من ید جدہ وشیخہ سید شاہ کمال
کیتھلی وہو من ید شیخہ شاہ فضیل وہو من ید شیخہ سید شاہ گدا
رحمٰن ثانی وہو من ید شیخہ شیخ شمس الدین الثانی العارف وہو من
ید شیخہ سید شاہ گدا رحمٰن کبیر اولی بن سید شاہ ابو الحسن وہو من
ید شیخہ سید شمس الدین الصحرائی وہو من ید شیخہ سید عقیل وہو

من ید شیخه سید بهاء الدین وهو من ید شیخه شیخ شاه عبد الرزاق وهو من ید
المبارک شیخه وابیه حضرت غوث الثقلین شیخ عبد القادر جیلانی رضی
الله تعالی عنه وعنهم اجمعین بدانکه حضرت غوث الثقلین الاعظم رضی الله عنه را سلسله
نسبت طریقت بدو طرف است یکی برادر بزرگوار خود حضرت شیخ ابو صالح سید موسی الملقب بجنگی
دوست و ایشان از والد شریف خود مرخص شده اند حضرت سید شیخ عبد الله و ایشان از والد
ماجد خود حضرت سید یحیی زاهد و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت سید داؤد و ایشان از پدر بزرگوار
خود حضرت موسی و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت سید عبد الله و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت
سید موسی جون و ایشان از پدر بزرگوار خود حضرت سید حسن مثنی و ایشان از پدر بزرگوار عالی
تبار خود حضرت امام حسن و ایشان از والد ماجد خود امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی الله عنه
و والده ماجده خود حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها و حضرت امیر و حضرت زهرا علیهم التحیة
والثنا از جناب حضرت سید المرسلین خاتم النبیین علیه وعلیهم الصلوات والتسلیمات مجاز و
مرخص شده اند و دیگر سلسله نسبت حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی عنه بحضرت شیخ ابو سعید
مبارک بن علی المخزومی قدس سره میرسد باین طریقه که حضرت غوث الاعظم قدس سره خرقه
پوشیده و مرخص شده اند از دست حضرت شیخ ابو سعید مبارک بن علی المخزومی و ایشان از حضرت
شیخ ابو الحسن بن محمد بن یوسف القرشی و ایشان از حضرت شیخ ابو الفرج الطرطوسی و ایشان
از حضرت شیخ ابو الفضل عبد الواحد بن عبد العزیز التمیمی و ایشان از دست حضرت ابو بکر شبلی
و ایشان از دست حق پرست سید الطائفه حضرت شیخ جنید البغدادی و ایشان از دست مبارک
حضرت شیخ سری سقطی و ایشان از دست مبارک حضرت شیخ معروف کرخی رضی الله تعالی عنه و
عنهم و ایشان را انتساب در تصوف بدو طرف است یکی بحضرت امام علی بن موسی الرضا رضی الله
تعالی عنه که انشاء الله تعالی بجای ازین بیان خواهد یافت و دیگر بحضرت امام داود طائی که ایشان از
دست حق پرست حضرت شیخ حبیب عجمی رخصت یافته خرقه پوشیده اند و ایشان از ید

مبارک امام التابعین حضرت شیخ حسن بصری و ایشان از دست مبارک حضرت شاه مردان علی
مرتضی کرم الله تعالی وجهه الکریم و ایشان از دست حق پرست مبارک حضرت پیغمبر صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم رخصت یافته اند رضی الله تعالی عنهم اجمعین و بعد از آن که حضرت مجدد الف ثانی
قدس الله تعالی سره بعد از چندگاه باراده زیارت حرمین شریفین زادهما الله تعالی
تشریفا و تکریما از بلده سرهند که وطن مولود و مالوف ایشان است به دهلی رسیده و بکوتلی فیروز
نام موضعی قریب دهلی به ملاقات و ارادت حضرت خواجه محمد باقی نقشبندی احراری قدس سره
مشرف شده از آن جناب معلی خطاب اخذ نسبت شریفه طریقه سنیه نقشبندیه که نمک خوان مشائخ
است رحمهم الله نموده اند سه مرتبه در صحبت با سعادت کثیر البرکت آن عالی حضرت رسیده اند و
از آثار انوار عنایت و هدایه ایشان با وجود اویسی بودن یافته از آنچه یافته اند بیت

کار این گنبد گردان کند	هر چه کند همت مردان کند
دامن اوے تو به مردی بگیر	میر اگر گفت در آن دم بمیر
تا که شوی زنده جاوید از آن	با همگان قبله امید از آن

بدانکه حضرت مجدد الف ثانی رحمت الله علیه در طریقه علیه نقشبندیه مجاز و مرخص و خلیفه شده اند
از دست حق پرست حضرت خواجه محمد باقی الدهلوی البلخی السمرقندی قدس سره و ایشان از
دست مبارک حضرت مولانا خواجگی امکنگی الکیشے و ایشان از دست مبارک درویش محمد بزرگوار خود حضرت مولانا محمد
درویش و ایشان از دست مبارک خال صاحب جلال خود حضرت مولانا محمد زاهد وخشواری و ایشان از دست مبارک شیخ بزرگوار خود حضرت
ناصر الملة والدین خواجه عبید الله احرار شاشی ثم سمرقندی و ایشان از دست مبارک حضرت امام همام مولانا یعقوب
چرخی الغزنوی ثم حصاری و هو من یده المبارکة خواجه بزرگ بهاء الحق والدین محمد بن محمد نقشبند بخاری و
ایشان از دست مبارک حضرت سید امیر کلال بخاری و ایشان از دست مبارک حضرت خواجه
بابا محمد سماسی البخاری و ایشان از دست مبارک حضرت عزیزان خواجه علی رامیتنی بخاری ثم
خارزمی و ایشان از دست مبارک حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی البخاری و ایشان از دست

مبارک حضرت خواجه عارف ریوگری بخاری الملقب به ماه تابان و ایشان از دست حق پرست
مبارک حضرت خواجه خواجگان جهان خواجه عبد الخالق غجدوانی البخاری قدس سره الله تعالی
ارواحهم حضرت خواجه محمد پارسائی البخاری قدس الله تعالی سره العزیز در رساله قدسیه خود نوشته
اند که حضرت خواجه بابهاء الدین نقشبند را قدس الله تعالی سره در طریقت نظر قبول بفرزندی از
حضرت شیخ طریقت خواجه بابا سماسی ست که ایشان از خلفاء حضرت عزیزان خواجه علی را
میتنی اند که ایشان از خلفای حضرت خواجه محمد انجیر فغنوی اند و ایشان از خلفاء حضرت خواجه عارف
ریوگری اند و ایشان از خلفاء حضرت خواجه عبد الخالق اند قدس الله تعالی ارواحهم و نسبت ارادت و صحبت و تعلم آداب سلوک و تلقین ذکر
ایشان بخدمت سید امیر کلال است رحمة الله علیه که یکی از خلفاء حضرت محمد بابائی مذکور اند اما نسبت تربیت آنحضرت خواجه را
قدس الله تعالی روحه در سلوک بحقیقت از روحانیت حضرت خواجه بزرگ خواجه عبد الخالق غجدوانی
است قدس الله تعالی روحه چنانکه شمه از آن در بیان آمد و حضرت خواجه عبد الخالق مذکور از
خلفاء امام ربانی شیخ ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی اند و خواجه یوسف همدانی را در تصوف
انتساب بشیخ طریقت حضرت شیخ ابو علی فارمدی طوسی است که از کبار مشائخ خراسان اند و حجت
الاسلام حضرت امام محمد غزالی را رحمة الله علیه تربیت در علم باطن از ایشان است و حضرت ابو علی
فارمدی مذکور را در تصوف انتساب بدو طرف است یکی به شیخ بزرگوار حضرت شیخ ابو القاسم گرگانی
طوسی است که نسبت سلسله مشائخ ایشان بسه واسطه بشیخ ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب
و شیخ ابو علی رودباری قدس الله تعالی اسرارهم به سید الطائفه حضرت جنید بغدادی قدس سره
می پیوندد و دیگر نسبت شیخ ابو علی فارمدی در تصوف بشیخ بزرگوار حضرت شیخ ابو الحسن خرقانی
است قدس الله سره که پیشوای مشائخ و قطب زمان خویش بوده اند و چون در آن عهدهای
گذشته صاحب دولتان حقیقی و کاملان راه و سالکان طریق انتباه بسیار بوده اند و در دورهای
اخیر کبریت احمر من بیت الاحمر گشتند لاجرم و تنها بودی که طالبان صادق بعد از آنکه
در صحبت و متابعت یکی از کبراء دین و مقتدا اهل یقین از روحانیت ایشان از بقیه بشریت

بواسطهٔ تسلیم تصرفات آن مقتدا، بکلی بیرون آمده بودی پس از کامل و مکملان دیگر نیز تربیت
و قبول یافتندی و بشرف صحبت و سعادت خدمت ایشان رسیدندی و انوار علوم و معارف
و احوال از ایشان اقتباس کردندی و نسبت انتساب ایشان در تصوف و علم باطن سعد و حضرت
بندی و شیخ شهید مجدالدین بغدادی قدس الله تعالی روحه اشارت باین معنی فرموده اند که
در سند علم باطن هر چند واسطه بیشتر اسانید عالی‌تر زیرا که مشائخ عظام قدس الله تعالی
ارواحهم که مقتبسان انوار حقیقت اند از مشکوة نبوت علی صاحبها الصلوة والسلام ولا عجب هر چند
انوار باطن ایشان را اجتماع بیشتر راه بر طالب بواسطهٔ آن روشن تر که نور علی نور یهدی
الله لنوره من یشاء، و ازین جا است که همه مشائخ را رحمهم الله تعالی اتفاق است که حضرت
شیخ معروف کرخی را قدس سره که سلسلهٔ اکثر مشائخ با ایشان می پیوندد و انتساب در علم باطن
به دو طرف است یکی بحضرت امام داؤد طائی است قدس سره که او را نسبت درین معنی به
حضرت شیخ حبیب عجمی است قدس سره و او را بحضرت امام همام شیخ حسن بصری است قدس سره
و ایشان بلا واسطه به امیر المؤمنین حضرت علی است کرم الله تعالی وجهه و ایشان را بحضرت رسالت
پناهی صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر حضرت شیخ معروف کرخی را رحمة الله تعالی انتساب درین
علم بحضرت امام علی رضا ابن حضرت امام موسی کاظم است رضی الله تعالی عنهما و ایشان را به پدر
بزرگوار خود حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و عنهم و طریقهٔ ایشان طریقهٔ اهل بیت
است اباً عن جدٍ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چنانچه مشهور است و سلسلهٔ
ائمهٔ اهل بیت را رضی الله عنهم از علم ظاهر و علم باطن علماء و کبراء امت رضی الله عنهم بیاناً لعزتها
و نفاستها و تعظیماً لشانها و علوها سلسلة الذهب می نامند و حضرت شیخ
ابوالحسن خرقانی را قدس الله سره انتساب در تصوف به سلطان العارفین حضرت شیخ ابویزید
بسطامی است قدس سره و تربیت ایشان در سلوک از روحانیت حضرت شیخ ابویزید است و ولادت
شیخ ابوالحسن بعد از وفات شیخ ابویزید به مدتی است و شیخ ابویزید را انتساب در تصوف

بحضرت امام جعفر صادق است رضی الله عنه و ترتیب ایشان هم از روحانیت حضرت امام
جعفر صادق رضی الله تعالی عنه و به نقل صحیح ثابت شده است که ولادت شیخ ابویزید بعد از
وفات حضرت امام جعفر صادق است رضی الله تعالی عنه و حضرت امام جعفر را رضی الله عنه انتساب
در علم باطن بدو طرف است یکی به پدر بزرگوار خود حضرت امام محمد باقر رضی الله عنه و حضرت امام
محمد باقر را به پدر بزرگوار خود حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین است رضی الله عنه
و امام زین العابدین مذکور را به پدر بزرگوار خود سید الشهدا حضرت امام حسین بن امیر المومنین
علی مرتضی است کرم الله تعالی وجهه رضی الله تعالی عنه و عنهم اجمعین و امیر المومنین علی را
رضی الله تعالی عنه بحضرت رسالت پناهی است صلی الله تعالی علیه وسلم و دیگر حضرت امام جعفر
صادق یار رضی الله تعالی عنه انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن امیر المومنین
ابی بکر صدیق است رضی الله تعالی عنه و قاسم بن محمد از کبار تابعین و فقهاء سبعین اند که
انتساب مشهور آراسته اند بعلم ظاهر و باطن و قاسم بن محمد مذکور را انتساب در علم باطن بحضرت سلمان
فارسی است رضی الله تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی را رضی الله عنه با وجود دریافت شرف
صحبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تشریف السلمان منا اهل البیت
انتساب در علم باطن بحضرت امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق را بجناب
آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و همچنین جمیع اهل تحقیق بر آن اند که حضرت امیر المومنین رضی الله تعالی عنه بعد از رحلت آنحضرت
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم از آن خلفای رسول الله صلی الله علیه وسلم که بر امیر المومنین علی رضی الله
عنه مقدم بوده اند هم به نسبت باطنی از ایشان تربیت یافته اند تا اینجا به کم و زیاد عبارت رساله
قدسیه مذکور شده است که بر وجه تیمن و تبرک و تقویه کلام مصلحت انجام آورده شد باید دانست
که حضرت ایشان ما حضرت جیو صاحب را قدس الله تعالی روحه العزیز با وجود انتساب در تصوف
و علم باطنی با این عزیزان موصوف تربیت از روحانیت جد بزرگوار خود حضرت مجدد الف ثانی
و خلف عروة الوثقی شیخ محمد معصوم قدس سره بمرتبه تمام شده است که شبهه و شکوک در آن راه ندارد

چنانچہ این فقیر بارہا ایمعنے را از زبان مبارک حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان شنیدہ است آنہا خطاب بہ فضل احمد معصومی یافتہ بودند کہ ہم نسب ایشان بایشان می پیوندد وہم سلسلۂ ایشان بالجملہ آنجناب اعجوبۂ روزگار و بوقلمونِ دار و دیار بودند بیت

تو بصد ناز زہر کوچہ برون مے آئی ۔ من بیک چشم کدامین سرِ راہت گیرم

رحمۃ اللہ تعالے علیہ رحمۃ واسعۃ دائمۃ وسرمدیۃ

باب در بیان

شرح احوال حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان

بطریق اجمال باید دانست کہ جناب حضرت جیو صاحب قدس اللہ تعالے سرہ العزیز عالم بودند بعلوم ظاہری و باطنی واز کبار مشائخ روزگار واز عظام بزرگان نامدار دہر و دیار بودند واز اول تا آخر عمر شریف توفیق استقامت بر جادۂ شریعت و متابعت سنت کہ بزرگترین کرامتی پیش محققان این طائفہ علیہ آنست یافتہ بودند و درین کار کثیر الاعتبار شانے عظیم داشتند ہیچ کس را در باب استقامت بر جادۂ شریعت و اتیان سنت و اجتناب از بدعت اگرچہ خستہ باشند مثل ایشان درین روزگار کم اعتبار کسے ندیدہ است و در حقائق و دقائق و معارف و ظرائف این طائفہ علیہ لاثانی و ضرب المثل بودند بیت

توئی کان نمک ما ئو شورِ بختان ۔ خدا این داد ما را و ترا آن

ثنایت قوتِ گفتار کس نیست ۔ جمالت طاقتِ دیدار کس نیست

ثنائے موہبت در عالم نگنجد ۔ چہ جائے فہم و رہم آن نہ گنجد

وآنجناب مستغنے الالقاب از آن بندگان درعالیجاہ حضرت سبحان بودند کہ ہمیشہ ترس و ہیبت و خوف و خشیت حضرت صمدیۃ جل سلطانہ ایشان را خاموش گردانیدہ بود و بہ مضمون من عرف

فنجی از تکلم وگفت وگو باز مانده بودند با آنکه از قوام فصحا و از اعلام بلغا بودند و نطق بذکر سبحانه
و به گفتار از و تعالی و تقدس و باندیشه بقای او از خود فنا و مضمحل و متلاشی شده بودند و به
تیشهٔ اندیشه ریشه نهال نفس ظلم و ستم پیشه را از باغ دل مبارک برکنده بودند و بحق سبحانه و
تعالی حضور دائمی داشتند و انس نبود مر ایشان را جز باو تعالی و مر ایشان را خلق عظیم این بود
که هیچ همت نبود جز اندیشه ذات او سبحانه و بجز فکر صفات بی جهات او تعالی و اعتماد
کلی باو بود تعالی و تقدس و از و او را طلبیدند و سخن از و نگفتند و سخن باو گفتند و باو میبودند و باو
می زیستند و باو از عالم رفتند ؎

بخود دست سوی بحر از جا خیزد — ای گل سوری عاشق بتو فردا خیزد

آنجناب قدس الله سره را اضطرابی بود بسکون و سکونی بود بی اضطراب نظری داشتند صحیح بی
قوت بصر بینا و زبانی داشتند فصیح بی منت زبان گویا و عشقی تمام و کمال و شوقی بی اندازه و زوال
فراستی صادقه و رایت رائقه و کرامتی بحد استقامت و طاعت و سعادت بی منتها و نهایه داشتند
و ارباب دنیا و اصحاب غنا بمضمون متابعت نص ما زاغ البصر و ما طغی در دیده اعتبار
و چشم بصیرت ایشان خوار و بی اعتبار بودند و از خاکستر در نظر حق بین ایشان برابر و یکسان
می نمودند و پادشاه و گدا و سلطان و دهقان در دربار عالی تبار ایشان کم از هم دیگر تفرقه
داشتند و آنجناب اشرف اهل محبت و از اهل مودت بدوستی حق تعالی بودند و خبر نداشتند که
در دنیا چیست و کیست بیت

بیخبر زانکه در نشیمن بود — آدمی هست و عالمی موجود

متوکل کار الحیر فی ما صنع الله و محرم اسرار و و الاستدلال الله وقت بودند کشف صریح را الهام صحیح
و فراست کامله و کرامت شامله و قوت باطن و استقامت ظاهر و معرفت دوره و رموز معرفت و سر ظهور و ظهور سر و عین عیان و عیان
عین و دیده یقین دیده داشتند که هر یک را در نزد اهل رموز و معانی معانی علاحده است
بالجمله هر کرا هر چه بود از خیر و سعادت و توفیق و استقامت و حال و مقام و رتبه و بزرگی ایشان

راآن همه بکمال وتمام بود با وجود آن تشنه لب بودند و هل من مزید میگفتند اگرچه همت
دریارا درکشیده بودند لهذا متواصل الحزن ودائم الفکر وغم زده بودند بیت

هفت دریا درکشیده این نهنگ   باز میگوید نخوردم هیچ آب

واوقات شریف خودرا مدام بوظائف طاعات وعبادات بی شائبه رسم وعادات مصروف
مید اشتند وجز عزائم امور درکارهای رخصت از رسم اهل عادت نمی پرداختند وبروایت
قیل وفتوی خلافیه کارنمی بستند وهمیشه در تحقیق مسائل دینی وعزائم کارهای یقینی بودند و
بصحبت خاص ایشان اکثر اوقات بلکه مدام از علمای کبار ماشاء حاضر بودند وبا ایشان از علوم دین
مباحثه درمیان می انداختند ومی شنیدند وشوق مندمی شدند وخود نیز مناظره وگفت وگو با
ایشان می نمودند واظهار اللصواب تفتیش میکردند ومرایشان را بجز حصول نیک درجات از
راه علم وتقوی وزهد وعمل خیر فرصت کارهای دیگر هرگز نبود الا بقدر ضرورت وحاجت وبر
سبیل قلت وندرت وشذوذ وبسال های حال ریاضات ومجاهدات بجد وبی نهایت
کشیده بودند که طاقت درویشان وقت وبزرگان زمان نبود که عشر عشیر آن بانند کشیده و
آن کار کنند الا من شاء الله سبحانه ظاهر تقوی که عبارت از محافظت سائر حدود الهیست
از امور مامورهٔ به بنده وباطن تقوی که اشارة به نیت واخلاص ومجاهده ومحاسبه ومشاهده است
درحق سالکان بار یافته این دودمان درحق ایشان بعینها ادا یافته بود تمام شده بیت

نماند هیچ عبادت که کردی از سرصدق   خدا جزا دهد بهتر از بهشت ولقا

بیشک وبی ارتیاب آنجناب را از سائر اهل این باب خدا تعالی کرامت بمقام اعلی
ومرتبهٔ اکمل واتم که درین روزگار اند وبوده واند روز باتفاق مردم آفاق آنجناب رضی الله عنه
قطب علی الاطلاق وغوث بالاستحقاق بودند واهالی مشرق ومغرب از ممالک روم وبلخ
بدخشان وبخارا تا حد کاشغر وترکستان وازسمت کابل وقندهار وهرات تا حد خجستان وگرجستان
ومصر وشام وحجاز وعراق وکافه اهل ربع مسکون الغرض مستفیض بودند از جناب ایشان

را شیخ الاسلام والمسلمین میدانستند وصحبت ایشان را تریاق اکبر و انکار آنجناب را زهر هلاهل و سم
قاتل می شمردند و از دعای با برکات آن ذات ستوده صفات امیدوار و از غضب آن بزرگوار
نامی ترسان و هراسان بودند و آنجناب والاخطاب حنفی مذهب و فاروقی النسب و نقشبندی المشرب
و مجددی المنصب و معصومی اللقب و محمدی المشرب بودند و نیز سفینهٔ بحر دیانت و سکینهٔ اهل امانت و
آبروی دین و ملت و بدرقهٔ کرامات و آئینهٔ مقامات و آفتاب جهان تاب عوالم ارضین و سماوات
قلوب اهل ملل و صدور نحل و دول و ارباب جمعیت و اصحاب عافیت باذن حضرت صمدیت جل
وعلا بودند که حضرت حق سبحانه و تعالی از کرم عمیم و فضل و لطف جسیم خود ایشان را از برای نفع
خواطر پریشان بر خلق خود از انس و جان ظاهر و آشکار گردانید و قبول عظیم و عظمت تمام در
قلوب جلیم اهل نعیم از خاص و عام فی اللیالی والایام نهاد و به مرتبه قطبیت کبری و غوثیت
عظمی از درجهٔ ولایت صغرای به علیا برده و به درجات وسطی مخصوص گردانید و بآیین صفت
موصوف و بآین اسم و سمی موسوم و مرسوم ساخت و جمیع طوائف مخصوصین مسلمین را از علماء
و فقهاء و فضلاء و کبراء و سلاطین و خواقین و امراء و خوانین اهل سائر مسلمین را از فقراء و غرباء
و ذکور و اناث و اعلی و ادنی از اقطار ارض تا حد شمال از آفاق تا نفس اهل ما تحت این
نه رواق باذن حضرت خلاق همه را توجه و مدحت و ثنا گویی و رجوع بجناب عرش تاب آن
کثیر الاحباب داد و قلوب جمیع طوائف انام را از خواص و عوام فی اللیالی والایام مسخر سلطان
هیبت و قهرمان عظمت آن ذات بامکنت ساخت مضار قطب الوقت و سلطان
الوجود و امام العابدین و حجة الصالحین و روح المعرفة و قلب الحقیقة
و شمس الانهار و خلف الابرار و خلیفة الله فی ارضه و وارث کتابه و
نائب رسوله الوجود المحض والنور الصرف و سلطان الطرائق و اهل
الطریقة و مجدد زمانه و عروة الوثقی و کلمة العلیا و قیوم زمانه و معصوم
دهره و آوانه و حجة الحق علی الحق والسند والسنید والمکمل کمل اولیاء زمانه

و افضل الفقہاء عصرہ و اقرانہ و صاحب التمکین فی کل المکان و بارز السلوکین فی اھل الزمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ و عن آبائہ العظام و امہاتہ الکرام الی یوم القیام

باب چہارم

در بیان بعض از بشارات کہ حضرت ایشان را علیہ الرحمۃ والرضوان از عالم غیب شدہ است و بشاراتی کہ خود بہ دیگران دادند ❊

حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان می فرمودند کہ بہ فقیر وقتی الہام شد کہ یا فضل احمد غفرت لک ولمن توسل بک بواسطۃ او بغیر واسطۃ الی یوم القیامۃ یعنی (یعنی حضرت مجدد صاحب مذکور ۱۲) مغفرت کردم مر ترا و مر آن کسانی را کہ متوسل شوند بتو بواسطہ یا بے واسطہ تا روز قیامت می گوید بندۂ ضعیف کاتب حروف عفی اللہ عنہ کہ این سخن حق است و این بشارت بہ بزرگان و آن ایشان بدیگران راست است المعنے اش چنان بشود کہ ہر کہ بتو متوسل شود باین طریقہ کہ گفتار و کردار و احوال ترا کہ از روی علم و عمل و اخلاص تمام بجا آرد و بران باشد و بران از دنیا رود والبتہ مغفورست کہ ان اللہ لا یضیع اجر المحسنین و کریمہ ان وعد اللہ حقا و کریمہ رضی اللہ عنہم و رضوا عنہ ذالک لمن خشی ربہ و مانند آنہا دلالت بر این قسم مغفرت دارد و بس زعم کسے کہ بمجرد دخول و توسل طریقت و انستہ بود و با ایشان مغلوب الرجا و یا این خیال سکر و باطل شد فافہم فانہ ینفعک ان شاء اللہ تعالیٰ (یعنے ایمن از عذاب و عذاب حق تعالیٰ ۱۲) بمادہ الہمن ربی بہمہ اچنانچہ کہ این بشارت و الہام بجد بزرگوار جناب شان امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہما ہم شدہ بود چنانچہ کہ در رسالہ مبدء و معاد مرقوم فرمودند و آن

یعنے خود امام ربانی مجدد الف ثانی بود

عبارت رابعینہ برای تیمن و تبرک مینویسید منہا و اما بنعمت ربک فحدث این درویش روزی در حلقہ یاران خود نشستہ بود و نظر بر خرابیہاء خود داشت و این نظری غالب آمدہ بود بحدیکہ خود را ہمیناسب تمام باین وضع میبافت درین اثنا بحکم من تواضع للہ رفعہ اللہ این دور افتادہ را از خاک مذلت برداشتند و این در سرا و در دادند غفرت لک و لمن توسل بک الی بواسطۃ او بغیر واسطۃ الی یوم القیمۃ و بتکرار این معنی نو اختند بحدیکہ گنجائش ریب نماند الحمد للہ حمدا کثیرا طیبا مبارکا علیہ و مبارکا علیہ کما یحب ربنا و یرضی والصلوات والسلام علی رسولہ محمد والہ کما یحری بعد از آن بافشاء این واقعہ مامور ساختند بیت

اگر بادشاہ بر در پیرہ زن
بیاید تو ای خواجہ سبلت مکن

ان ربک واسع المغفرۃ انتہی کلامہ الشریف و ہم میفرمودند کہ از بیست سال بلند شدہ بود کہ قطب ارشاد بودم والحال دوازدہ سال شدہ است کہ در مقام امامتم اکنون و شش سال شدہ است کہ در مقام وراثت ام و وارث رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میباشم الحمد للہ علی ذلک وعلی جمیع نعمائہ و ہم میفرمودند کہ بسط زمان وطی لسان را بمرتبہ ایست کہ در اکثر اوقات و ازمان ہر روز دوازدہ بار تمام قرآن مجید را بکمال وتمام میخوانم کہ تغیری در لفظ و معنے و وقوف آن اصلا راہ نمی یابد و ہزار و دو صد مرتبہ سورۃ یس در نماز دو گانہ بسیر ہر روز و در روز جمعہ یکہزار و پانصد مرتبہ میخوانم با آیت ہای دیگر و در ہنگام ختم کبیر تنہا در حلقہ صد ہزار بار لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم را میخوانم و چون مؤذن تکبیر نماز مے گوید از لفظ اللہ اکبر ہنوز بہ شہادتین نرسیدہ فقیر یکبار تمام سورۃ تبارک را میخوانم و در حین پوشیدن جامہ ہنوز آستین جامہ بر نا کردہ یکبار سورۃ حضرت یسین را میخوانم و ازین قسم بسط زمان مرا بسیار میشود در حینے کہ از پشاور بہ بخارا در اول مرتبہ آمدہ بودم چون تنگ نیک خلم رسیدم از آنجا تا ولایت تاش قورغان یک ختم کردم تمام

موضحی ست ۱۲

کہ یک فرسنگ راہ تخمیناً باشد بالبند تر و در ثانی مرتبہ چون بخارا می آمدم از تنگی تاشش قورغان تا باغات نولہ نیم کردہ راہ بود یا فی یکبار ختم قرآن مجید کردم و در مرتبہ سیوم و چہارم کہ از پشاور بہ بخارا آمدم از تنگی تاشش قورغان تا باغات کہ نصف کردہ باشد یا کم ہفدہ ختم قرآن کردم بحمد اللہ سبحانہ و المنۃ کہ بسط زمان و طی لسان این فقیر را روز بروز در تزاید است و این معنے مر آدمی را از کمال متابعت سید عالم صلے اللہ علیہ و علے آلہ و سلم حاصل میشود و ہر گاہ کہ روح با قوت شود کارہا بیک ساعت کردہ شود کہ مردم در سالہاے سال نتوانند کرد و لیکن مردمان این معنے را از ما قبول ندارند و ہرگز باور نکنند با آنکہ این مذکورہ سہل کار است و کارہاے دیگر در پیش اند کہ نظر بآن این کارہا فضول اند و از بحث خارج راقم حروف میگوید کہ این سخن طی لسان حضرت ایشان مردم چندبار تجربہ ہم کردند چنانچہ کہ روزے میر غلام معصوم المشہور بہ میر جیو داماد و خلیفہ آنحضرت کہ ذکر ایشان در باب خلفا انشا اللہ تعالی مذکور گردد روزی در محفلی بتقریبی بیان کرامات و خوارق عادات آنحضرت مینمودند و در آنمیان بیان بسط زمان و طی لسان حضرت ایشان نیز بہ زیارت آوردند کہ حضرت ایشان مارا حق سبحانہ طی لسان کرامات فرمودہ کہ در دوگانہ کلان ہر روز بعد از نماز پیشین تا اول وقت عصر دوازدہ صدبار سورہ یسین مبارک میخوانند و روز جمعہ پانزدہ صدبار شخصے در آن مجلس نشستہ بود گفت کہ دیگر آنچہ کہ در بارہ حضرت جیو صاحب بگوئید قبول کنم اما این خواندن سورۃ یٰس قبول نکنم کہ این قدر در اینقدر محال است مگر آنکہ بحضور من حضرت جیو صاحب باواز بلند بخوانند و من بشنوم و بشمارم بعد از ان تصدیق سخن شما خواہم نمود و اگر مجرد دعوا باشد پس من ہم دعوا میکنم کہ من ہر روز ہزار بار ختم قرآن مجید میکنم میر جیو مذکور از سخن او ساکت شدند و آمدہ قصہ برگذشتہ را بجناب حضرت جیو عرض نمودند و گفتند کہ دوبارہ آن شخص چشم خود دوچار نمودہ نمیتوانم مگر آنکہ حضرتم بحضور آنکس باواز بلند بخوانید کہ تا او بشنود و بشمارد جناب حضرت ازین سخن اعماض فرمودند چونکہ میر جیو بسیار از انکار آن شخص بیان نمود فرمودند کہ او انکار فقیر کردہ شمارا با انکار او چہ غرض ہر چند

جناب ازین سخن ابا می فرمودند میر جیو الحاح زیاده می نمودند چونکه میر جیو را بر حضرت ایشان حق پیرزادگی بود لاعلاج قبول نموده فرمودند که آنکس را بعد از نماز عصر بحلقه یاران در مسجد حاضر سازید میر جیو ازین معنے چون گل بشگفتند و آن شخص را بعد از نماز عصر بحلقه یاران که زیاده از سه کس بود حاضر آوردند حضرت ایشان بیک کس از آن حلقه نشینان فرمودند که تا تسبیح در دست گرفته درود شریف اللهم صل علی سید الخلق محمد و آله وسلم صد بار باواز بلند بخواند و خود حضرت بصوت بلند بقرأة سورة یٰسٓ مبارک مشغول شد چنانچه که یاران همه می شنیدند و آن شخص منکر هم می شنید و شمار می نمود قاری درود شریف یک صد بار درود شریف خواند جناب حضرت جیو صاحب یازده بار سورة یٰسین مبارک خوانده بودند که هیچ تغیری در لفظ و اعراب و وقوف راه نیافته بود آن شخص منکر بمشاهده این کرامات از خجالت چون نمک می گداخت بعد از فراغ حضرت نادم گردیده تائب شد و از مریدان و حلقه بگوشان گشت بیت

مشرقِ و مغرب بود یک گام او … باد جانِ من فدای نامِ او

وهم میفرمودند که طریقه فقیر در رَوِش شریعت است نه ماورای آن و من فضلی ام نه کسبی وهم میفرمودند که این فقیر بخود درین بارگاه نیامده است و حال آنکه دیگران کشان کشان آورده اند مراد است نه مرید بیت

من نه باختیار خود میروم از قفای او … آن دو کمند عنبرین میبرد م کشان کشان

وهم میفرمودند که هر کمالاتی که متقدمین را بعد از مجاهده مقطوعلین حاصل شده است فقیر را آن مخصوص گردانیده اند وهم می فرمودند که هر که این فقیر را گم کند هیچ چیز را نیابد و هر که این همه را یافت همه چیز را یافت اگرچه فی الغور چیزے ندارد بیت

گر طلب کاری مشو دور از کمال … لن تجد لعدای ولیًّا مرشدًا

وهم میفرمودند که مرید مقلد مرا چاشنی و بهره از مقام قرب و درجه تحقیق خواهد بود و مجرد داخل شدن

در طریقهٔ فقیر خالی از عنایتی نیست ؎

بهر نا قابلی از صحبت نیکان مشو مهجور　　شود سیاهی چون شود لائل از بریشم دور

و هم میفرمودند که هر که بماموراتِ ما عمل نموده همه را به تمام و کمال ادا نماید از اکابر اولیاء شود و لیکن

درین روزگار مرید کم است و همه به نفس خود پیر اند و پیروای پیر ندارند و هم میفرمودند که در طریقهٔ فقیر

با وجود علم قلیل و عمل اندک کمالات بسیار بدست می آید و هر که مداومت باین طریقه نماید او را

علم لدنی حاصل آید و هم فرمودند که مرید مرده را و دل بخشیده مرا و شغلی حال را من ضامنم که بصدق

وکردار من کوشد مرده و مقبول گردد و ملیند و بصلاح آید و شقی سعید گردد ان شاء الله تعالی و هم میفرمودند

که هر کرا مهمی سخت به پیش آید و یا مضطر گردد و بکار خود درماند و یا ظلم و گمراهی و گناه کاری لطالت

و غفلت و وسوسهٔ شیطان وی را فرو گیرد باید که برابطهٔ فقیر کوشد آن بلیه دفع گردد و کار او بخوبی

بر آید معنی رابطه حفظ صورت پیر است در نظر و خیال و اگر فقیر را ندیده باشد فرزندان و یا یکی

از خلفا فقیر پیوندد و عقیده محکم بندد نیز این حکم دارد ان شاء الله المستعان و هم میفرمودند که من مبشر

شده ام که فردای یوم الحشر مریدان من همه به شفاعت من اگرچه گناهگار و بیکار باشند به بهشت

روند و امید است که دوزخ را نه بینند و نسوزند و اگر بوعدهٔ وان منکم الا واردها

بر آتش روند در آتش نسوزند چنانچه زبانیهٔ دوزخ بر آتش می در آید و حال آنکه آتش از ایشان

ایشان از آتش خبر ندارند و به مضمون جز یا مومن فان نورک اطفأ ناری به

شادمانی و آسانی عبور از آن مقام پر فتور بکنند و هم می فرمودند که مرا بشارت داده اند که فردای

قیامت دوستان و مخلصان خود را جمیعا شفاعت کنم بلکه ثلث مردم روزگار خود را از مسلمین و

مسلمات به شفاعت من وعده کرده اند که در بهشت درآرند باذن مالک یوم الدین

تعالی و تقدس و بصدقه حبیبه و متابعت نبیه صلی الله تعالی علیه

و علی آله و سلم منقول است از ثقات که آن هنگام که حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان

در سن خوردی در گاهواره بودند شیر زن بی نماز را نمی خورده اند و کفش بهشتی و دوزخی را

جدامی کرده اند و بازی و مالا یعنے ہرگز دست نبرده اند و از اول بلاغت تا آخر عمر نماز قضا نکرده
اند و خلاف شرع و گناه عمداً نکرده اند گویند که در آن ہنگام آنجناب که درگاه دار و بوده اند جد
بزرگوار ایشان حضرت شاه محمد رسا بمادر حضرت ایشان که دختر ایشان است میفرمودند
که فرزندی غلام محمد بزرگ خواہد شد و زود است که انگشت نمای دہر خود یار گردد از وی
(یعنے حضرت جد صاحب ۱۲)
ہرگز گناه کبیره بل صغیره عمداً بوقوع نیاید انشاء الله تعالی وی شیخ العالم خواہد شد و وے
را دیدم و می بینم که ازواح کبراء طریقت مثل حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی و حضرت
بہاؤ الدین نقشبند و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خواجه محمد معصوم و حضرت قیوم ثمان
شیخ صبغة الله وغیرہم قدس الله تعالی ارواحہم تربیت کردند و خواہند کرد و وی اویسی خواہد بود
و امام زمان خود و وارث حضرت رسول الله صلے الله علیه وسلم خواہد گردید و نیز مرا وانا نیده اند
که فرزند شما شیخ بخارا خواہد شد و در انجا زیاده از دیگر بلاد نشاء و نماء خواہد یافت حضرت والدهٔ
ماجدهٔ حضرت ایشان بعرض پدر بزرگوار خود رسانیده اند که ما در سرہند میباشیم از ینجا تا بخارا دور
(یعنے حضرت شاه محمد رسا ۱۲)
راه است این چگونه بود ایشان فرموده اند که ذالك تقدیر العزیز الحکیم عاقبت چنان شد
که در ازل چنان بود رباعی المؤلفه

ای آنکه ترا به قرب حق است مکان — در شرع توئی ثابت و در راه روان
ہم سرِ ازل گوئی و ہم رازِ ابد — ہم طیِّ لسان داری و ہم بسطِ زمان

رحمة الله تعالی علیہم اجمعین الی یوم الدین

باب پنجم

دربیان عبادات و عادات یومی و لیلی و صورة لطیفه و سیرة

(یعنی این باب در خلق و خُلق حضرت جد صاحب است ۱۲)

شریفه حضرت ایشان علیهم الرحمة والرضوان - بدانکه

عمل حضرة ایشان ما قدس سره برهمه و در کلی وجزئی بآیات باهرات واحادیث شریف
نبوی بود آنچه که در مقامات و مکتوبات احوال و اقوال و نسبتهای حضرت امام ربانی ومجدد الف
ثانی و عروة الوثقی حضرت ایشان خواجه محمد معصوم قدس سره نوشته بود بکل وتمام عمر حضرت
ایشان ما قدس سره همان احوال و نسبت بلکه از آنها زیاده داشت زیراکه نسبتها و فیض[عه] که در زمان
حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی که بوده اند در وقت حضرت خواجه بزرگ بهاؤ الدین نقشبند
از آن زیاده شد و بعد از آن در وقت حضرت خواجه عبید الله از آن زیاده شدند و بعد از آن
در وقت و زمان حضرت مجدد الف ثانی و حضرت ایشان صدچندان از آن زیاده شد از این
تا وقت حضرت ایشان ما قدس اسرارهم العلیة زیادتی نسبت بتلاحق افکار وتتابع انظار است
لیکن چندین کم و بیش از احوال واطوار آنحضرت نوشته می آید تا مخلصان از آن بهره و مریدان
را از آن فائده برسد باید دانست که عادت باسعادت حضرت ایشان چنان بود که در شتاو
صیف قبل از نصف اللیل برمی خواستند وآیات مسنونه آنوقت مثل ان فی خلق السموات
والارض الخ واحادیث ماثوره آن زمان مثل الحمد لله الذی احیانا بعد
ما اماتنا الیه البعث والنشور وغیرهم خوانده بتهیه وضوء پرداختند بول
کرده استبرا فرموده وضو را مستقبل القبله بارعایت سنن وآداب ومستحبات بجا آورده بنماز تهجد
مشغول میشدند و در وقت وضوء چادر و رومال کلان در گردن مبارک می بستند برای احتیاط
تا آب و قطرات از عضوها برجامه نچکند که در آب مستعمل فقهاء را اختلاف است هرچند که در وقت
طهارت چنان هر عضو را میمالیدند که گویا خشک میکردند ونماز تهجد آنحضرت مع تحیة الوضوء دوازده
رکعت میبود دوگانه اول مخفف ادا میفرمودند و در آن قرائت قلیا و قل هو الله میبود و در باقی
سورة یٰس میخواندند تا که صلوة تسبیح در وقت سحرگاه مع صلوة الضحی میخواندند اگر شب تابستان

عه مراد از فیض احوال است ۱۲

میبود و بعد از ادای نماز تہجد بمراقبہ مشغول میشدند و یا کدام مخلص اصحاب در آنوقت حاضر میبود توجہ
انہا میپرداختند و اگر شب زمستان میبود بدوگانہ کلان مشغول میشدند تا صبح صادق
و گاہے قبل از صبح فارغ میکردند خود را و اندکے بر ہمان مصلے دست زیر سر کرده چشم می
پوشیدند و خواب میکردند تا تہجد بین النومین واقع شود و گاہی تجدید وضو فرموده و گاہی بہمان
وضوء تہجد سنتِ فجر را در خانہ ادا فرموده روانہ مسجد میشدند اصحاب و یاران کہ برای ایشان
بر سر دروازه آمده می نشستند ہمراه میشدند و کسیکہ در راه سلام میداد جواب آنہا میدادند بمجرد
دخول آنحضرت بمسجد چون ہمہ یاران حاضر و منتظر نشستہ میبودند موذن اقامت میگفت
بنفس نفیس خود امام میشدند و قراءت طوال مفصل بترتیل ادا میفرمودند ترتیل را بمعنی ادای
حروف در رعایت وقوف ملاحظہ میفرمودند چون آنحضرت در ادا قراءت و شنوانیدن آیت
میشدند مقربان ہمہ در گریہ میشدند چنان قرآن مجید میخواندند آہستہ آہستہ و نرم نرم اگر کسے
میخواست کہ حروف را شمارد میتوانست و اگرچہ امی و ناخوانده میبود معنے و مضمون آنرا میدانست
چون سن شریف آنحضرت از ستین تجاوز شده بودند و اسنان مبارک خصوصاً ثنایا افتاده
از برای احتیاط شاید کہ در ادا حرفی از حروف نقصان پذیرد یکی از حضرت مخدوم زادگانرا
کہ در سن کبیر میبود و ہم ہمہ عالم و حافظ و قاری بودند امام میفرمودند و در عدم حضور ایشان
یکے از خلفا کہ عالم و عامل میبود امام میفرمودند بعد از ادای صلوة سہ استغفار و یکبار اللہم
انت السلام خوانده و ہر یک شصت مرتبہ خوانده در ہمان مکان نشستہ کلمہ توحید
دہ بار و اللہم اجرنا من النار و اللہم ادخلنی و زوجنی بحور عین
متوجہ قوم میشده دعا میخواندند و در دعا بسیار دعا میخواندند و تطویل میکردند خاص بوقت نمو
اثر اجابت و قبولیت را انتظار میفرمودند بعد از فراغ دعا کلمہ سبحان اللہ و الحمد للہ
و اللہ اکبر ہر یک سی وسہ بار و آخر لا الہ الا اللہ وحده لا شریک لہ الملک
و لہ الحمد بیده الخیر یحیی و یمیت و ہو علی کل شیء قدیر یاران ہمہ جدا جدا
این بجا می‌آوردند

سلام میداوند و جواب همه را خود ادا میفرمودند باز در همانجا همه یاران و مریدان مراقبه می فرمودند
تا بر آمدن آفتاب عالمتاب بقدر دو سه نیزه بعده قاری خوش الحان و مقری فصیح اللسان
قرآن مجید میخواندند بقدر دو ربع یا ربع پاره دعای فرمودند نماز اشراق همه یاران مشغول
میشدند نماز اشراق را چهار رکعت ادا میفرمودند دو رکعت بنیت اشراق و قرات آن سورة
یس میبود و دوگانه ثانی به نیت استخاره و قرات آن مخفف میفرمودند مثل دوگانه اول
تهجد قرات آن میبود و در حلقه آنحضرت یاران و مریدان در پشاور بعشرات وفی بخارا شریف بمأت
و گاهی بالوف میبودند اما این الوف در روزهای اول که به بخارا شریف داخل میشدند بعد از
فراغ اشراق یاران دو طرفه دست ها بسته استاده میشدند و سلام میدادند و آنحضرت مع
فرزندان و خلفاء کبار در میان گذشته و جواب سلام همه را داده داخل چله خانه خود مع فرزندان
وغیره صاحبزادگان و خلص خلفاء و باقی یاران بر در چله خانه دو طرفه صفها بسته می نشستند و
آنحضرت بتوجه آنها مشغول میشدند و بهر یک خاص توجه عنایت میفرمودند و بعضیها و سنت
مشرف میساختند و در اثناء توجه ادعیه ماثوره وغیره اوراد هم میخواندند حضرات مخدوم زادگان و
صاحبزادگان و خلفاء را توجه بوار و نوبت نبود و دیگر یاران که بر سر دروازه چله خانه نشسته
میبودند بنوبت و بوار میبودند و چون کثرت اهل توجه میبودند مخدوم زادگان کلان بعد از گرفتن
توجه خود با در دیگر چله خانه ها نشسته به یاران توجه میشدند و شخص از اعیان و خواجه زادگان
بخارا شریف منصور خواجه نام باین خدمت مقرر بود که بر در چله خانه می نشست و دو نفر را
یکی از این صف و یکی را از آن صف به ترتیب میگذاشت تا رفته رفته بگیرند و چون بیرون
میشدند دو نفر دیگر می گذاشت و چون هیچکس نمی ماند و همه خلاص میشدند آخر خود درون
شده توجه می گرفت علامت فارغ و خلاص از درون شدن خواجه منصور هر چند که از امراء و علماء
و اغنیاء و خواجه زادگان میبودند و عذر حوائج درس گوئی بیان و اظهار میداوند منصور خواجه
نمیگذاشت که سینه حضرت امیر المومنین سلطان امیر حیدر غازی خلد الله ملکه و سلطانه با عادت

باسعادت چنان بود که بعد ادای صلوة صبح مراقبه نشسته و اشراق را خوانده و برای توجه بخدمت
حضرت ایشان می آمدند روزی بواسطهٔ شخص بعرض اقدس آنحضرت رسانیدند که این نیازمند
درگاه بخدمت و حوائج مسلمانان مشغول است اگر توجه این مخلص را هم مثل فرزندان و خلیفه
گان خاصان میفرمود بدون نوبت شود جناب حضرت عرض حضرت امیر را مقرون باجابت
فرمودند چون این باستماع امیر رسید خوش وقت شدند روز دوم بنهایت خشنودی آمدند و عادت شان در
سستی مرتبت بود وقتیکه در خانقاه می درآمدند یاران که صف ها بسته برای انتظار توجه نشسته میبودند
برای تعظیم ایشان که امیر مسلمانان و سید بودند برمیخواستند چون امیر بنا بر عادت خویش حلا
در خانقاه درآمدند و یاران برای تعظیم امیر برخواستند امیر بنابر استماع و خبر اجازت منصور خواجه
دربان شوند و منصور خواجه را ازین ماجرای هیچ خبر و اثر و برادر زعم و گمان آنکه باین شخص
هم خبر باشد ناگاه بر سینهٔ بی کینهٔ امیر دست خود زده و گریبان جامهٔ وی را دریده از دست گرفته
پس کرده نگذاشت که داخل چله خانه شوند و بترکی بتقریر شده الترنگ گفت که نشینن که بدون
نوبت نمیگذارم حضرة باادب تمام الحمد لله گفته نشستند ارکان دولت و غیره مردمان همه در
تعجب ماندند چون گفتگو قریب دروازه چله خانه شده بود یاران که داخل چله خانه بودند این
ماجرا بعرض اشرف آنحضرت رسانیدند حضرت ایشان خود بزبان مبارک خود فرمودند امیر
اندرون بیایند چون امیر داخل چله خانه شد عذر امیر را کردند که منصور خواجه را خبر اجازت نه
رسیده بود امیر فرمودند هیچ واقعه نیست گریه کردند و حمد الهی بجا آوردند و گفتند که الحمد لله در ایام
مبارک دولت ما چنین شیخ اجل و اکمل اند که مثل چنین سلطان ذی شان از دربانان فیض
آستان شان نمیگذارند و حضرت ایشان شکرانه بدرگاه یگانه بتقدیم رسانیده فرمودند که الحمد
لله که درین وقت و زمان ما چنین سلطان طالب حق است که مذلت خانهٔ فقرا را عزت
و زینت میدهد سبحان الله چنین پیر را چنین مریدی باید الغرض چون آنحضرت از توجهات
مریدان فارغ میشدند اگر زمستان میبود قریب بزوال و اگر تابستان میبود و چاشت کبری

کبری میکشند بعد از فراغ توجه از خانقاه بیرون میشدند و یاران همراه بر سر دروازه حرم سرا آمده
استاده میشدند یاران همه هر یک سلام میدادند و آنحضرت جواب هر یک را جدا جدا میدادند چون
یاران همه میرسیدند و از سلام دادن فارغ میشدند بعده آنحضرت همه را سلام وداع داده در مهمان
خانه تشریف میفرمودند فرزندان و یاران و خلفاء کبار از صاحبزاده ها مخدوم خود وغیره همراه او
شان داخل میشدند و در آنجا صلوة الضحی بهمان وضوی صبح یا اصلاح خوانده می نشستند و علما
و فضلا حاضر میشدند مجلس وعظ و درس میشد از فقه و تفسیر و حدیث کسی از آنحضرة سبق
میگرفت و کسی میشنید و کسان مراقب به سکوت می نشستند و از فیض و نسبت باطنی بهر
ے بر داشتند بعد فراغ این مجلس علم ظاهر فاتحه خوانده درون حرم سرای تشریف میفرمودند اگر
تابستان میبود با خوات و بنات وغیره مخلصات حاضرات توجهات میفرمودند و اگر زمستان
میبود مجبوراً اندرون تشریف بردن قدری قیلوله میفرمودند در تابستان بعد فراغ توجه بستورات
قیلوله میفرمودند به نیت ادای سنت و در روزانه طعام تناول نمیفرمودند زیرا که صائم الدهر همیشه
و پیوسته روزه دار میبودند مگر در تمام سال به نیت سنت میبود و چون در احادیث آمده جناب
مقدس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم غیر از ماه شریف رمضان در دیگر ماها تمام و
کمال روزه نه فرمودند لهذا برای این امر یک روز مفطر میبودند آنهم آب و یا قدرے
قلیلی طعام که بسیار مخلصان آرزو میکردند برائے خشنودی خاطر آنها سوی در زمستان بجرد
زوال و در تابستان قدری دانه کی رعایت ایراد کرده اذان میگفت بجرد شنیدن
اذان اگر مضطجع میبودند می نشستند و اگر نشسته میبودند استاده میشدند و اگر استاده میبودند
روان میشدند اجابت کنان فعلاً و قولاً کما در و بعد از استماع حکایت اذان برخواسته
به بیت الخلا رفته ادعیه و آداب آنجا را خوانده و بجا آورده و از آنجا برآمده با اسباغ وضوء
مشغول میشدند باز قرطه را به میان بسته مستقبل قبله نشسته و ادعیه وضوء خوانده طهارت را
با رعایت سنن و مستحبات بجا آورده و مسواک را در وضوء استعمال میفرمودند و بعد از فراغ وضوء

اما از لنا وغیره را خوانده شانه به ریش مبارک میفرمودند موهائی که از ریش مبارک جدا میشدند جدا
در خاطه مخلصان نگاه میکردند بعد از جمع هر کس آن موئی مبارک را برای تبرک میگرفتند و در
حوائج از آنها مدد و استعانت میخواستند چنانچه که از آن موهائی متبرکه تا حال نزد مخلصان می
بودند و در روزها متبرک مخلصان وغیره برای زیارت می برآرند و نشان سیده میشد بعد فراغ
وضوء تحیة الوضوء را در همان مکان بلا توقف و سخن در میان ناکرده میخواستند بعده دستار
مبارک از سر فرود آورده چنانچه که بسته میبودند همان طریقه پیچ پیچ را جدا جدا می کشادند
باز چین چین کرده مستقبل قبله شده می بستند و گاه گاه به پیر جیو اعنی میر غلام معصوم به بستن
میفرمودند و در وقت بستن درود مبارک و سورة والضحی میخواندند بعده عصا را به دست
گرفته روانه مسجد مبارک به یاران که بر سر دروازه آمده برای رفاقت انتظار بسر میبردند روانه
میشدند در وقت خروج از خانه پای چپ را بیرون کرده و در وقت دخول خانه و مسجد
پای راست را اندرون کرده و ادعیه مسنونه آن وقت را خوانده تحیة المسجد مشغول میشدند بعده
چهار رکعت سنت فی الزوال را خوانده گاه به قرائت خفیف اعنی به چهار قل وگاهی بقرائت
طویل اعنی بسورت یس چهار رکعت سنت قبل ظهر را میخواندند بعد مکبر تکبیری میگفت بعده خود
بنفس نفیس خود امام شده یا یکی از مخدوم زاده های کبار را پیش کرده قرائت آنرا
بطوال مفصل ادا میفرمودند بعده مجرد فراغ از فرائض اللهم انت السلام الخ
خوانده و سه بار کلمه استغفر الله خوانده اشتغال بسنت تم میکردند بعده چهار رکعت دیگر میخواندند
بعده دو رکعت دیگر به نیت حفظ الایمان میخواندند که در فضائل این دو
رکعت آمده است که این دو رکعت را بعد الظهر به این نیت خوانده
باشد او را مسلیهای او را خواهند بخشید بعده رو برو قبله دعا کرده دست برداشته
وکلمات سبحان الله والحمد لله والله اکبر را سی سه بار خوانده متوجه قدم میشدند حافظ و قاری سورة
را مختار میخواندند تعالی وفاضلها قرائت کدامی از کتاب فقه فارسی که مسائل واضح و بهمان

بیان داشته برای شنوانیدن یاران میخوانند بعده مکتوبات شریف جناب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرهندی را میخوانند بعد از فراغ دعا خوانده بر می خواستند باز یاران صفها بسته دو طرف استاده میشدند حضرت ایشان از میانه می گذشتند باز به چله خانه در بخارا شریف و در پشاور اگر تابستان میبود در ته خانه یعنی زیر زمینی که برائے خود ساخته بودند یا برای سفر تابستان پشاور داخل میشدند و اگر زمستان میبود در حجره همان خانه درآمده دوگانه کلان مشغول میشدند تا به عصر و بروزهای جمعه در وقت های سابق قبل به مسجد جامع بعد اصحاب تشریف میبردند و در آخرها از سبب ضعف بدن و مرض ترک فرموده بودند و وجه ترک دیگر هم بود که در مسجد جامع پشاور زیج و شراء و کثرت سوال فقراء و قیل و قال و تخطی رقاب عوام و خواص میکردند و نیز طالب علمان مذاکره و قام واله در حقیقت مجادله و مکابره بل مضاربه و محاربه ها میخواندند و چهرنام والاغزل خانی های افاغنه و دست و پاے کوبی در رقص و لغزها وغیره کارهای نامشروع میکردند و نیز خطیب جامع علم نداشت در نماز ترکب مکروهات بل زیاده ازان میشد و در بخارا شریف خانقاه حضرت ایشان از اندرون و بیرون کلان و وسیع نیز مسجد جامع پشاور بود و تمام ایشان قدس سره الغرض بعد از فراغ دوگانه کلان هرکسیکه در آنجا از فرزندان وغیره نیازمندان حاضران میبودند دم میکنانیدند از باز بخانقاه فیض آستانه تشریف فرموده و تلاوت حضرت قرآن مجید باوجود حفظ دیده میفرمودند که این ثواب رویت جدا شود باز به همان وضوء ظهر اکثر و همیشه و اگر گاه گاهی حاجت میشد تازه وضو فرموده دوگانه تحیة الوضو ادا فرموده روانه مسجد شریف میشدند و داخل مسجد را آنجا اسمعه جواب سلام یاران داده دوگانه تحیة المسجد مشغول میشدند بعده چهار رکعت سنت عصر را میفرمودند و مؤذن اقامت میکرد و بعده نماز را همان نحو با وساطت مفصل ادا میفرمودند بعده رو با قوم کرده دست بر داشته دعا میفرمودند و باز مراقبه در همان مکان نشسته بعد یاران تا بغروب میفرمودند [illegible] آب عنابی وغیره گرفته [illegible] حاضر میکرد و افطار میفرمودند یا آب در گرمای [illegible] افطار میفرمودند مؤذن اذان میگفت بعد فراغ از [illegible]

حضرت شیخ امام محمد [illegible] زمانه [illegible] که شنوانیدن مسائل فقه و تصوف درین وقت ترجیح آن بوده که سبب طلب علم [illegible] که فرض است [illegible] و تحصیل این [illegible] جهت [illegible] بیشتر [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] نماز جمعه در مسجد جامع میخواندند و در روز جمعه حافظ [illegible] صاحب را که عالم [illegible] بودند برای وعظ [illegible] میکردند به پنجشنبه حضرت حافظ [illegible] وعظ [illegible]

فرود آمده اقامت میکرد و باز شروع در نماز خود یا به فرزندان امامت کرده بعد از فراغ فرض زود
سنت بلا فاصله استاده میشدند و آیة الکرسی گاه بعد از سنت و گاه پیش از سنت میخواندند
بعد از فراغ سنت در همان مکان و همون هیئت ده بار کلمه لا اله الا الله وحده
لا شریک له الخ و هفت و هفت بار کلمات اللهم ادخلنی الجنة و اللهم اجرنی من
النار را خوانده دعاء دست برداشته مستقبل قبله می فرمودند و باز به نوافل اوابین وغیره
مشغول میشدند بعد از فراغ نوافل و خواندن ادعیه ماثوره آن وقت اگر در پشاور
میبودند اندک ناشته آنچه روزینه برای اهل و عیال پخته میشد کمتر گاه میداشتند از ان
افطار میفرمودند در مسجد و باز بدوگانه کلان مشغول میشدند و اگر در بخارا شریف تشریف
میداشتند بعد فراغ نوافل مغرب بهمان خانه تشریف آورده طعام را با یاران و اصحاب
خاص تناول میفرمودند و باز به نوافل و غیره اوراد اشتغال میکردند امیر المومنین سید امیر
حیدر سلطان چنین عرض و مقرر کرده بودند که آنچه تبرک سر قوط و آش حضرت ایشان باشد
هر روز بما رسیده باشد شام به شام آنحضرت عرض و التماس ایشان را مقرون باجابت فرمودند
هر روز بدست یکی از یاران خود میفرستادند هرچه که خود تناول میفرمودند از قسم طعام هندوستان
یا ترکستان آنچه که پخته میشد بدون تکلف حضرت امیر بخادم جناب ایشان هر روز پنج اشرفی
طلا میدادند روز دویم به خادم دویم روز سیوم بصوفی سیوم الی پنجین بوار هرکه را میخواستند
تبرک میفرستادند باز صوفیان در میان خود ها بوار غلو کردند شش اشرفی شد حضرت ایشان
چون جنجال صوفیان دیدند خادم خود را موقوف نموده با سید جواب فرستادند که کجا از
ملازمان سرکار مقرر کنید که تبرک می برده باشد چنین کردند عادات پادشاهان خراسان
چنان بود که برای زیارت و توجه گرفتن بعد از شام به خدمت حضرت ایشان می آمدند
و روزانه از برای حشمت و جاه خود ها شرم میداشتند که بخانه کسی بعقیدت و شها بغیر خانه خودها
جا بگیرند مثل شاه محمود و شاه زمان و شاه شجاع الملک شاه ایوب و شاه سلطان علی و شاهزاد

جهان در پسران تیمور شاه در آن وشاه کامران پسر محمود شاه و دیگر شاهزاده‌ها و آنچه که
بادشاهان ترکستان بودند روزانه برای اخذ توجه می آمدند مثل امیر معصوم شاه مراد غازی و
سید امیر المؤمنین امیر حیدر سلطان الغرض بعد از فراغ افطار و توجهات بمهمان وضوء
وگاهی تجدید وضو فرموده روانه خانقاه میشدند به مجرد دخول یاران صفها بسته استاده می
شدند و همه سلامها میدادند جواب سلام همه را داده چهار رکعت سنت عشاء را ادا فرموده مؤذن
اقامت میگفت باز خود با یکی مخدوم زاده‌ها را امام فرموده قراءت آنرا اوساط مفصل می
خواندند بعد از آن فراغ سه بار استغفار خوانده و کلمه اللهم انت السلام الخ را خوانده آیة
الکرسی را گاه پیش وگاه پس از سنت خوانده قیام اللیل را چهار رکعت میخواندند بسورهای کلان
سورهٔ حم سجده و سورهٔ دخان و سورهٔ ملک و سورهٔ مزمل بعده تسبیحات را هر یک سی و سه
بار خوانده و ختم لا اله الا الله وحده الخ روبرو قبله دست برداشته دعاء میفرمودند بعد از ادای
دعاء و لطف و هجوم میفرمودند و قاری از هرجا یک رکوع قرآن مجید میخواندند و دعا خوانده درون
خانهٔ فیض آستانه میشدند و یاران همه به همراه می آمدند و آنحضرت بر سر دروازه استاده
میشدند و یاران هر یک جدا جدا اسلام میدادند و از پیش رو مبارک آنحضرت میگذشتند چون
فارغ از سلام میشدند آنحضرت چند حروف و سخن از تصوف و حکایت بزرگان و وعظ و نصیحت
به یاران فرموده و برخاست قیام آخر سلام و وداع داده درون حرم سرای میشدند فرزندان
و صاحبزاده‌های قوم و بعضی مخلص اصحاب و بعضی خدام تا اندرون دروازه خاصان همراه
میرفتند باز قدری همراه آنها استاده شده و اگر کدام امر و حاجت میبود و با آنها فرموده باز سلام
دیگر داده داخل حرم مبارک میشدند به مجرد دخول آنحضرت حضرات مستورات هر همه دست بسته
استاده میشدند و سلام او را آنحضرت میدادند و باز آنها اگر شبهاء زمستان میبود و حضرات
مستورات از اخوات و بنات و غیره مخلصات توجهات میفرمودند و تابستان روزینه توجهات
میفرمودند بعد از فراغ توجهات نوافل پیش از رسیدن سال مبارک بستین استاده

[illegible]

وبعد از شصت سال سن مبارک رسیدن نشسته میخواندند اما بسیار میخواندند در شب و روز پانصد رکعت میرسید و در همین وقت بسیار میخواندند بعده طعام حاضر می آوردند قدری طعام تناول فرموده بعه اهل وعیال بآز نسبت صوم میفرمودند خوراک بسیار اندک بود وبعد از بلوغ صوم اختیار فرمودند عمر مبارک به هشتاد و شش رسیده بود هشتاد و سال جناب شان تناول میفرمودند نیم پاؤ پشاوری میبود الغرض در شب و روز از نیم پاؤ زیاده نمیبود نیم پاؤ پشاوری عبارت یازده تولہ است که مثقال باشد بعده بر سر فرش مبارک برآمده ادعیه ماثوره خواب را خوانده دست مبارک را زیر سر کرده خواب میفرمودند باید دانست که دوگانه کلان عبارت از آنست که سالک را سه مرتبه است ابتدا و توسط و انتها مفید در حق مبتدی ذکر لطائف است و از برای متوسط انفع نفی و اثبات محبس است و بجهة منتهی سودمند صلوة بطول قراءت است لهذا حضرات ایشان ما صلوة بطول قنوت باین طریقه مقرر فرموده بودند که نیت دو رکعت نفل بسته میکردند و در آن قراءة سورت یس میکردند و سورة مسطوره تکرار میفرمودند تا بحدیکه باین مرتبه رسیده بود که هر روز دوازده صد و بروز جمعه یک و نیم هزار بار رسانیده بودند و در رکوع و سجده کلمه مبارک تمجید می خواندند هزار هزار بار و این خواندن در یک وقت میسر و ادا نمیشد باوقات مذکور میخواندند بعد صلوة ظهر و بعد از نماز شام و در وقت سحر و در تابستان ها بعد از فراغ توجهات مریدان هم میخواندند اگر به قیام استاده میشدند بعد از پیشین تا نماز دیگر استاده میبودند واگر به رکوع میبودند بعد از مغرب تا عشاء به رکوع میبودند و اگر به سجده میبودند از نصف شب تا به صبح صادق سجدة التلاوة میبودند اما مقصد معلوم اگر ده سوره یس در خارج صلوة بعد از ظهر تا نماز دیگر خوانده معلوم میکردند که چند خوانده شده اند به همان قیاس در صلوة معلوم میفرمودند یا در خارج صلوات ساعت نجومی فرنگی ملاحظه سورت یس خوانده یعنی در یکساعت نجومی در خارج صلوة چند بار خوانده میشود بر همان قیاس در صلوة قیاس

کرده میشدند و اگر چنان می فرمودند که یکی از خاص اصحاب مقرر و باین خدمت سرافراز
میفرمودند و امر میکردند که در خارج ما سورهٔ یٰسین میخوانیم و تو تکرار کلمه مبارک طیبه لا اله الا الله
محمد رسول الله تکرار کن و یک هزار بار تکرار کلمه طیبه او و خود چند بار تلاوت سورت یٰس میفرمودند
و آن یار و اصحاب تکرار کلمه طیبه میفرمودند چون یک هزار بار میخواند میگفت یک هزار و اگر
دو می خواند دو هزار و اگر هزار میرسید میگفت شمار هزار شد چار بار آنحضرت چو مشغول و
عادت شریف که بر آن عدد داشتند سلام داده از دوگانه فارغ میشدند اما حضرت
رب العلمین مقربان و اولیاء خود را قوت طی لسان و زبان داده است چنانچه حضرت
عزت موسی علی نبینا و علیه السلام تورات را که مشتمل بر هزار سیپاره بود و هر سپاره مشتمل
بر هزار سورت و هر سوره مشتمل بهزار آیت و هر آیت مقدار سورهٔ البقر بود در یک رکاب رکب
بشروع میکردند و تا رسانیدن قدم ثانی بر رکاب ثانی باخیر میرساند بنوعیکه لفظ بلفظ حاضران
میشنیدند و همین مقدار از جناب امیر المومنین حضرت علی رضی الله عنه در تلاوت قرآن
مجید میگذشت که برگذاشتن یک پاء در رکاب دلدل آغاز میفرمودند و در رکاب ثانی باخر
میکردند بنوعیکه حاضرین هر حرف جدا جدا میشنودند از نیکه علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل حدیث
بنویسیت و آنچه که مدد و معاش ظاهری در سرکار بادشاهان خراسان و هدیه و نیاز بحضرت
ایشان بعد از اول تا آخر مبلغ سی هزار روپیه مقرر بود و مبلغ بیست هزار روپیه جاگیر
است و دیهات در پشاور مقرر بود که باسم فرزندان خود در سرکار بادشاه کرده بود و مبلغ
ده هزار روپیه بر ڈیره غازیخان برای صاحبزاده های قوم خود وغیره علماء و مخلصان و
مریدان جناب شان مقرر فرموده بودند ازین مبلغ بیست هزار و ده هزار نیاز حضرت ایشان
بادشاه کرده بود و ده هزار روپیه شاه محمود بادشاه بحضرت مخدوم زاده حضرت میان فضل
حق صاحب خاص و هدیه و نیاز مقرر فرموده در پشاور بموجب از بیست هزار روپیه دیهات
و قراء داده بود در خالصه قراء لاله و کالده و چکنها و حوم کندی و چل بوره و بخیتر و کهری نره
جمیع قریه ۱۲ همه نام قریه ها است ۱۲

گویند که قوت در شصت انگشت قوی می برداشت ۱۲

ودیگر پوره ودرزیان ووجهان ورسول ودرود آبه عمرا مجگرام وشریفی ومهرة و آنچه که
بادشاه وامراء ترکستان داده بودند در بخارا شریف زمین والغازی ودرکسبی چند پادکال
ودرام البلاد بلخ بوده بود بحضرت مخدوم زاده حضرت میان فضل حق صاحب ایشان در بلخ امیر
الحرمین سید امیر حیدر سلطان قریه تخت شاه داده اند ودر جلال آباد به مخدوم زاده کلان
قریه کندی باغ و بحضرت میان فضل حق صاحب قریه ہدہ خیل شنواری مقرر بوده باید دانست
که آن عالی حضرت رفیع منزلت پاک طینت فرشته خصلت میانه قد وگندم گون وبلند
بینی ودراز لحیه ورقیق الانامل وکشاده ابرو وسیاه چشم ونمکین وجه وخوش ترکیب وزیبا
ترتیب واعتدال الاجزاء والهیئت بودند وگوشهای مبارک ایشان کلان ودهان مبارک
ایشان فراخ ودستهای مبارک ایشان دراز وموی بدن شریف ایشان بغایت اندک
بوده شیر اندام ومتقارب القدم بودند وبسی لاغر بودند از اثر ریاضات ومیان دو کتف
ایشان پهن وکشاده بود وسر مبارک ایشان درغایة اعتدال بوده خورد ونه بسیار بزرگ
ودستهای ایشان نیز درحد وسط بود ورخساره پرنور ایشان درغایة صفا وجلا بود ودر میان پیشانی
مبارک ایشان از اثر سجود نقش هویدا بود چنانچه همه حاضر از آن معلوم بود ودر جوانی دندان
های سفید وبراق وخوش ترتیب داشته اند وکسی را زهره آن نبود که بچشم مبارک ایشان
تاب ومقاومت نظر توانست کرد هرچند که دیده را فرو خوابانیده به حلم وتبسم تکلم مے نمودند با الجمله
هیچکس را درآن زمانه در حسن ولطافت وملاحت وصباحت وفصاحت وبلاغت و
انوار واطوار وخوبی وبے عیوبی وحسب ونسب ودیانت واستقامت با ایشان مشارکت
ومماثلت نبود بیت

بوده خوبان بعالم بے نهایت　　ولی شکلی تو زیبا در جهان نیست

جمله خوبان دیده ام اما تو چیزی دیگری

ودیگر لباس ایشان در زمستان قبه ویا سبز ویا نکال ویا سیاه ویا کبود بود ودر تابستان

مدام لباس سفید خالص بر وجه مسنون میپوشیدند و دامان آستین ایشان فراخ بود و عمامه
را خورد می بستند و بدستور علما پیچ بر بالای پیچ می نهادند و فش بین الکتفین می گذاشتند
و مدام نعلین میپوشیدند در سفر و حضر و گاه گاه در زمستان موزهٔ سیاه می پوشیدند و بر
سر مبارک همیشه روا بر وفق سنت داشتند و مریدان را بران تحریص میکردند و قمیص پیش
محکم در همه اوقات میپوشیدند و بر سر مبارک تاقی داشتند سبز یا سفید یک رنگ خالص
و گاه گاهی پوشیدند و پشمینه در کرته می کردند خصوصاً در تابستانها و چون لباس نو میپوشیدند
کهنه را به درویشان میدادند و اکثر لباس خود را بخلفا و مریدان بر وجه تبرک میدادند و جامه
را بسیار در بر نمیگذاشتند و زود زود بهر که انعام میکردند زیرا که ایشان کریم بودند و کریم را
همیشه کار کرم است و سخن بنهایت کم می گفتند و بلند هرگز نمی خندیدند و خنده ایشان مدام
تبسم بود و سخن را برفق و نرمی و آهسته و بفکر و ملاحظه و آگاهی و بر وجه مسنون ادا می
میکردند و فحاش و لعان و بیهوده گوئی و بدخوئی و جنگ جوئی و مالایعنی و هجو گوے
و لغو گوئی اصلاً و قطعاً چه از روی عمد و چه از وجه سهو نمی نمودند بلکه مردم را از این اطوار
و اوضاع بکلی منع میکردند و پای مبارک را اگرچه در خلوت ما بوده کم درازی کردند و
مدام در مجالس نشستن ایشان مثل جلوس تشهد نماز بود چه ایشان پیوسته حفظ آداب
می نمودند و از بی ادبی بکلی اجتناب می نمودند و چنان حرکت و سکنت داشتند که هیچکس را
با هیچ وقت نفرت طبع طاری نمیشد و ملال و کلال عارض نمی گردید و هر چیز که خدای تعالی
از فتوحات غیبیه و مکتسبات حضوریه ایشان عطا فرموده بود همه را صرف مستحقان چه
از خویشان و چه از غیر ایشان از آشنا و بیگانگان می نمودند و ذخیره نمیکردند و در مدت
حیات و زندگی خود از کسی جنسی در وزه و طمع نه کرده اند و یاران را از این معنی منع میکردند
گفتند که بیت

آنها که حق شناخته اند   هرگز از کس طمع نه ساخته اند

فائده [illegible]

واین بیت را میخواندند که بیت

گر طمع از درِ آن خالق منعم داری	بر درِ خانهٔ مخلوق چرا می آئی

وهرگز بطرف زنان نامحرم وپسران صاحب جمال در مدت عمر خود به قصد واختیار نظر نه
کرده اند ومردم را ازین فتنه قویه بکلی منع می کردند ومی گفتند که در حدیث صحیح آمده است
که النظر سهم مسمومة من سهام الابلیس یعنے نظر کردن بر نامحرم تیری است از
تیرهای زهرآلوده شیطان بیت

بنامحرم نظر دل را کند کور	ز دولت خانهٔ قرب افگند دور

بپوشان چشم گر نا نشوی کور دل	کور شو واز نظر چشم سگی بسلخے

ودایم الاوقات روزه دار ومرتاض بودند چه در سفر وچه در حضر وچه در گرمای عظیم وچه در
سرمای عظیم واگر به ناگاه بیمار هم میشدند هم دل ایشان در روز طعام نمی طلبید اگرچه در آن
اوان روزه نمیگرفته ودر بیماریهای سخت نماز جماعت را ترک نمیکردند ومدام جمعه جماعت را
اهتمام مینمودند وهیچ عذر ترک نمیکردند نماز جمعه را در حال مرض صعب ودر حین سفر چون
در شهری وقریه نبودند که در بیابان میبودند ناچار ترک میشد وبا وجود آن دریغ وحسرت میخوردند
بر فوت آن از جهت آنکه بر گذاردن جمعه حریص بودند واگر جمعه از ایشان به ناگاه فوت میشد فرض
نماز پیشین را تنهائی میگذاردند وجماعت آن را مکروه میگفتند با وجود آنکه حرص بنماز
جماعت داشتند ودر نمازهای تراویح ختم قرآن مجید هرگز ترک نمی کردند واکثر اوقات
خود سامع میشدند وهم لقمه میدادند زیرا که ایشان حافظ کلام الله بودند واکثر اوقات
دانشمندان در ماههای رمضان مبارک سه ختم قرآن در نماز تراویح تمام مییافت وگاه هر شب
یک سپاره ویک ربع ختم میشد ودر شب بیست وهفتم ماه مبارک رمضان ختم تمام می
یافت واز مجلس سیادت مآب تسبیحات تراویح پسِ پشت میخواندند وکسی را نگذاشتند که بلند
گوید واز بر ده زیرا که ایشان ذکر اعلانیه نگفتند (یعنی بخفیه) ومریدان را از آن منع میکردند ومکروه داشت

در کتب فقه مے گفتند و نماز لیلة الرغائب را که جمعه اول ماه رجب است و نماز برائت را که در
شب پانزدهم ماه شعبان مبارک است تنهائی جماعت ادا میکردند و از جماعت آنکه مکروه
تحریمی است در کتب فقه تحکمی مردم از آن منع مے کردند و منع مے نمودند که غرض جماعت
ونفل با جماعت از حبائل و تلبیس ابلیس است چه در کار است که کسی عبادت بکند که
خالی از خلل وعاری از علل نباشد و هر روز سوائے قراءت طی لسانی چند جزو از روے
کلام الله تلاوت میکردند و آنرا ثواب علیحده است میفرمودند و ختم احزاب و ختم کبیر و ختم صغیر
نیز بسیار میکردند و دیگر اوراد و وظائف و ادعیه ماثوره و درودهاے بسیار که در سفر و حضر بسیاری
خواندند که احصائی آن متعذر بود و نمازهاے نوافل را در شبانروزی تخمیناً از پانصد رکعت بیشتر
در اکثر اوقات میگذاردند و در دو رکعت نماز دوگانه کبیر هر روز هزار و صد مرتبه تمام سورة حضرت
یس را میخوانده اند و در روز جمعه یک هزار و پانصد بار میخواندند و نیز هر روز پانصد بار و سورة
الم نشرح هزار بار و حصن الحصین و قصیده برده و قصیده امالی و در او قل کافیهم وغیره
ادعیه ماثوره که انشاء الله تعالی به تفصیل در آخر همه را خواهم نوشت هر روزے خواندند و سواے
این دیگر وظائف هم داشتند که جدا آنها را میخواندند و این معنی را در محل مجمع علما و نجلا شنیده
ام چنانچه اصلا بی رعایت وقوف و بی تصحیح حروف و بی ترتیل و آهستگی و بر حضور و
آگاهی هرگز ادا نمی یافته است و کلمه تمجید را بعد از هر تسبیح نماز و ارکان آن ده بار و در سجده
اول هزار بار میخواندند و با فقرا زندان وصوفیان و یاران طعام در یک جا میخوردند و در اول
طعام بسم الله و در اوسط آن یا واحد یا ماجد و یا واحد یا احد یا صمد و در آخر آن الحمد لله
رب العلمین و در ورد ما میگفتند و می فرمودند که کثرة الایدی فی الطعام برکة قضیة
مقرره است و لقمه را خورد می گرفتند و درست و چنانی می خوائیدند روزی لقمه ماند و نزد وے
خوردند و در خلوت سر آن را پرسیدم فرمودند که ترسیدم که مرگ ناگهانی فرو گیرد و من به طعام
خوردن مشغول باشم و طعام اندک میخوردند و در شبانروزی از یک بار زیاده آب طعام

... و منع آن مبالغه بکمال ... محمد حسن ۱۲

نمی خوردند و میوه و چیزهای لذیذ اصلا نمی خوردند و تکلف در طعام و شراب و لباس
هرگز نمی کردند و اولاد را مال و فرزندگانی داشتند و خواب ایشان اندک بود و از برای تپ و
بیماریها تعویذ میدادند اما آیت و اسماء الله اصلا نمی نوشتند بلکه نامهای مبارک مشائخ را
از برای تعویذ تعیین میکردند و میفرمودند که از مجربات است که نام مبارک شیخ محمد صادق
بن حضرت مجدد الف ثانی ما قدس سرهما نوشته بر گردن هر بیماری که ببندند انشاء الله
تعالی صحت یابد خصوصاً از برای جن زده و زیان داشت از مجربات است و آنجناب
سیادت مآب دائم الاوقات با طهارت بودند و اصلا بی طهارت نمی بودند و بی وضو
هرگز خواب نمیکردند و بعد از نقض وضو تا حاضر شدن اسباب طهارت تیمم میکردند و
وضو را بکمال و تمام و اسباغ ادا می نمودند و تعویذ بر گردن مبارک می بستند تا آبهای
مستعمل به بدن و یا بر لباس ایشان نرسد و درین باب ایشان و اولاد ایشان
بسیار اهتمام و احتیاط تمام داشتند و در مدت عمر خود عیب کسی و غیبت کسی نکرده اند و گناه
کبیره اصلا از ایشان به وقوع نیامده است بلکه صغیره عمداً نیز صادر نشده و اکثر خلق عالم
ایشان را فرشته روی زمین می گفتند روزی این محقر در بخارای شریف به بعضی از یاران
ایشان در مجمع بعضی از علماء کبار آنجا بر وجه طیبت گفت که پیر بزرگوار خود را بگوئید که نزد
فرشتگان آسمان که خویشان ایشان اند بروند و آنجا سکونت نمایند و عبادت کنند و
کسی که در صورت بشر باشد و در سیر از وی صفات بشریت به وقوع نیاید وی نمی باشد
مگر ملائکه و حال آنکه این بزرگوار عالمی مقدار بکمال و تمام از صفات بشریت بر آمده به
صفات ملکی و روحی داخل شده است و در روی زمین با چنان انوار و آثار مبین درین فساد
زمان میان مردمان پریشان چه میکنند بیت

ملک را با فلک و هیبتگی هست زمین را با همین اقوام پیوست

هر یک از ایشان متبسم گردیدند بالآخر این خبر طیبت اثر را به سمع بندگان اشرف اعلی رسانیدند

در وقت ملاقات آن ذات ستوده صفات باین بندهٔ شرمندگی خطاب مستطاب کرده
فرمودند که فلانی ما شنیده‌ایم که تو ما را چنان گفته‌ ما بجز گناه و نامهٔ تباه و عصیان فراوان
و غفلت و پریشانی و سهو و نسیان و خطا و نقصان دیگر چیزی نمیباشد و تو از کمال عقیده
در حق ما ظن راست و گمان نیک کردی حضرت سبحانه و تعالی جلشانه عند ظنون ظنوا المومنین
خیرا بر تو امید است که حسنه نویسد و ما را ازین قیود جسمانی و هواهای طبیعت و نفسانی
و نزعات بے غایات شیطانی به عنایات ربانی امید است که نجات حاصل شود و این
بگفتند و از دیده گان مبارک ایشان اشک روان شد بعده این مصراع خواندند که مصرع
چو بید بر سر ایمان خویش مے لرزم   و ترک مستحب و ادب از ایشان هرگز بوقوع نمی
آمد و مدام عزیمت در هر گاه اختیار کرده بودند و دعای نمازهای را در اکثر اوقات خصوصا
در بامدادها دراز و بسیار میکردند بحیثیتے که قریب به وقت اشراق عائد میکرد روزی بعضے
از یاران بعرض ایشان رسانیدند که حضرت مد ام عمرکم فاتحه را دور و دراز می خوانند ازین
وجه به بعضے از یاران ملال میشود چه میشود که دعا را کوتاه خوانند ایشان فرمودند که خوب
شده است بعد ازین انشاء الله تعالے موافق طبع یاران خواهیم کرد و چون بامداد شد
باز دعای ها را بیشتر از بیشتر می خواندند و باز بعضے از ایشان جرأت و گستاخی کرده
بعرض رسانیدند که از اول هم دعا دراز تر شد فرمودند که به فقیر چنان معلوم میشود فاتحه
را کوتاه مے خوانده باشم و چون گفت و شنید یاران ایشان درین شان بسیار شد آن
عالیشان با ایشان تند شده فرمودند که هر کس کاری داشته باشد بفاتحهٔ فقیر نگاه نکرده
و خود فاتحه خوانده بکار خود برود این منع کردن شما را ازین لذت مناجات الٰهی
عز اسمه بدان میماند که شخصے با حلال خود صحبت میکرد و دوران اثنا که انزال واقع میشد
که خلاصه لذت است بوالفضولی گفت که هے هے این مکن حیا به کرده مرید مرادی بجز
رضائی پیر نداشته باشد و شما که برای مرادات خود میروید و خود تیزی بکار میبرید مرید هوائے خود

آیه مرید این فقیر پس اینهمه شورش چراست علمار رحمهم الله تعالی گفته اند که من احب شیئاً
لعین و فاعما محبوبه ذالک العیب وچون یاران از ایشان این نصیحت سعادت نشان
از صدق شنیدند همه تائب و مستغفر شدند و از حرکات بی برکات خود پشیمان گردیدند و آن
جناب سیادت مآب در دعاها پیوسته امت حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم عموماً دعائے خیر
میکردند و میگفتند که اللهم اغفر لامت محمد اللهم ارحم امة محمد اللهم تجاوز
امة محمد عن محمد علیه الصلوٰة والسلام و نیز مے گفتند اللهم ارحم امة
محمد صلی الله تعالیٰ علیه وسلم و آله و اصحابه رحمةً عامةً و بالجمله در وقت
دعا و مناجات ادعیه ماثوره را بسیار میخواندند که اگر تمام آن را بیان کنم کتاب دراز شود و از
مقصود باز مانم و در مناجات خفی در وقت دعا فرو میرفتند و مستغرق بودند و به تعظیم تمام
مالاکلام می نشستند و اکثر اوقات از هیبت الٰهی جل سلطانه رنگ بشره نورانی ایشان
را تغیر عظیم میشد و زبان مبارک ایشان در آن زمان مشاهدت نشان از گفتار میماند و به
زبان بیزبانی و به لسان الهام ترجمانی تکلم مے کردند و گاها در آن وقت تبسم مینمودند خداوند
جل و علا که به آنحضرت در آن حضور چها روی میداد و چه لذت در آن مناجات از عنایات
حضرت قاضی الحاجات حاصل میگردید که رباعی

بدحال نحته هیچ خام

بالجمله حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان خیرخواه همه بودند و هیچکس را ناکس و بدخواه و بد
روا نمیداشتند و اسرار مردم را هرگز فاش نمیکردند و نمام و خبر کس را بدمی دیدند و دیده را نادیده
و شنیده را ناشنیده می انگاشتند و چنان حیا، و حلم و تواضع نسبت بایشان غالب بود که
ما فوق آن متصور نبود و گاه گاه در خلو تهاے خود مے فرمودند که اگر در مشرق کسے از مریدان
من بود که کار نامناسب میکرده باشد و من در مغرب باشم امید از خدا تعالی است که مرا
بران کار اطلاع بخشند چون است که بعضے از یاران بی پروائی های فراوان میکنند چون

پیروی کردن طریق حضرت صلی الله علیه وسلم سنت است و اجب است ... پس

بلکہ خلاف شرع شریف در بعضے وقت ہا از ایشان بوقوع می آید و توبہ و استغفار ناکردہ ہمچنان بے باکی و ناپاکی نزد فقیر بے آئینہ و در حلقۂ درویشان مے نشینند۔ و توجہ میگیرند و گمان میکنند کہ فقیر از آن معنی واقف نباشم و مرا از عیب بران عیب الہام نکردہ باشند حاشا و کلا ثم حاشا و کلا بلکہ بستر احوال شامت آل ایشان میکنم و اظہار ان اطوار خبیثہ آن اقوام پریشان نمینمایم و بہ پردہ ستاری مسطور و بلطیفہ غفاری معفو ہمن اللہ العفو۔ بالطائفہ نمامہا الٰہی را لغفور مسارلت مینمایم کہ توفیق و انابت بہ نسبت آن فرقہ بی تمکنت و ناجنت عنایت نماید بیت

مصلحت نیست کہ از پردہ برون افتد راز ورنہ در مجلس رندان خبری نیست کہ نیست

و این بیت حضرت خواجہ حافظ شیرازی را قدس سرہ درین باب بخوانند و بیفزمودند کہ اے یاران از خدا تعالیٰ بترسید بیش از آن روز کہ وی شمار اتر ساند و نسبت ہاو تعالیٰ و عباد اللہ سبحانہ و تقدس خصوصاً مشد خود ہا و بہ زندگانی کشید کہ ہیچ بے ادب بخدا نرسیدہ است و نخواہد رسید کہ بنای طریقت بر ادب است کہ الطریقۃ کلہا ادب قضیہ مقررہ بزرگان است رحمہم اللہ و معنے ادب آن انیست کہ نزد فقیر آمدہ سر خود را خم کردہ نشینند کہ آن نیز بے ادبے دیگر است بلکہ معنی ادب درین باب آنست کہ از حکم شریعت غرا و از طریقت بیضا دیدہ و دانستہ بیوزر شرعی نہ برآمید و بخلاف شرع بے باکانہ قدم نہ نہید و از جلال و عظمت خدا تعالیٰ ترسید کہ دیر گیر است و ان بطش ربک لشدید را در قرآن خبر دادہ است و از روح پر فتوح حضرت رسالت پناہی صلے اللہ علیہ وسلم شرم کنید کہ در ہمہ احوال شما بالعقل و الحال و در جمیع اوقات شما در ہمہ مکان و زمان حاضر و ناظر است و ہر گاہ کہ است گناہی را مرتکب شوید آنحضرت غمگین خواہند شد زیادہ ازین چہ بے ادبی باشد کہ از برائی مراد نفس لئیم کسے رسول کریم را اذیت ناک گرداند و در حضور ارواح انبیاء و اولیاء و حضور ملائکہ ارض و سما علیہم السلام گناہ کنند و شرم نکنند و این کمال بے ادبی خواہد بود الحیاء من الایمان و

فائدہ ہیچ بے ادب بخدا نرسیدہ

ف ہمیشہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در ہمہ مکان و زمان حاضر و ناظر است

و چون کسے شب ایمان را برہم زند و بیحیائی را که دلیل طغیان و سرکشی است پیش گیرد و خود معلوم است که بادشاه تعالی باغی و طاغی را در دوزخ برده عذاب کند پس چه توقع ثواب و فیوضات باشد آنکس را که احمق ترین احمقان است قال فی احیاء العلوم الاحمق من اتبع هواه و تمنی علی الله المغفرة ہ

گر حفظ مراتب نه کنی زندیقی

و آن جناب قدس سره هرگز در سخن گفتن من و مائی نگفتند فقیر گفت و فقیر شنید میفرمودند و اظهار ولایت و خرق عادت و کرامات و کشوف و دعوی حال و کمال از ایشان در مجالس به وقوع نمے آمد و به ترک دعاوی و کتمان معانی زیاده از حد میکوشیدند و از ابصار و انظار خاص و عام اهل روزگار میپوشیدند و گاه گاه بر سبیل رمز و ایما بکنایه که اے خواستند ازین باب چیزی میگفتند و تاکید میکردند که تا ما زنده ایم از ما پوشیده دارید می فرمودند و هر بنده مسلمان که تکلیف طعام میکرد در خانه وی میرفتند و طعام وی را میخوردند و هیچ کس و هیچ چیز را عیب و اهانت و تحقیر و تصغیر نمی نمودند و صاحب طعام را طلبیده پس خورده خود را از جهة تبرک باو داده و از کار وی و اخلاص وی خورسند شده و منت وار اے به درگاه حضرت باری در حق وی و فرزندان وی دعای با برکت و رحمت میکردند و هرگز هیچ کس و هیچ چیز افتخار و مباهات نمی نمودند و کسے را در حضور وی مدح و ثنائی گفتند و دل هیچ مخلوقے را از انسان و حیوان نمی آزردند و هر کسیکه بطور خود از ایشان میرنجید چیزی باو داده و آن کینه را از سینه او دفع میکردند و آن آزار را از آن خدا [illegible] و دیگر اعمالیکه از خود راضی میساختند و بزیارت اهل قبور پا برهنه میرفتند و علمائی که در اخبار و آثار درین باب وارد شده است بسیار میخواندند و گاه چیزی از قرآن رو بروے مجاور ان بزرگ نشسته پشت به قبله آهسته میخواندند و در مراقبه میشدند و ثانیاً از جا برخاسته و به قبله شده از جانب پشت آن عزیز رحلت کردند در حالیکه قائم بودند و علامتی غیر ازین اے

مردگان در آن زمان فراوان میکردند در حالیکه فات تام بودند و به تعظیم تمام تبسم و تکلم کمی نا کرده
از مقبره بیرون می آمدند و دایم متفکر و محزون و مستغرق بودند و حساب عدو ترکی نمی
دانستند و تمام و بازار نمیرفتند و از صحبت خلائق رمیده بودند و وحدت و عزلت میگزیدند و
دائم به مجاهده و ریاضت و عبادت بودند و به ظرف مس و برنج و نقره و امثال آنها بی
ضرورت استعمال نمیکردند و مدام در سفرها ابریق از همراه داشتند و بآن وضوء میکردند و بادشاه
وگدا و فقرا و امرا و سلاطین و رعایا و خواجه و بنده و صالح و طالح به لطف و رحمت و عنایت
ایشان برابر بودند و هیچ یکی را از دیگری ممتاز نمی نمودند مگر سادات و اهل علم و مشائخ را که از دیگران
مستثنی میکردند و عزت و تعظیم و احترام و تکریم نسبت بآن طائفه علیه واجب التعظیم مینمودند و
در راه رفتن التفات بجهات کمتر می نمودند و در کارها سلب اختیار کرده بودند و اگر هرکه پرچم
میگفت براه وی میرفتند و دل وی را خوش میکردند و نفس مردم را از نفس نفیس خود عزیزتر
میداشتند و خوب فعل و خوش خلق و خوش صورت و شیرین زبان و نرم گوی و زیبا خوی
و عطر بوی بودند و بمشورت دوستان دانا و بمصلحت محبان دل بینا و بی استخاره های
متعدده و بی الهامات متجدده هیچ کاری را اختیار میکردند و در مساجد و خوانق و بیوت و
مقابر اهل الله در دخول اول پای راست می نهادند و در خروج اول پای چپ بیرون
می نهادند و در مستوضا و بله و خانه و ظالمان و جباران بالعکس
قدم مینهادند یعنی در دخول اول پای چپ و در خروج اول پای راست
بیرون می نهادند و سر برهنه کرده طعام نمی خوردند و شراب نمی آشامیدند و بی طهارت و بی تعظیم
طعام نمی خوردند و بی طهارت بودن را بدی دیدند و اگر روزی مثلاً چند بار طهارت ایشان
روبه نقصان می آورد در حال طهارت میکردند و دو رکعت نماز شکر وضوء می گذاردند و نمازهای
نوافل را و دعاهای ماثوره را هرگز در سفر و حضر و حال صحت و مرض و در حین قبض و بسط
ترک نمیکردند و مدام میخواندند و تسبیح در دست اصلامی گرفتند و مدام عقد انامل به یمین بجهت

له
بخلاف سالکان دیگر
زیرا که در تقشف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

تسبیحات و ذکر و تهلیل می‌نمودند و به نمازهای نوافل و اوراد و ادعیه ماثوره بسیار حریص بودند و غزا و
شهید شدن را دوست میداشتند و مدام در همین فکر و آرزو و قصد بودند و چند مرتبه به کفار هند
غزا کرده اند و به همین نیت از ولایت بیرون آمده اند و الد ماجد ایشان که شیخ اکبر و شهید
مراد از ولایت ملک سرهند شریف است ۱۲ محمد حسن
اعلی حضرت شیخ شاه نیاز احمد اند رحمة الله علیه نیز شهید شده اند و مدام در آرزوی شهادت و
در گورستان بقیع مدینه منوره مدفون شدن بودند و همیشه قصد و آرزوی زیارت حرمین
شریفین زادهما الله تعالی تشریفا و تکریما داشتند و ازین باب تکلم و ترغیب بیاران می
کردند و خود هر نا یافت آن در دل مبارک داشتند و از جهت شادی دل فرزندان و مریدان
و دوستان بودن اهل عالم و مردم بی نهایه این سفر مبارک را موقوف مانده بودند و اگر چه
در ظاهر و صورت این امر خطیر نصیب آنجناب نشده بود لیکن از راه دل و معنی هزاران هزار
حج اکبر از آن جناب ولایت مآب به ظهور پیوسته بود بیت
در کعبه چو پیروی ولی را در یاب　　بهتر ز هزار کعبه آمد یک دل
و دعای ایشان در اکثر اوقات این بود که اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک واجعل
موتی ببلد رسولک صلی الله علیه و آله و سلم آنجناب بعلی القاب همیشه
بوعده های باریتعالی امیدوار بودن و از وعیدهای او سبحانه ترسان و هراسان بودند
و در دل ما حبیب و بر درما طبیب بودند و به صدق و صفا و حلم و حیا و اخلاص و تقوی
و جود و سخا و صبر و شکر کافه برایا و عامه رعایا ثابت قدم و درین امور مذکوره از اقران ممتاز
و از نظیر و مثیل بی‌نظیر بودند و همیشه از خدا تعالی در جمیع احوال و اطوار راضی و شاکر بودند
و هرگز از قسمت و تقدیر او سبحانه و بر جنا و سیر شکایت و حکایت تقریر نکردند و بیان معیان
با اهل زمان ای نمودند و در همه وجوه و به مطالب رضا و مولی از همه راضی گشتند و به قسمت
او تعالی و بقضای او راضی و به بلای او صابر و به نعمای او شاکر بودند کرا و گفته‌اند بودند و الیس
الله بکاف عبده گفتند من له المولی فله الکل غنایت سیر بودند و در حدیث صحیح

[illegible] ۱۲ محمد حسن

است که هر که تمام مهمات دنیاوی خود را واگذاشته یک مهم آخرت را اختیار کند حضرت پروردگار جلشانه تمامی مهمات دنیوی او را نیز کفایت کند گفته‌اند و این بیت را درین باب میخوانند که بیت

تو بندگی چو گدایان بشرط مزد مکن	که خواجه خود روش بنده پروری داند

و به عمارت و زینت دنیا اصلاً و قطعاً التفات و میل نداشتند و بدمی دیدند و اگر دیگری میکرد منع می کردند و می فرمودند که لولا الحمقاء لخربت الدنیا یعنی هر آئینه اگر احمقان نمی‌بودند که عمارت نمیکردند هر آئینه خراب میشد آبادانی دنیا چه دونان بعمارت آن مشغول است عاقل و دانا از ما لا بد دنیا و هرگز کاری نکند و هم میفرمودند که بعضی از درویشان گمان میکنند که عمارت بد نخواهد بود و مهیات [sic] مهمات نه چنان است که ایشان گمان میکنند بلکه تعمیر عمارت دنیا ظاهر سبب تخریب عمارت باطن است بیت

هر که در بند عمارت می‌شود	هر چه دارد جمله غارت می‌شود

و مشایخ و پیران و استادان و علما و سادات را عزت و حرمت و تعظیم و تکریم بسیار میداشتند و به مریدان و یاران درین باب تاکید بسیار مینمودند و امانت را هرگز خیانت نکرده‌اند و دروغ اصلاً نگفته و هزل دروغ قطعاً بر زبان ایشان جاری نشده بلکه در هر کار صدق داشتند چه جد و چه هزل ایشان راست گفتار و راست رفتار و راست کردار بودند که هرگز ریا و عجب و حسد و کبر و کینه و حقد و بخل و روقی [sic] از اوقات دامنگیر ایشان نشده است و صله رحمها خویشان مثل ایشان هیچ کس بجا نمی‌آورد و اکثر خیرات و صدقات و نذورات و تحفه و هدایا که از هر جا می‌آمد به خویشان و اقربایان خود از دور و نزدیک پنهان از نظر مردمان میدادند و سنت نمی‌نهادند و اگر ایذا و جفا از روی جهل و خطا مینمودند و هر چند جفا از خویشان خود بیشتر میدیدند وفا و مروت و کرم و اکرام و عطا و انعام نسبت باو بیشتر از بیشتر می نمودند و فتوحات را بموقعه و به ریا و سمعه صرف نمیکردند و از اسراف و بیجا و

فایده
در اختیار یک مهم آخرت موجب حصول مهمات دنیا است

فایده
مذمت عمارت

همه پرهیز کلی می‌نمودند و آن شرک خفی است می‌گفتند و از مال دنیا هیچ چیز را ذخیره نمی
کردند و در انبار نمی نهادند و پیش پیش روز مره که می آمد همه را خرج میکردند و نگاه نمی
داشتند هرچند که در بعضی وقت تا صد صد روپیه بلکه هزار هزار روپیه می آمد و از اجناس
متاع و هر چیز از خوردنی و پوشیدنی و کار آمدنی کذلک همه را انعام می دادند و مستحقان
صرف می نمودند و از اسباب سوی ما لابد منه هیچ چیز همراه ایشان نبود و از چیزها مبدو
ایام سوء و چار سوء و مصاحب بطال در همه احوال بالغدو والآصال به حضرت ذو الجلال
والافضال پناه می‌طلبیدند و دعاهای که در اخبار و آثار نقل از علماء کبار درین باب آمده است
بسیار میخواندند و نبوت را افضل از ولایت است اگرچه ولایت خود آن نبی باشد می‌گفتند
و برین اعتقاد و اقرار بودند و برین از عالم رفتند و عقل انبیاء علیهم الصلوة والسلام برتر
از عقول اولیاء قدس الله اسرارهم و عقل اولیا برتر از عقول دیگران است می‌گفتند
دائم از خوف خاتمت ترسان و هراسان بودند و به یاران خود میفرمودند که تکیه بر بزرگی
ما مکنید و عمل خود را اندک دانید و استغفار بسیار کنید و از خلاف شریعت و از بی ادبی
طریقت دور باشید و فقر و فاقه و ریاضت و عبادت را دولت دارید و بار خود را بر گردن
مردم منهید و بلا ضرور در خانه کس مهمان مشوید و از هر کس و ناکس نان مخورید و نان
خود را از هیچ کس دریغ مدارید و بار مردم را به منت داری کشید و این بیت را درین باب
می‌خواندند بیت

هر که عاشق شد اگرچه نازنین عالم است ‌ ‌ ‌ ‌ نازکی کی راست آید بارها باید کشید

روزی با این محقر مهربانی کرده فرمودند که بابو تو خوب که هیچ سر و برگ و مال و زر از
دنیا نداری بعد از آن این بیت را خواندند که بیت

عاشقا تو خوشی که سر نداری ‌ ‌ ‌ ‌ مفلس تو خوشی که زر نداری

هر کس که فقیر و نامراد و بیچاره بودی را دوست میداشتند و از جباران و متکبران بزرگان

دنیاوی متشخصی امید بیغرض روزی در بخارا تخت روان ایشان را برداشته از بالای گلستان بخارا میگذرانیدند در آن اثنا پادشاه و امرا و ارکان دولت از برای استقبال ایشان پیاده آمده سلام کردند آنجا جوانی طالبی نیز بود که با لباس بدل با ایشان سلام کرد آن عالی حضرت جواب سلام وی به تبسم و نظر رحمت ادا کرده تا از آنجا غایب شدن بروی همچنان بلطف مینگریستند و تبسم مینمودند گویا میدانستند که اینجا پادشاه که بود و پادبان کدام بود و به یاران میفرمودند که هوش در دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و خلوت در انجمن را بجد لازم گیرید و نیز کلمهٔ یادکرد و بازگشت و یادداشت را که از کلمات مصطلحه این اکابر است به یاران تاکید التزام آن مینمودند و دائم با یاد و آگاه باشید و مشغولی کنید می گفتند و اگر کسی میگفت که فلان کس شما را بدی میگوید و اهانت میرساند میگفتند که راست گفته است و این همه بدی در شان من موجود است بلکه صد چندان گمان وی بدی در من است میفرمودند و درین باب این رباعی را میخواندند که رباعی

از هیچ کسی خویشتن باخبرم   از هیچ سگی به نیستم الا بترم
هرچند به حال خویشتن می نگرم   یک حبه نیرزد ز قدم تا بسرم

و این رباعی را درین معنی نیز می خواندند و رقت می نمودند که رباعی

فسق است و فجور ورد هر روزهٔ ما   پر شد ز حرام کاسه و کوزهٔ ما
می خندد روزگار و می گرید عمر   بر طاعت و بر نماز و بر روزهٔ ما

و این را نیز می خواندند که رباعی

گر طاعت خود نقش کنی بر نانی   وآن نان بنهی پیش سگی بر خوانی
آن سگ صد سال گرسنه در زندانی   از ننگ بر آن نان نه زند دندانی

روزی کاتب این حروف عفی الله عنه این رباعی را از خود گفته از نظر ایشان گذرانید که رباعی

مائیم که از بدان عالم بدتر   ما چون خس و وی آب مردم گوهر

هر کس دارد رهی وعالم هنری ؛ ما غیر گنه دگر نداریم هنر ؛ واین فرد بیت را از خود گفته نیز از نظر مبارک ایشان گذرانیدند که بیت

سخت بدکارم که اطوار اخص خاص من ‏ ‏ ‏ در خور کردار هر دارا عم عام نیست

ایشان استحسان کرده پسند کردند واین مصراع خواندند که ع

ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی

بعد ازان در حق فقیر دعای خیر کرده فرمودند که بحمد الله والمنة وبعنایة الله سبحانه وبصدقة حبیبه صلی الله تعالی علیه وسلم که شما را نوعی از فنا نفس ونحوی از نیستی وکمال این طائفه علیه حاصل شده است وخرابی روداده امید از خداست که از نیهم خراب تر گردید آنحضرت قدس الله تعالی سره الاقدس مدام نفس نفیس خود را از همه کس کمتر میدانستند وعجز وبیچارگی را دوست میداشتند وکسیکه درین کار گذار داشت وی را بسیار دوست میداشتند وطاعت وعبادات خود را با وجود کثرت وبیغایتی آن اصلا در نظر نمی آوردند وما فضلنا نیم سکیفتند وآیه قل بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا همیشه مد نظر ایشان بود ودعای اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی ورحمتک ارجی عندی من عملی مدام چشم داشت آنجناب بود واین بیت را میخواندند که بیت

ندارم هیچ گونه توشه راه ‏ ‏ ‏ بجز لا تقنطوا من رحمة الله

مع ذلک طاعات وعبادات وغیره امور از همه حریص تر وزیاده کننده تر بودند که فتور بآن اصلا هرگز راه نیافت روزی این محقر غفر الله ذنوبه وستر الله عیوبه در خلوت خاص ایشان نزد آن عالیشان آمده دید که تنها نشسته اند وبخود زمزمه دارند ودست بر دست زده این بیت شمر علی را میخواندند که بیت

نمیسازم بپیراهن نمیسازم بعریانی ‏ ‏ ‏ جنونی کرده ام پیدا نه شهری نه بیابانی

واین بیت را نیز میخواندند که فرد.

جنونِ عشق را پیدا نمی کردم چه میکردم ... چو مجنون سر درین صحرا نمیکردم چه میکردم

و نیز گفته اند که بیت

تقدیر بیک ناقه نشانیده دو محمل ... سلمای حدوثِ تو و لیلای قدم را

و نیز گفته اند که

من ازان شهر کلانم نه ازان ده که توئی ... با همه خلقِ جهان دار و مدارے دارم

و در آخر این دو بیت را گفتند که بیت

سپردم بتو مایهٔ خویش را ... تو دانی حسابِ کم و بیش را

نیاوردم از خانه چیزی نخست ... تو دادی همه چیز من چیز تست

بعد ازان دست به دعا بر آوردە دعائی خیر از سر صدق و اخلاص یاد کردند و بعد از فراغ دعا التفات کردە فرمودند که شما نیز دعا کردیم و اثر قبول آن بر ما ظاهر شد امید واری از عنایت باری عز اسمه آنست که آن دعای با برکت و رحمت و مغفرت من بدر کار بے اعتبار را دست بری کند باذن الله سبحانه انشاالله تعالی و تقدس و دران روز جزا جزیل از رب جلیل به محض فضل و کرم بی نقصان و علیل بمن کمترین اذل قلیل اہل دلیل در رسد بیت

میتوانی که دہی اشک مرا حسن قبول ... ایکه دُر ساختهٔ قطرهٔ باران را

و آنجناب بعیادت بیماران اہل اسلام من الخواص و العوام بسیار میرفتند و بیمار را دل آسای میدادند و سخنان خوش که دل وی شاد میکردید می گفتند و دست رحمت بر پشت و سر وی می نهادند و برای او دعا میکردند و بر وی از آیات قرآنی از برای شفا میخواندند و یاران را بعیادت بیمار ترغیب میکردند و درین باب اشارة تاکید مینمودند و بشارت حدیث شریف ایمن عائد و المریض را به یاران اعلام میکردند و اگر آن بیمار وفات مییافت یا غیر وی چون آنجناب را خبر می کردند بجنازه وی حاضر میشدند و بر وی نمازے کردند و دعای مغفرت بجا آوردند

و دوارثان و کسان او را دلداری مید اوند و دعای صبر و سلامت از برای اہل مصیبت میخواندند
و چون بوی خوش بمشام ایشان میرسید صلوات میخواندند و از احوال بیوه گان و یتیمان
و اسیران و مسافران اہل اسلام نیک خبردار بودند و تعہد و تفقد و تیمارے مینمودند و ہر یک
بقدر وسع و احوال و مقدار چیزی مید ادند و در کارہا تعجیل نمیکردند مگر در جای ضرور و کار ضرور
و در رنج ہا و بلاہا و مصائب و آلام و اسقام کمال صبرے مینمودند بلکه در اکثر جاہا شکر گذارے
میفرمودند که این ہمه افعال و مرضای اوست تعالے و تقدس و رضای مولی از ہمه اولے
است و وی تعالی محبوب است از محبوب ہر چه صادر شود وی نیز محبوب است و در ماہ ہای
دوازده گانه ہر آنچه از پیران خود وظائف و اوراد و تلقین و تعلیم گرفته بودند ہمه را به تمام و کمال
بجاے آوردند و ترک اصلا نمینمودند و اگر بر سبیل قلت و ندرت ترک میشد بسیار اندوه ناک و
غصه مند میگردیدند و قضای آن او را میفرمودند و استغفار میکردند و در ماہہای رجب ہر
روز صد بار استغفر الله ذو الجلال والاکرام من جمیع الذنوب والآثام میخواندند و
یاران بخواندن این تاکید میکردند و در ماه ہای شعبان العظیم ہر روز صد بار درود شریف
اللهم صل علی سیدنا محمد ن النبی الامی و آله وسلم را میخواندند و یاران را نیز بخواندن
آن امر میفرمودند و در ماه ہای مبارک رمضان ہر روز صد مرتبه سورۂ اخلاص بالتسمیه تعیین می
فرمودند و خود به عمل می آوردند و میفرمودند که ماه رجب ماه خدای تعالے است درین ماه از بنده
زیبنده استغفار بدرگاه حضرت غفار است و ماه شعبان ماه حضرت پیغمبر است صلے الله علیه
وسلم درین ماه انسب و الیق کثرت صلوات است بحضرت خواجه کائنات علیه و علی آله و اصحابه الف
الف صلوات و تحیات و التسلیمات و البرکات و ماه مبارک رمضان ماه امتان حضرت پیغمبر آخر
زمان است صلے الله تعالی علیه و آله و اصحابه وسلم پس درین ماه سورۂ اخلاص مناسب است که
بنده از اخلاص خلاص از شرک و نفاق گردد و بجز او وفاق با حضرت خلاق علے الاطلاق جل
جلاله در ارا الانفس و الآفاق فایز مے گردد و به کمال عبودیت و مقام عبدیت که فوق مقام ...

است و بالاتر از ان مقام نسبت میرسد بیت

بنده چون صدق بیاورد بدرگاه احد — عاقبت از رہ اخلاص ز صدیقان شد
چون جفاجوی منافق شد و کذاب و لئیم — در رہ دین بقلین سائق زندیقان شد

بالجملہ حضرت ایشان علیہ الرحمة والرضوان مظہر نور و انوار و مظہر سرور و اسرار و منبع سعادت و معدن استقامت و استطاعت و سرچشمہ وفا و حیا و علین العلم وحدت و صفا بودند و آنچہ از اخلاق حمیدہ و اوصاف مجیدہ و اطوار سالکین و انوار و آثار عارفین و واصلین بود ہمہ را بہ تمام و کمال بالعند و اتصال برائے رضائے حضرت ذوالجلال تعبریا و سمعہ و خیال ونہ برای ہوای دنیا و زر و مال بجامے آوردند و ہر آنچہ از افعال ردیہ و اطوار و اخلاق رذیلہ بود ہر یک را از جہت ترس و خشیت حضرت صمدیہ جل وعلا ترک میکردند و بہ کلی از ان اجتناب می نمودند فکان رضی اللہ عنہ عین النور و نور العین والانسان الکامل والفرد الجامع وجمع الجمع وجامع المقامات ولامع الالہامات ومنبع الکرامات ومعدن السیادت والسعادت وبرہان السلف وسلطان الخلف وصاحب الولایة الاصلیة ومخزن الاسرار اللہیة وقدوة العلماء الصالحین وزبدة الکبراء الواصلین المشرف بمقام الرضاء والعبدیة والمبراء عن الاوہام والخیالات والضلالیة والمعراء من الکذب والغیبة والغیمة ولقبیة الصالحین ونقیبة المفلحین وظریف الظرفاء الزمان وشریف الشرفاء المکان فی تلک الازمان رحمة اللہ تعالی علیہ رحمة واسعة بیت

آنچہ اسباب جمال است رخ خوب ترا — ہمہ بر وجہ کمال است کہ ما بخشے

باب ششم

در بیان سلوک و طریقهٔ علیه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان

باید دانست که آنجناب قدس سره در یکی از رسائل خود نوشته اند که بعد از حمد و صلوات باعث این چند سطر آنکه چون بعضے از یاران التماس ازین فقیر حقیر خادم درگاه احد فضل احمد کردند که سبقهای طریقهٔ نقشبندیه را بترتیب از ابتدا تا انتها باید نوشت هرچند که جناب حضرت مجدد الف ثانی و فرزند ارجمند ایشان عروة الوثقی حضرت خواجه محمد معصوم قدس الله تعالے سرهما و دیگر ابناء و خلفاء ایشان اجمالاً و تفصیلاً در مکتوبات و رسائل خودها بیان طریقت نوشته اند که حاجت به بیان کردن و نوشتن دیگران نیست ولیکن اجابةً لالتماس الملتمس چند سطور بلا زیادت و نقصان و فتور در بیان طریقهٔ مبارک نقشبندیه نوشته میشود تا فایده آن عام تر و نفع از برای سالکان طریق بر وجه اتم. چون طالب پیش شیخ بیاید باید که شیخ اول دو رکعت نماز استخاره بگذارد و در رکعت اول بعد از الحمد قل یا ایها الکافرون و در رکعت دویم بعد از الحمد سورهٔ اخلاص یکبار بخواند و بعده دعای استخاره را که اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک است یکبار تا آخر بخواند و سید استغفار را که اللهم انت ربی لا اله الا انت است نیز تا آخر یکبار بعد از صلوات قبل از اللهم اغفر لی بخواند و بعد از آن متوجه قلب خود شود و هرگاه که اقبال قلب او معلوم کرد در برای تحصیل [illegible] اقبال قلب شیخ کمال کمال [illegible] تقدیم تعلیم استخاره بجهت درست [illegible] الطریق [illegible] بگیرد و استغفر الله تعالی ربی من کل ذنب و اتوب الیه را سه بار بخواند بعد از آن مرید بگوید که بگو ای خداوندا من توبه میکنم از هر گناهی که کردم دانسته و نادانسته ظاهر و پنهان از صغیره و کبیره از همه توبه کردم من مرید

میشوم در طریقۂ خواجۂ بزرگ حضرت بہاء الدین نقشبند و مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرہندی و عروۃ الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و حجۃ اللہ حضرت شیخ احمد سرہندی و عروۃ الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم و حجۃ اللہ حضرت محمد نقشبند و مروج الشریعت حضرت شیخ عبید اللہ و حضرت خواجہ محمد پارسا و حضرت شاہ محمد رسا و حضرت شیخ عبد اللہ از دست فضل احمد داخل شدیم بعد ازان بطریق تعلیم ذکر مشغول شدہ بمرید نشان دہد کہ در زیر پستان چپ از دو انگشت پایان تر مقام قلب است باید کہ مرید زبان را بکام چسپانیدہ بطریقۂ کہ لفظ اللہ را بزبان دل بگوید یعنی این خیال کند کہ دل من اللہ اللہ میگوید بعد ازان شیخ قلب خود را بطرف قلب سالک متوجہ کند و قلب او را کشش کند بخیال نہ بحرکت اعضاء جوارح بمقدار ربع سپارہ قرآن خواندن و یا بقدر نیم سپارہ خواندن بنشیند و متوجہ شود بعضے از مریدان ہستند کہ در اول توجہ متاثر میشوند و بعضے بدیر ولیکن بعضے از ایشان کہ بدیری متاثر میشوند آن علامت نقصان استعداد ایشان نیست چہ گردے باشند تام الاستعداد نیز کہ باین حال مبتلا شوند بہر حال شیخ توجہات از ایشان دریغ ندارد و انشاء اللہ بہرہ مند خواہند گردید و شیخ نیز باید کہ طالب را فرماید کہ شب و روز بر ہمین سبق خود مستعد و مشغول باشد و چنان بر ذکر مداومت نماید کہ تا ذکر و حضور ملکۂ دل او شود چنانکہ سمع صفت سامع و بصر صفت باصرہ و اگر بتکلیف ذکر را از خود دور کند دور نہ شود و سالک تام الاستعداد در مدت سہ چلہ امید است کہ بفنائ قلب مشرف گردد و بعضے از مردان باشند کہ باندک مدت بفنائے قلب مشرف میشوند و این بیت در بارۂ ایشان آنگاہ صدق می آید کہ بیت

اگر این لحظہ ممکن کار شب نیست ۔۔۔ ز بخت مقبلان آنہم عجب نیست

و ولایت این لطیفہ زیر قدم مبارک ابو البشر حضرت آدم صفی اللہ است علی نبینا و علیہ الصلوۃ و السلام و رنگ نور این لطیفہ بعد از تصفیۂ تام برنگ زرد کشف سالک ارباب علم میشود و این سالک را ازین زمان آدمی المشرب خواہند گفت و بعد از گذشتن سہ چلہ سالک را لطیفہ روح تعلیم کند و مکان این زیر پستان راست است مقابل قلب باید کہ ہمچنین بر ذکر لطیفۂ روح مداومت

ح نسخہ این و در بعض نسخ عبارت بدین طور است ... صفت الابو البشر است ... سالک را آدمی المشرب خواہند گفت ۱۲

ف فنای قلبی

نمایه و رنگ نور این لطیفه بعد از تصفیهٔ تام نور سرخ مکشوف سالک ارباب علم خواهد شد و ولایت
این لطیفه زیر قدم مبارک حضرت ابراهیم خلیل الله است علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام و این
سالک را این وقت ابراهیمی المشرب خواهند گفت و بعد از گذشتن یک چله سالک را
لطیفهٔ سر تعلیم کند و مکان او در میان وسط سینه و قلب است باید که سالک بر این لطیفه
نیز بطریق سابق مداومت نماید و ولایت این لطیفه زیر قدم مبارک حضرت موسی است
علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام و رنگ نور این لطیفه بعد از تصفیهٔ تام برنگ سفید مکشوف
سالک ارباب علم خواهد شد و این سالک را درین وقت موسوی المشرب خواهند گفت
و بعد از گذشتن یک چله سالک را لطیفهٔ خفی تعلیم کند و مکان این لطیفه در میان وسط سینه و لطیفه
روح است و ولایت این لطیفه زیر قدم مبارک حضرت عیسیٰ است علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام
و رنگ نور این لطیفه بعد از تصفیهٔ تام برنگ سیاه مشهود و مکشوف سالک ارباب علم خواهد شد و این
سالک را درین زمان عیسوی المشرب خواهند گفت و بعد از گذشتن یک چله سالک را لطیفهٔ اخفی
تعلیم کند و مکان این لطیفه در وسط سینه است و ولایت این لطیفه زیر قدم مبارک حضرت سید
المرسلین است صلی الله تعالی علیه و علیهم و آله و اصحابه و سلم و رنگ نور این لطیفه بعد از تصفیهٔ
تام برنگ سبز مکشوف و معلوم سالک ارباب علم خواهد شد و این سالک را درین وقت محمدی
المشرب خواهند گفت هرگاه که لطائف پنجگانه کما حقه تصفیه یافتند سالک درین وقت داخل
در دائرهٔ ولایت صغری خواهد شد و سیر الی الله نیز درین زمان باتمام خواهد رسید و بمرتبهٔ علم الیقین
خواهد پیوست و تجلی افعال ظهور خواهد کرد و شروع فناء النفس از همین مقام است باید که ذکر را
بدل گوید و از دل کرده بعده نگوید تا نتیجه بخشد باین طریقه که اسم مبارک الله را بمعنی بے چونی
و بے چگونگی بعد از توجهات بالکلیه تقلب در دل گذراند و بمعنی حاضر و ناظر تصور نه کند و هیچ
صفت ملحوظ ندارد و همین اسم مبارک را بعد از توجه مذکور همواره در دل حاضر دارد باید که سالک
چشم خود را کشاده دارد و سر و گردن وی نیز خم نباشد که آن سبب اطلاع خلق است بر

ف درین لطیفه نیز ظهور نور [illegible] سبب تعلیم [illegible] زیر قدم حضرت خلیل الله است علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام [illegible] ابراهیمی المشرب گردیده

ف ولایت صغری

ف علم الیقین
ف سیر الی الله
ف تجلی افعال
ف شروع فنائی النفس

ف سر و گردن خم نکند [illegible]

بر ذکر او و حضرت خواجهٔ بزرگ بهاؤ الدین نقشبند قدس سرّه از این طور ذکر منع کرده اند و حضرت شاه
ولایت مرتضی کرم الله تعالی وجهه الکریم مرید را دیدند که سر و گردن خود را شهب انداخته بود فرمودند که ای مرد پست کننده سر و گردن بردار
سر و گردن خم در امر او از آن این است که حال او را کس نداند بلکه از نظر خود نیز پنهان کند و این را وقوف قلبی نامند و ف وقوف قلبی
این ذکر الف با طریقت است کم بجای پیر رسد که مولوی طریقت خواهد گردید از مشغولی بسیار
و گمان نه کنی که این کار سهل مرتبه است بلکه سالک درین وقت مظهر صفت جلال و جمال خواهد
گردید چه تعجیل آوردن ذکر هر لطیفه از لطائف عالم امر ده هزار ساله راه قطع میکناند مشهور است
که سیر الی الله را به پنجاه هزار ساله راه مشائخ عظام رحمهم الله تعالی تعبیر کرده اند پس هر که ف سیر الی الله پنجاه هزار سال راه
این لطائف پنجگانه عالم امر را کما حقه سیر نماید و سلوک درزد و فردا در آخرت فی یوم کان مقداره
خمسین الف سنة آن پنجاه هزار ساله را بروی آسان شود و الا دشوار خواهد بود بیت

آنکس که نخورد از می و از عشق نه سوزد بیچاره مگر سوختنش در تهِ گور است

بعد از آن شیخ این سالک را سبق نفی و اثبات تعلیم کند و طریق آن آنست که سالک نفس خود را ف طریق نفی و اثبات
در زیر ناف حبس کند و لا را به خیال از زیر ناف بکشد و به فرق سر رساند و اله را از فرق سر به
خیال به کتف راست برساند و الا الله را از کتف راست بخیال تقلب زند و باز لا را از سر
شروع کند و بدستور سابق تمام کند و باز از سر نو شروع کند و بدستور سابق تمام کند و باز از سر نو
شروع و بدستور سابق ختم کند اولا سه مرتبه سه مرتبه و بهر نفس گوید طاق طاق که این را وقوف
عددی نامند یعنی بر عدد ذکر واقف باشد بعد از آن پنج مرتبه گوید و بعد از آن هفت مرتبه به همین ف وقوف عددی
طور آهسته آهسته تا بیست و یکبار در هر حبس نفس برساند و بعد از آن هر قدر که بخوشی زیاده کند
بهتر است و اگر در حبس کردن بسیار مشقت پیر سیده باشد باید که بر ذکر بیست و یک که عمل
نتیجه است کفایت کند بهر حال هر قدر که اختیار کند و زیاده نماید میباید که ختم بر طاق کند و حبس
نفس در ذکر گفتن شرط نیست اما مفید است و معنی آن را چنین ملاحظه کند که لا نیست الٰه هیچ
مقصودی الا الله بجز ذات پاک و بیچون او و چون نفس را سر دهد باید که محمد رسول الله

صلے اللہ تعالی علیہ وآلہ وسلم را بزبان گوید وبعد ازان گوید کہ خداوندا مقصود من توئی ورضائی تو وباز بحبس نفس شروع کند وہرگاہ کہ نفس را باز گذارد وباز ہمین کلمات مذکورہ را گوید ومیباید کہ در شبانروزی نفی واثبات را از پانصد بار کم نکند واگر زیادت ازان گوید انفع وبہتر است بیت

تا بجاروب لا نروبی راہ		نرسی در سرای الا اللہ

اما درجہ علیا در نفی واثبات بکلمہ طیبہ لا الہ الا اللہ آن است کہ ہرچہ در دیدہ کشف وشہود سالک درآید وہرچند تنزیہ حرف وبی کیف محض نماید ہمہ را باید کہ سالک در تحت لا داخل کند ودر جانب اثبات غیر از تکلم بکلمہ مستثنے اگر بمواطات قلب صادر شود او را نصیبے نباشد وہم حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان میفرمودند کہ ہرگاہ کہ بفضل اللہ سبحانہ وبصدقت حبیبہ صلے اللہ علیہ وسلم معاملہ نفی واثبات بانجام رسید وسینہ بی کینہ گشت اینزمان این سالک را خلاصی تمام از شر اعدا نفس وشیطان میسر خواہد شد

ف سیر فی اللہ

وسیر فی اللہ باتمام خواہد رسید

ف استہلاک

واز علم الیقین بعین الیقین

ف عین الیقین

متحقق خواہد گردید واستہلاک تام نصیب او خواہد شد واین حالت معبر بفنای نفس است

ف فنای نفس

وبعد از آن شیخ میباید کہ این سالک را از ذکر بفکر فرود آرد ومعنی تفکر فرورفتن است از باطل بسوی حق

ف بیان فکر

وجذبہ قوی درین مقام روی خواہد داد ومعنی جذبہ غلبہ میل دل است باللہ تعالے

ف معنی جذبہ

برسبیل ذوق ومراقبہ لحوق باصل تعلیم کند چہ اصل انسان عدم است

ف مراقبہ لحوق باصل

ودر مراقبہ این فکر کند کہ من ایچ نیستم ہرچہ ہست اوست برکت این فکر چندان آگاہی ونسیان ماسوی بر سالک روی دہد کہ شرح نتوان کرد ودرین وقت درحق سالک این بیت صادق می آید کہ بیت

در ودیوار چو آئینہ شد از کثرت شوق		ہرکجا می نگرم روی ترا می بینم

درین وقت ببرکت مراقبہ سالک را شہود وحدت در کثرت میسر خواہد شد

ف شہود وحدت در کثرت

واز کثرت ہمین مراقبہ چنان محویت او را حاصل خواہد شد کہ این را نیز فراموش ساختہ زوال عین واثر

محو در مشاہدہ خواہد کرد چنانچہ عزیزی فرمودہ است قدس سرہ بیت

تو در و گم شو کمال این است و بس | تو مباش اصلا وصال این است و بس

ف فنا فی اللہ

و حقیقت فنا فی اللہ درین موطن جلوہ خواہد نمود و مقصود از فنا، زوال گرفتاری ظلال است
و حصول گرفتاری باصل چہ فنا عبارت از نسیان ماسواست از باطن سالک بیت

کمتر زقی شوقی بتوان بود در طلب | صد تشنہ مے خورد کہ رساند لبی بہ لب

ف بقا

و چون فنائے اللہ حاصل شد آنگاہ در میدان بقا خواہد فرا رسید و از مرتبہ استہلاک گذشتہ در مقام

ف اضمحلال
ف تجلی ذات
ف حق الیقین
ف یاد داشت
ف احسان

اضمحلال خواہد پیوست و این مرتبہ را حاصل خواہد نمود و اکثون او را در مقام تجلی ذات روی خواہد
داد و در مرتبہ حق الیقین متحقق خواہد شد و این مقام شریف را یاد داشت گویند و در عرف اصحاب
کرام علیہم التحیۃ والسلام احسان نامند و یاد داشت عبارت از دوام توجہ و آگاہیست بی مزاحمت

ف حقیقت ذکر قلبی

فتور و غفلت و حقیقت ذکر قلبی نیز عبارت از حضور و شہود است بجناب حضرت حق سبحانہ و تعالے

ف بیان طریقہ قادریہ

و ہم حضرت الیشان علیہ الرحمۃ والرضوان میفرمودند کہ این فقیر را اجازت تعلیم طریقہ عالیہ قادریہ
از پیران خود نیز ہست باین طریقہ کہ ابتداء سلوک طریق مذکور شروع از نفی و اثبات است
باین نوع کہ لا را از قلب شروع کنند با حرکت سر و سر را بطور دائرہ گردانیدہ بر لطیفہ روح
مے آرند یعنے لا الہ را تمام بر مکان لطیفہ روح میکنند و الا اللہ را از لطیفہ روح شروع کردہ بر قلب
بطریق ضرب میزنند چنانچہ عزیزی میفرمایند قدس سرہ بیت

تیغ لا در قتل غیر حق براند | پس نگر با بعد لا دیگر چہ ماند
ماند الا اللہ باقی جملہ رفت | شاد باش ای عشق شرکت سوز رفت

و باز لا را از قلب شروع کردہ بطور سابق بر قلب تمام می کنند و این شروع و تمام را با حبس
نفس باید کرد تا غایۃ آن اتم و اکمل باشد و چہ مقدار کہ برین ذکر اختیار کنند ختم بر طاق کنند کہ
این را وقوف عددی می نامند و آہستہ آہستہ تا بہ بیست و یک مرتبہ رسانند کہ آن محل نتیجہ است
و زیادہ ازان ہر قدر کہ اختیار کنند بہتر است و نفع چہ ہر قدر کہ زیادہ کنند ہمان مقدار تصفیہ زیادہ

میشود و فنا و محویت روی میدهد و ثمره مراد از شجره پرثمره ذکر حضرت رب العباد او را حاصل خواهد شد انشاء الله تعالی بیت

ذکر گو ذکر تا ترا جان است   پاکی دل ز ذکر رحمن است

ف طریقه عالیه چشتیه

و هم میفرمودند که اجازت تعلیم طریقه عالیه چشتیه این فقیر را نیز از پیران فقیر از مشایخ بزرگوار خود نیز هست و سلوک طریقه مذکوره باین فقیر باین نوع از پیران رسیده است که این طریقه سه لطیفه دارد و هر آن سه زیر ناف است و آنکه بطرف چپ ناف است اثال نام دارد و آنکه بطرف راست ناف است چنگال نام دارد و در میان هر دو لطیفه مذکوره در زیر ناف لطیفه ایست که سنگ سه نام دارد بطریق خیال سیر این لطائف باید کرد و کذا و طریق نفی و اثبات در آن این است که اول جلسه صلوة را رعایت نموده کلمه لا را بمد طویل از ناف کشیده به کتف راست آرد و اله را از کتف راست به فرق سر رساند و در آنجا نفس دیگر گرفته الا الله را به قوت تمام و ضرب شدید از فرق سر بر دل ضرب کند و در حین گفتن لا اله چنان تصور کند که محبت غیر خدا را جلشانه از دل بیرون نموده در پس پشت انداختم و معنی این کلمه را چنان تصور کند که نیست هیچ معبودی و مقصودی و موجودی جز ذات پاک خدا تعالی و بعد از آن شیخ اسم سمیع و بصیر و علیم را به طریق عروج و نزول بر مرید تعلیم نماید مرید باید که باسماء مذکوره به طریق مذکور عروج نموده باز بدین طریق علیم و بصیر و سمیع نزول نماید همچنین عروج و نزول یکروزه باشد ثم و ثم با ملاحظه معانی آن تا فنا و بقا آن روی دهد انشاء الله تعالی

ف پاس انفاس

و بعد از آن شیخ سالک را پاس انفاس تعلیم نماید باین طریقه که در هنگام خروج نفس لا اله گوید بخیال و هنگام نزول نفس الا الله گوید نیز بخیال با تصور معنی آن و در حین لا اله نفی محبت ماسوی الله نماید و در حین گفتن الا الله محبت حق تعالی را در دل خود اثبات نماید و بعد از آن او را در خلوت اربعین نشاند و چند چیز را

ف طریقه جلیه حسینی

ف رابطه مرشد

رعایت فرماید اول صوم دوام و بعد از آن قلت طعام و کلام و ترک صحبت عوام و رابطه مرشد خود علی الدوام و آداب نگاه داشتن او بالليالي والايام و وضوی بر دوام و نمازهای نافله و

دعاهای ماثوره وآنچه شرائط این راه باشد همه را بقدر وسع بجا آرد تا کار او برآید چرا که بر سالک لازم است که اول همه شرائط آداب سلوک را دانسته تمام بجا آورد وبعد ازان بکار شود خصوصاً اعلی ترین آن شرائط وضرورترین آنها طلب رزق حلال است که نه جزو تنها لقمه است ویک جزو باقی سائر عبادات وعبودیت ومعنی عبادت اداء وظائف بندگیست بموجب شریعت ومعنی عبودیت حضور وآگاهی دل است برنعمت تعظیم حضرت صمدیت وثانیاً صدق مقال در همه حال بر سالک ستوده خصال لازم است بلکه الزم چه بعضے از کبرا رحمهم الله تعالی فرموده اند که هر سالکی که دروغ گوی باشد جنب طریقت باشد وطهارت معرفت وی شکسته ودین وی در نقصان بود بیت

گر راست روی باشی وهم بند مبانی | ز آنچه دروغت دهد از بند رهائی

ز آنچه دروغت دهد بر سالک طریقه طلب رزق حلال وصدق مقال هر دو بمنزلهٔ جناح اند که طیران بسوی عالم قدس نماید واز خدا تعالی بتضرع تمام طلب رزق حلال وصدق مقال کرده باشد که چون یکی ازین دو مفقود گردد سالک باز از پرواز عالم لاهوت بماند وبه عالم ناسوت بهبوط افتد ورجع القهقری شود نعوذ بالله من ذالک بیت

همین دو شرط را بر انگیان از کنند سالک | که چون بی بال گردد مرغ از پروازے ماند

ونیز سالک میباید که همیشه در اتباع شریعت غرق وکوشد وتا سر تا پا خود را در شریعت گم نسازد خبری از طریقت وحقیقت آن نخواهد یافت بیت

اسرار طریقت که مراد دل وجان است | هرگز نتوان یافت بجز راه شریعت

وبی شریعت در طریقت درآمدن بدان ماند که شخص در معرکه قتال بی سلاح وآلت جنگ درآید رباعی

احکام شریعت است چون شارع عام | بیرون مرو از راه شریعت یک گام

هر کس که سر از حکم شریعت پیچد | در مذهب اهل معرفت نیست تمام

ف فرق عبادت و عبودیت

زیرانکه شریعت طریقه مسلوکه نبی است صلی الله تعالی علیه وسلم وبمتابعت نبی هیچکس ولی نشده
است ونخواهد شد بیت

محال است سعدی که راه صفا ... توان رفت جز در پے مصطفے

باید دانست که درین رساله آنچه مکتوب شد در بیان طریق بسط یافت مناسب حال مردان
وتام الاستعداد آن است والا مریدان وکم استعدادان عمرها درین صرف میکنند تا از هزاران
هزار یکے به مقصود اصلی پے ببرد بیت

اوحدے شصت سال سختی دید ... تا شبے روی نیک بختی دید

چونکه درین فساد زمان حرارت دل عشاق برودت پیدا کرده است وهمتهای طالبان بلکه اکثر
سالکان پست شده تا اگر باین دولت بی نهایت بنوازند وباین سعادت بغایت برسانند

مصرعه

این کار دولت است کنون تا کرا رسد

بیت

بجد وجهد کس عاشق نه گردد ... که عشق ایمان بود عطای است

مع ذلک از برای ترغیب وتشویق طلاب تحریر نموده شد والله یهدی الی سبیل
الوسیله وجناب حضرت عروة الوثقی قدس سره فرموده اند که مرید این را بالجمله خاک وبی
وجود شده بخدمت این طائفه قیام نماید وبالکلیه درین راه اقدام نهد والاهوس این راه و
مصاحبت این بزرگوار آن نکند که درین صورت احتمال حذر غالب است ونفع موقوف پس
همگی همت گماشته خود را درین امر شریف مصروف داشته بر نهج معمول بذکر مشغول باید شد
وسخن سند کرده سینه بسینه اخذ نموده بعمل باید آورد تا برکات جلیه وتاثیرات قویه روی دهد
تنبیه افتد والا این چنین اشتغال واذکار علی العموم وبالاتفاق شائع ومروج است کیست
که نمیداند ویا از شنیدن یکبار یا دو بار دریافت نمیکنند خود سری خویشتن داری ومخدوم زادگی

در ہیچ کار بکار نمی آید و ہیچ گرہ از چہرہ دل انسان بر نمی کشاید بلکہ علی الاکثر بالعکس نقصان وحرز بیماند و سستی در طلب از شامت آن روی مید ہد چنانچہ گفتہ اند بیت

ہر کہ او از خویش کاری مے کند بخت و دولت را فراری مے کند

لہذا از برای تحصیل این نسبت ترغیب بصحبت اختیار کہ مالک و متصرف دولت و سعادت اند نمودہ آمدہ بعد از دریافت این دولت عظمی و سعادت قصوی وسعی درنگاہ داشت این نسبت شریفہ باید نمود و بذل و افتقار تمام از حضرت حق سبحانہ و تعالی نے اللیالی والایام باید طلبید کہ تا این نسبت بے آفت خالی از فترت وسرمدی و دائمی شود دوام حضور و شہود اوجل ذکرہ العظیم بر وصف بیچونی و لغت بیچگونگی میسر گردد و آخر دعونا ان الحمد للہ رب العلمین بیت

اندکے پیش تو گفتم غم دل ترسیدم کہ دل آزردہ شوی ورنہ سخن بسیار است

والسلام علی من اتبع الہدی والتزم متابعت المصطفی علیہ وعلی آلہ الصلوات والتسلیمات العلی

باب ہفتم

دربیان نمازہای نافلہ ماموره حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان

باید دانست کہ حضرت ایشان قدس اللہ تعالی سرہ العزیز در یکی از رسائل خود نوشتہ اند کہ بعد از حمد و صلوٰۃ و تبلیغ دعوات بیگوید بندہ ضعیف خداوند قوی واحد فضل احمد بلغہ اللہ الی کمال الرشد کہ معلوم فرزندان و جمیع محبان و مخلصان باد سلمکم اللہ تعالی و ابقاکم واوصلکم الی غایت ما یتمناکم بغیمے کہ الیق و انسب برای ہر کس باشد نوشتہ میشود بگوش ہوش باید کہ استماع نمایند بیت

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوستتر دارند ــــ جوانان سعادتمند و پند پیر دانا را

اول طلب رزق حلال بر ہر مسلمانِ طالبِ کمال لازم است و در جناب قدس حضرت الٰہی جلشانہ بالتجار تمام طلب رزق حلال کرده باشند و باسباب ظاہری کمال احتیاط اختیار کنند و جائیکہ شبہ داشتہ باشد تا قدرت و توانائی دارند دست بآن شبہ نیندازند بلکہ طعام حلال ظالمان و جباران و متکبران و غافلان را نخورند زجرًا لہم و توبیخًا لاحوالہم و الّا و اہم بہتر باشد که شوکت فقر و فقرا خواہد بود دوم صدق مقال در ہمہ احوال رعایت دارند که دروغ گوئی را خیر و برکت و نور و حضور نبود سیوم ہم صحبت نیک و دانا و اہلہای کرم را سر و گرداند بیت

نخست موعظت پیر صحبت این حرف است ــــ که از مصاحبِ ناجنس احتراز کنید

چہارم علم آموزند که عامی را معرفت و قرب و حضور و ترقی و مودت در آنحضرت جل و علا اصلاً حاصل نبود که عامیا و جاہلا نبود کما قال رسول الله صلے الله تعالے علیہ و آلہ وسلم ما اتخذ الله ولیا جاہلا قط یعنی گرو الله تعالی بدوستی ناوانے را در حال نادانی ہرگز کرع

حق کجا ہمراه ہر احمق شود

پنجم آداب شریعت و طریقت بہ تمام تعلیم گیرند و عمل آرند که ہیچ نادان و بی ادب بخدا رسیده است و نخواہد رسید باید دانست که افضلترین آداب و اولیترین این رعایت نمازہای نوافل

ف بیان نفل در لغت و در شرع

است که یتقرب عبدی الیّ بالنوافل در تمام آمده است و این را قرب نوافل گویند و معنے نفل در لغت عرب قرب و زیادتی است و در شرع معنے نفل قرب حق و زیادتی است بر فرائض و واجبات و دیگر این که اول چیزی که بعد از توحید روز قیامت آہنا و حد قتا از از بنده پرسیده میشود نماز است پس اول شروع از نماز پنج وقت را با جمیع شرائط و ارکان ان بہ جماعت ادا نمایند و ہرگز ترک جماعت نکنند بلکہ تکبیر اول را با امام از دست ندہند که تکبیر الاولی خیر من الدنیا وما فیہا در خبر درست آمده است و نیز باید که نماز جماعت را در

در مسجد ادا کنند که لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد نیز در حدیث آمده است و قول
یکی از بزرگان است که رباعی

هر کس که درین مقام طاعت نکنند پنج وقت نماز با جماعت نکنند
هر شفق و فجر اگر به مسجد نایند پیغمبر ما ورا شفاعت نکند

و محبت سنتهای حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم باید بود و از دل و جان حکم و بندگی شریعت
غرا را قبول باید نمود و از کل بدعتها دور باید بود اگرچه آن را حسنه خوانند که کل بدعة ضلالة
واقع شده است قیاس و اجتهاد و تدوین کتب و نحوها در حقیقت بدعت نیست که در وقت
اصحاب و تابعین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین واقع شده اند و این ها ضرر در دین ندارند مراد
از بدعت ضلالت بدعت اعتقادی است و مراد از بدعت حسنه بدعت در عبادت است مثل
نماز نفل به جماعت و فرض بی جماعت در حق مریض و بلند گفتن تسبیح تراویح و تکبیر تشریق و
تثویب و مانند آنها و اما بدعتیکه داخل در عبادات و اعتقادات نباشد بلکه از روی رسم مردم
و عادات باشد آنرا بدعت مباحه گویند وی از این حکم خارج است و از فحش گوئی و عیب جوئی و
غیبت کردن مسلمانان و سخن لغو و مالایعنی نیز اجتناب باید نمود که این اشد بی ادبی است و
دل را میرانند و طالب را از طلب باز ماند و خراب و ابتر سازد و دیگر باید که یاران و دوستان
جمیع اوقات خود را مصروف در طاعت و عبادت و یاد آنحضرت جلشانه دارند که وجود انسان
از برائی عبادت و ذکر سبحان آفریده شده است که قوله تعالی و ما خلقت الجن والانس
الا لیعبدون در قرآن مجید و فرقان حمید آمده است بیت

مصلحت دید من این است که یاران همه کار
واگذارند و سر طره یاری گیرند

کار این است و غیر این همه هیچ ۴ اکنون آمدیم به بیان صرف اوقات که به تفصیل ذکر آن باید فی بیان صرف اوقات
شنید سالک می باید که فرض نماز بامداد را به جماعت ادا کرده در مراقبه شود تا بر آمدن آفتاب

قدر یک نیزه یا دو نیزه در جای خود بنشیند و بعد از آن چیزی از آیت قرآن مجید خوانده
دست بدعا بردارد و بعد از آن از جا برخاسته دو رکعت نماز اشراق بخواند و در رکعت اول
بعد از سورة فاتحه آیت الکرسی یکبار و سورة حضرت یس تا آیت ولا الی اهلهم یرجعون
یکبار بخواند و در رکعت دوم از آیت و نفخ فی الصور تا آخر سورة مع سورة والشمس

ف نماز استخاره

یکبار بخواند و بعد از دو رکعت نماز اشراق مذکور دو رکعت نماز استخاره بخواند و معنی استخاره
طلب خیر است از الله تعالی بمقتضای مقام عبودیت و در رکعت اول نماز استخاره
بعد از الحمد سورة قل یا ایها الکفرون یک بار و در رکعت ثانی بعد از سورة فاتحه قل
هو الله احد یکبار بخواند و بعد از تشهد و درود و قبل از اللهم اغفرلی گفتن در نماز استخاره

ف سید استغفار

باید که این دعا را که سید استغفار است یک بار بخواند که اللهم انت ربی لا اله الا انت
خلقتنی انا عبدک وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعوذبک

دعای استخاره

من شر ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفرلی فانه
لا یغفر الذنوب الا انت و بعد از سلام نماز دادن دعای استخاره را بخواند و آن
این است که بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک
بقدرتک واسئلک من فضلک فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم
وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم انما ارید الیوم واللیلة
من العمل ای عمل کان دینیا او دنیاویا خیرا لی فی دینی ومعاشی و
عاقبة امری او عاجل امری وآجله فاقدره لی ویسره لی ثم بارک
لی فیه وان کنت تعلم انما ارید الیوم واللیلة من العمل ای عمل کان
دینیا او دنیاویا شرا لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری او عاجل امری
وآجله فاصرفه عنی واقدر لی الخیر حیث کان ثم ارضنی به وصلی الله تعالی
علی سیدنا ونبینا مولینا محمد وآله وصحبه وبارک وسلم و بعد از فراغ نماز

استخاره اگر از علم ظاهر خبردار باشد باز بمراقبه مشغول شود و دعاهای ماثوره و وظایف ماموره که وارد بخواند والا در تحصیل علم فقه و حاجتی مشغول شود و اگر این مرد کاسب است بکار خود و دو شغل کار مشهور است که دست بکار و دل بایار. بیت

میدار نهفته چشم دل جانب یار دائم همه جا با همه کس در همه حال

و اگر زمستان باشد بجز داز فراغ نماز اشراق و استخاره باید که نماز چاشت بخواند و آن از دو رکعت شروع تا دوازده رکعت است و اما دلیلیه این فقیر هشت رکعت خوانده می شود بدین طریقه که چهار رکعت چهار رکعت بیک سلام بخواند در رکعت اول بعد از سوره فاتحه و الضحی یکبار و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه والشمس یکبار و در رکعت ثالثه بعد از فاتحه واللیل یکبار و در رکعت رابعه بعد از فاتحه والضحی و الم نشرح بترتیب یکباری بخواند و در چهار رکعت باقی مانده در هر رکعتی بعد از سورة الحمد لله سورة انا اعطیناک را هفت باری بخواند و با چهار قل را یکباری بترتیب بخواند مخیر است و لیکن طریقه اولی معمول تراست و اولی را و چون از نماز چاشت فارغ شود باز بسبق ذکر خود مشغول شود هر سبقی که برده باشد از ابتداء ذکر قلب تا انتهای سلوک بعد از فراغ اوراد و مشغولی باز بکار روزگار خود برود که لقمه حلال و عیال خود را دادن این نیز عبادتی است علاحده و اگر مجرد است به بیوگان و بیکسان و یتیمان آب و هیمه خدمت کند که کشود بسیار ازین کار نسبت بحال او خواهد بود که الخلق کلهم عیال الله تعالی و ثواب بسیار و اجر بی شمار مرا و را حاصل خواهد شد که گفته اند هر که یک حاجت بنده مومن را بر آرد روز قیامت خداوند تعالی صد حاجت او را از کرم بیجات خود بر آورده خیر خواهد گردانید ان شاء الله تعالی و چون قریب به نیم روز شود اندک طعام و شراب بقدر حاجت بخورد و اگر صائم نباشد و بعد از آن به نیت ادای سنت قیلوله کند و سنت قیلوله خواب اندک است در نیم روز و اگر زمستان باشد حاجت بقیلوله ندارد و چون زوال شود در اول وقت زوال میباید که وضو کرده و دو رکعت نماز شکر وضو بگذارد و در مسجد بشتاب رفته دو رکعت نماز تحیة مسجد بگذارد و در کتب فقهیه نوشته است که تحیت مسجد سنت است و در روزی یکبار گذاردن کفایه است و آن قبل از اوراد نشستن مناسب تر است بعد از آن چهار رکعت نماز سنت زوال گذارد که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرموده اند

تفصیل و ظایف ماموره و اشغال آنها نوشته خواهد شد ۱۲

کہ حضرت پیغمبر ما علیہ وعلی آلہ الصلوٰۃ والسلام از زمان بعثت تا زمان رحلت سنت زوال را ترک نکردہ اند وقراءت آن موافق وقت است انتہی کلام قدس سرہ ملخصاً وقراءت سنت زوال چہار قل را در ہر رکعت بہ ترتیب یکبار بخواند بہتر است وبعد از ادای دو رکعت نماز سنت مؤکدہ ظہر چہار رکعت نماز سنت زوائد بخواند وقراءت آن را نیز چہار قل باید کرد وبعد از فراغ نماز ظہر سورۃ انا فتحنا بخواند ویا کسے دیگر بخواند وی بشنود وبعد ازان چند مسئلہ از روے کتاب صلوٰۃ مسعودی ویا عمدۃ الاسلام بخواند وبعد ازان چیزی از کتاب مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدس سرہ ویا کتاب مکتوبات حضرت عروۃ الوثقی بخواند ویا کسے بخواند کہ وی بشنود البتہ مفید است وبعد ازان اگر مامور بہ نماز دوگانہ حضرت نباشد باز شغل اول روز بہ سبق باطن خود مشغول شود مثل ذکر قلب ویا تہلیل ویا مراقبہ وغیرہا تا نماز عصر واگر این مرد منتہی باشد بہ نماز دوگانہ حضرات باید کہ مشغول شود ونماز دوگانہ کلان بخواند وترتیب آن از اول تا آخر این است کہ شیخ را باید کہ منتہے را دوگانہ کلان تعلیم کند ومی باید کہ دو رکعت نماز نیت کند ودر رکعت اول بعد از سورۃ فاتحہ آیت الکرسی را سہ بار وسورۃ حضرت یٰس را دہ بار بہ تمام بخواند ودر سجدہ اول نماز کلمہ تمجید سبحان اللہ والحمد للہ ولا الٰہ الا اللہ واللہ اکبر را سیصد بار بخواند ودر رکعت سیصد بار بخواند ودر رکعت دویم آیت الکرسی را یکبارہ وسورۃ حضرت یٰس را نیز یکبارہ واز قل یا ایہا الکافرون تا سورۃ ناس نیز یکبار بخواند ولیکن سورۃ اخلاص را سہ بار بخواند ودر بواقی ارکان صلوٰۃ دوگانہ مذکورہ کلمہ تمجید را مثل صلوٰۃ تسبیح دہ بار می باید خواند تا چہل روز پیوستہ چنین کند وچون شروع در چلہ دویم کند ودر رکعت اول سورۃ حضرت یٰس را بیست بار بخواند ودر سجدہ اول نماز کلمہ تمجید را پانصد بار بخواند وچون شروع در چلہ سیوم کند در رکعت اول سورۃ حضرت یٰس را سی بار بخواند ودر سجدہ اول نماز کلمہ تمجید را ہفتصد بار بخواند وچون شروع در چلہ چہارم کند در رکعت اول سورۃ حضرت یٰس را چہل بار بخواند ودر سجدہ اول نماز کلمہ تمجید را ہزار بار بخواند ودر روز جمعہ سورۃ حضرت یٰس را پنجاہ بار بخواند وچون از نماز دوگانہ فارغ شود از روی قرآن مجید یک جزو یا بیشتر تلاوت کند کہ ثواب آن علاحدہ است

واگر این قدر نتواند خواندن لااقل یک ربع باید خواند و چون وقت نماز عصر شود اگر وضوی کامل خواندن نداشته باشد بطهارت
مشغول شده بعد از فراغ آن چهار رکعت نماز سنت عصر گذارد و قرات آن بعد از سوره فاتحه در رکعت اول والعصر چهار بار و
در رکعت دویم سه بار و در رکعت چهارم یک بار است و بعد از فراغ فرض نماز عصر بجماعت تا غروب آفتاب بمراقبه
ومحاسبه اقوال و افعال مشغول شود و مراقبه مشتق ترقب است و معنی مراقبه اینجا چشم داشت آن است که وقت — مشغول شود
سالک به غفلت نگذرد و معنی محاسبه اینجا حساب گرفتن امروز است که هرچه گذشته است واگر با گناهی
و طاعت الهی جلشانه گذشته است شکر باید کرد و اگر به غفلت یا گناه گذشته است استغفار و توبه بسیار
باید کرد و اگر مال کسی را بناحق گرفته است آن را بمالک آن رد باید کرد که حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم فرموده اند که حاسبوا قبل ان تحاسبوا و بعد از فراغ ادای صلوة مغرب شش رکعت نماز بدو
سلام بگذارد و دوگانه اول به نیت حفظ الایمان بخواند قرات آن بعد از سورت فاتحه انا انزلناه یکبار و سورت اخلاص
هفت بار و معوذتین یکبار ادا یست و رکعت ثانیه را مثل اولی باید خواند و دوگانه ثانیه را بنیت تحفة الرسول بخواند قرات آن بعد از
فاتحه در رکعت اولی والضحی و در ثانی الم نشرح باید خواند و دوگانه سیوم را به نیت صلوة اوابین بخواند
قرات آن در رکعت اول بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار و سورة اخلاص سه بار بخواند و در رکعت
دویم را مثل رکعت اولی بخواند یعنی بعد فاتحه آیت الکرسی یک بار و سورة اخلاص سه بار بخواند و بعد از
فراغ نماز اوابین چیزی از ادعیه ماثوره بخواند و کلمه توحید لا اله الا الله وحده لا شریک
له سه تا آخر ده بار و دعای اللهم اجرنا من النار یا مجیر را هفت بار بعد از صبح و بعد از شام بخواند
واگر روزه دار نیست تا وقت نماز خفتن باز بذکر و فکر و درود و استغفار مشغول باشد و چون وقت
نماز خفتن شود در مسجد در آید و دو رکعت نماز تحیت مسجد اگر وقت گنجاید بخواند و بعد از آن چهار رکعت
سنت زوایه بخواند و چهار قل به ترتیب یکبار قرات کند و بعد از فراغ فرض و سنت خفتن چهار رکعت
نماز قیام اللیل بخواند و اگر سوره های کلان مثل طه و یٰسین و حوامیم از یاد میدانسته باشد در آن بعد
از سوره فاتحه بخواند والا در رکعت اول بعد فاتحه آیت الکرسی را سه بار و در رکعت دویم بعد از فاتحه سورة
اخلاص را سه بار و در رکعت سیوم بعد از فاتحه سورة فلق را سه بار و در رکعت چهارم بعد از فاتحه سورة

ناس را سه بار بخواند و بعد از آن نماز وتر بخواند اگر اعتماد به سحرخیزی نداشته باشد والا آنرا البته در سحرگاهی
خواند که افضل است و قرائت آن در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم یکبار و در رکعت ثانیه بعد از
فاتحه قل یا ایها الکفرون یکبار و در رکعت سیوم قل هو الله احد یکبار بخواند و گاه گاه در نماز وتر در رکعت
بعد از فاتحه انا انزلناه یکبار و در رکعت دویم قل یا ایها الکافرون یکبار و در رکعت سیوم معوذتین یکبار
بخواند و در رکعت سنت موکده نماز بامداد و مغرب در رکعت اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در
رکعت ثانیه بعد از فاتحه سوره اخلاص بخواند و در دو رکعت نماز سنت موکده نماز پیشین و خفتن در
رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانیه بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس بخواند
ف فرض احتیاطی جمعه
و در چهار رکعت نماز سنت موکده ظهر و سنت نماز جمعه و فرض احتیاطی نماز جمعه در هر کدام از آنها بعد از فاتحه
چهار قل به ترتیب یکبار یکبار بخواند و بعد از فراغ نماز خفتن در خانه خود آمده چیزی طعام بقدر حاجت
خورده لااقل صد قدم راه رود که تا سنت بجا آید که اذا تغدّ تمدّ و اذا تعشّ تمشّ حکم است و بعضی
از علما نیز گفته اند که اذا تغدیت فنم ولو کنت علی رؤس الغنم و اذا تعشیت فدر ولو کنت
علی رؤس الحدید یعنی هرگاه که چاشت گاه چیزی بخوری پس میباید که اندک بخواب روی اگرچه
بر بالای سر گوسفندان باشی و دیگر جای نیابی و هرگاه که در شبانگاه طعامی بخوری پس میباید که
دور بگردی اگرچه بندی که باشی بر بالای دیوارهای باریک در شب تاریک این مبالغه ایست بر آنکه
بر چنین حالی ترک نباید کرد خواب و مشی را طعام خوب هضم شود و قوت حاذمه بی قوت نشود که تربیت
بدن بر آدمی فرض است و بعد از آن زود بخواب رود با طهارت و روی بسوی قبله کرده و دست راست
بزیر روی نهاده و استغفار و کلمه توحید و شهادتین و درود خوانده آنگاه بخسپد و آنگاه باز بثلث اخیر
شب بیدار شده و ادعیه ماثوره خوانده و وضوء کامل کرده دوازده رکعت نماز تهجد به شش سلام ادا
بکند و اگر حضرت یس را از حفظ می دانسته باشد و شبهای دراز باشند و در
هر رکعت بعد از سوره فاتحه یکبار سوره حضرت یس را بخواند و یا دوازده تقسیم کرده بخواند و اگر وقت
تنگ باشد و یا سوره حضرت یس را از حفظ نمی دانسته باشد پس باید که در هر رکعت بعد از فاتحه سوره

اخلاص راسه بار بخواند و چون از نماز تهجد فارغ شود آنگاه به توبه و استغفار و ذکر مراقبه مشغول شود و سید الاستغفار
را باعتقاد بار بخواند بهتر باشد که المستغفرین بالاسحار داخل شده است و بعد از فراغ استغفار و اذکار
و افکار کمتر بخوابد و در که تا نماز تهجد بین النومین واقع شود که این نیز سنت است و چهار رکعت نماز تسبیحات
نیز در هر روزی باید که بخواند و باشد بعد از نماز چاشت و یا بعد از ظهر و یا در سحرگاهی قبل از تهجد یا بعد
آن با این طریقه که چهار رکعت نماز به یک سلام گذارد و بعد از ثنا و قبل از تعوذ کلمهٔ تمجید را که سبحان الله
والحمد لله است تا آخر پانزده بار بخواند و در رکعت اول بعد از فاتحه یکبار سورة والشمس بخواند و این
کلمه مذکوره را بعد از آن ده بار بخواند قبل از رکوع و چون رکوع کند بعد از تسبیح رکوع این مذکوره را
ده بار بخواند و چون از رکوع بقومه رود و بعد از ربنا لک الحمد گفتن باز این کلمه مذکوره را ده بار بگوید
چون از قومه به سجده رود و بعد از فراغ تسبیح سجده باز این کلمهٔ مذکوره را در حین سجده کردن ده
بار بگوید و چون از سجدهٔ اولی به جلسه رود باز این کلمه مذکوره را ده بار بگوید در جلسه و چون از
جلسه به سجده ثانیه رود باز در آنجا این کلمهٔ مذکوره بعد از تسبیح سجود ده بار بگوید و باقی آن سه
رکعت را مثل رکعت اولی والشمس قرات کند و در آن سه رکعت باقی مانده کلمهٔ مذکوره را ده بار
بعد از ادای قرات و در رکوع و سجود و قومه و جلسه بخواند بالجمله سالک نمازهای طویل القنوت
درین محل ها بخواند و تلاوت قرآن مجید بسیار کند و تکرار کلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول
الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را بسیار نماید عدد اقل تهلیل هر روزی پنج هزار است و اکثر — در بیان تهلیل
موافق گنجایش اوقات است و اگر میسر شود صد هزار بار و الا باعتقاد هزار بار تهلیل کند و زیاده
نور است و درود شریف اللهم صل علی سید الخلق محمد و آله و سلم را هر روز پانصد — بیان درود شریف
بار باید خواند که از حضرت هدایت این طریقه است و باید که ناغه نکند تا نتیجه دهد [illegible] ناغه [illegible] خوانده
و یک روز بخواند و دیگر درودها را مثل صلوات خمس و دلائل الخیرات و درود اکبر و درود
و درود مستغاث و درود حاجات وغیرها هر قدر که توفیق یابد و اختیار کند نور علی نور است چه
در خبر صحیح آمده است که فردای قیامت درود فرستنده اولی شفاعت خاصهٔ آنحضرت را علیه

و علی الصلوٰة والسلام دریابند و درین باب وعده بسیار است که بیان آن متعذر است و چون
سالک این راه هرگاه که ازین وظایف طاعات و عبادات و اذکار و افکار که ذکر یافت فارغ شد
و هر فرض و واجب و سنت و مستحب که در قول و فعل و نیت به عمل آورده و هر حسنه که از وی بتوفیق
خداوندی جل سلطانه به وقوع آمد بگوید که ثواب این همه را به روح پر فتوح حضرت سید المرسلین
علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات گذرانیدم و فرستادم و بعد ازان باز گوید که این ثوابی را که به
طفیل آنحضرت صلی الله تعالیٰ علیه وسلم بر من حاصل شد این ثواب را نیز به جناب حضرت مقدس
نبوی صلی الله تعالیٰ علیه وسلم گذرانیدم این قول را تا ده بار تکرار کند و در مرتبه یازدهم بگوید که ثواب
این همه حسنات را که بطفیل آنحضرت صلی الله علیه و علی الصلوٰة والسلام بمن حاصل شد بارواح پاک
جمیع حضرات انبیاء والمرسلین و حضرات خلفاء راشدین و جمیع اہل بیت و اصحاب آنحضرت علیه و علیهم
الصلوٰة والتسلیمات و جمیع اہل حقوق خود و جمیع المومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات بخشیدم
و در حق این فقیر پر تقصیر فضل احمد احسن الله له المآل والرشد نیز دعا کند که حضرت حق سبحانه و تعالیٰ
به برکت دعا یا رحمت او این حقیر را کمال قرب خود عطاء فرماید و از آن بندگان گرداند که لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون در حق ایشان نازل شده است آمین و رب العالمین **بیت**

هرچه جز عشق خدای احسن است | گر شکر خوردن بود جان کندن است
بهر از خدای هرچه پرستند هیچ نیست | بی دولت است آنکه به هیچ اختیار کرد

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین والسلام علی من اتبع الہدیٰ

باب ہشتم

در بیان ختمات معموله و ماموره از حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان

باید دانست که حضرت ایشان علیه الغفران من الله سبحانه هرگاهی روز جمعه و دوشنبه

بعد از ادای نماز عصر تا ان نماز شام ختم کبیر و ختم صغیر داشتند و هرگز ترک نمیکردند و ثواب ختم کبیر را
به روح پر فتوح حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و آل و اصحاب ایشان رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین میگذرانیدند و ثواب ختم صغیر را که عبارت از ختم خواجگان است قدس الله
اسرارهم بارواح حضرت مشائخ خود میگذرانیدند و در هر امر که ضرور و حاجت می افتاد استعانت
از ارواح طیبه ایشان میفرمودند و طلب استعانت مینمودند به مضمون خبر صادق که اذا تحیرتم
فی الامور فاستعینوا من اهل القبور و خلفاء و یاران نیز به مواظبت مینمودند این
ختم ترغیب و تاکید تمام مینمودند و بعد از فراغ ختم مویز و یا انگور و یا شکر و یا هر چیز که شیرین بود
به یاران تقسیم کرده می دادند و بعد از ادای مغرب اکثر اوقات طعام به تکلف مثل برنج
و یا شوربای خوب بایں نیت میدادند و تا زنده بودند داب ایشان و تاکید ایشان به فرزندان
و یاران این بود اکنون طریقه ختم کبیر و صغیر را بیان نمایم تا معلوم همه محبان ایشان گردد
اول صد بار درود بخوانند و بعد از ان صد بار سوره فاتحه الکتاب بخوانند با تعوذ و تسمیه و بعد از ان
صد بار آیت الکرسی بخوانند و بعد از ان صد بار سورة الم نشرح با تعوذ و تسمیه بخوانند و بعد از ان صد بار
سورة لایلاف را با تسمیه بخوانند و بعد از ان آیه کریمه لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین را پانصد بار تا هزار بار بخوانند و بعد از ان سورة اخلاص را با تسمیه هزار بار
بخوانند و بعد از ان کلمه طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله تعالی
علیه و علی آله و سلم را هزار بار بخوانند و عدد اقل آن این است و عدد اوسط آن
از ده هزار تا بیست هزار است و عدد اکثر آن هفتاد هزار تا صد هزار بار است می باید که
موافق توفیق و وقت و جماعت کار کنند و بعد از ان باز صد بار درود بخوانند تا این جا
ختم کبیر تمام شد و بعد از فراغ ختم کبیر بختم صغیر شروع کنند و طریقه آن این است که اول
هفت بار سورة فاتحه با تعوذ و تسمیه از جانب راست حلقه درویشان هفت نفر از ایشان بخوانند
و بعد از ان صد بار درود بخوانند و بعد از ان هشتاد و یکبار سورة الم نشرح با تعوذ و تسمیه بخوانند و

ف استعانت از اهل قبور جائز است ۱۲

ف ختم صغیر

ف هفتاد و نه بار سورهٔ الم نشرح

بعد از ان ہزار بار سورۂ اخلاص را با تسمیہ بخوانند و بعد ازان ہفت بار سورۂ فاتحہ با تعوذ و تسمیہ
از جانب چپ حلقۂ درویشان ہفت نفر از ایشان بخوانند و بعد از آن صد بار درود بخوانند تا اینجا
ختم صغیر تمام شد و اگر کسے ختم ہای دیگر را باذن ایشان بکند راضی بودند والا خوش نمیدیدند
و میفرمودند کہ بہ سلوک کوشیدن و ازین کار ہا چشم پوشیدن بسالک انفع خواہد بود و اما کاتب
حروف عفی اللہ عنہ چند ختم را از ایشان اجازت گرفتہ بود حالۂ و کافۂ کہ مہر کرا ازو ہم امر نمایم گویا ایشان فرمودہ باشند
اگر سلسلۂ اوصیاں طریقۂ ایشان از روی این ختمات متعددات داخستہ باشد چون نظر وے بر این نسخۂ تحفۃ المرشد افتد خواہ من
در حیوۃ باشم خواہ نباشم وی را اجازت دادم کہ ہر کدام ازین ختمات عالیات را اختیار کند و بسلسل
مے آوردہ باشند کہ بہ امید است کہ مراد او بر آید ولیکن بشرطی آنکہ مراد دعای خیر کند و بہ فاتحہ و استغفار
یاد کند و باللہ التوفیق اکنون شروع بہر کدام آنہا کنم تا ہمہ را روشن گردد اول طریقۂ ختم کبیر
حضرت غوث الاعظم رضی اللہ عنہ این است اول صد و یازدہ بار درود بخوانند و بعد ازان
کلمۂ تمجید سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر ولا حول ولا قوۃ الا باللہ
ف گفتن یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً للہ درست است ۱۲ العلی العظیم را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا شیخ عبد القادر جیلانی شیئاً للہ
اغثنی باذن اللہ یا عبد اللہ را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان سورۂ حضرت یٰس را یکبار
بخوانند و بعد ازان سورۂ الم نشرح را با تعوذ و تسمیہ صد و چہل و یکبار بخوانند و بعد ازان یا باقی
انت الباقی را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان سورۂ اخلاص را با تسمیہ صد و یازدہ بار بخوانند
و بعد ازان یا قاضی الحاجات را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا دافع البلیات را صد و یازدہ
بار بخوانند و بعد ازان یا کافی المہمات را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا رافع الدرجات
را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا حل المشکلات را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا
شافی الامراض را صد و یازدہ بار بخوانند و بعد ازان یا مجیب الدعوات را صد و یازدہ بار
ف ختم صغیر غوث الاعظم بخوانند و بعد ازان باز صد و یازدہ بار درود بخوانند تا اینجا ختم کبیر تمام شد ختم صغیر حضرت غوث الاعظم
قدس سرہ این است کہ اول درود صد بار بخوانند و بعد ازان حسبنا اللہ ونعم الوکیل را پانصد

بار بخوانند و بعد ازان باز صد بار درود بخوانند اینجا ختم صغیر تمام شد باید دانست که هر که این هر دو ختم
حضرت غوث الاعظم رضی الله عنه در وقت درماندگی خصوصاً از برای دفع اعدای دین و دنیا — ف برای دفع اعداء
هر روز تا چهل روز مداومت نماید امید است که بمراد خود حاصل شود و دشمن مقهور گردد و اگر هر شب بعد از
خفتن مداومت می نموده باشد خلق مسخر او گردند و محبت او در دلهای مردم جای گیرد و همه او را دوست — ف برای تسخیر خلق
دارند و از شر نفس و شیطان خداوند تعالی او را ببرکت این دو ختم شریف در امان دارد و جن و
ملائکه زمین را به بیند و به عالم ارواح آشنائی او را پیدا شود انشاء الله تعالی و طریقه ختم کبیر
حضرت خواجه محمد باقی دهلوی قدس سره که در طریقه نقشبندیه مرشد حضرت مجدد الف ثانی از قدس
سره در این است اول پانصد بار درود بخوانند بعد ازان بسم الله الرحمن الرحیم را دوازده هزار بار
بخوانند و بعد ازان سورة فاتحه الکتاب را چهل و یک بار بخوانند و بعد ازان سورة انعام را چهل
و یکبار بخوانند و بعد ازان سورة حضرت یونس علیه السلام را بیست و یکبار بخوانند و بعد ازان
سورة حضرت ابراهیم علیه السلام را هفت بار بخوانند و بعد ازان سورة نحل را سه بار بخوانند و بعد ازان
سورة طٰهٰ را بیست و یکبار بخوانند و بعد ازان سورة فرقان را صد و هشت بار بخوانند و بعد ازان سورة
روم را بیست و یکبار بخوانند و بعد ازان سورة حضرت یٰسٓ را هفتاد بار بخوانند و بعد ازان هر حم را
دوازده بار بخوانند و بعد ازان سورة انا فتحنا را تا آخر هفتاد و نه بار بخوانند و بعد ازان سورة طلاق را
سه بار بخوانند و بعد ازان سورة الم نشرح را هفتاد و نه بار بخوانند و بعد ازان سورة اذا زلزلت الارض
را چهار هزار بار بخوانند و بعد ازان سورة الم تر کیف را هزار بار بخوانند و بعد ازان سورة اذا جاء نصر الله
را چهل و یک بار بخوانند و بعد ازان باز پانصد بار درود بخوانند و در اول هر سوره که بخوانند تعوذ و تسمیه
را ترک نکرده میباید خواند تا نتیجه دهد و این از مجربات است انشاء الله تعالی تا اینجا این ختم کبیر شد
درود صد بار و سوره فاتحه دوازده بار و سورة اخلاص دوازده بار یا غیاث المستغیثین اغثنی — ف ختم اولوالعزم ۱۲
بحق ایاک نعبد و ایاک نستعین دوازده بار و درود آخر سه بار ثواب از انها ارواح حضرت آدم
و حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد مصطفی علی نبینا و علیهم

آخر الصلوات والسلام وحضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی وحضرت شاه نقشبند قدس سرهما گذارند و این
ختم حضرات اولوالعزم می نامند برای کشایش کارها مجرب است و معمول حضرات ایشان ما است.
قدس سره ختم صغیر حضرت خواجه محمد باقی دهلوی قدس سره این است که اول درود صد بار بخوانند و یا
باقی انت الباقی را پانصد بار بخوانند و باز درود صد بار بخوانند و ختم کبیر حضرت مجدد الف ثانی و حضرت
عروة الوثقی و حضرت خازن الرحمة رحمهم الله تعالی همان ختم کبیر است که حضرات ایشان علیه الرحمة
هر شب دوشنبه و جمعه بعمل می آمدند و در صدر باب نوشته شد اما ختم صغیر حضرت مجدد الف ثانی قدس
سره این است که اول درود صد بار بخوانند و پانصد بار لاحول ولا قوة الا بالله و بر سر هر صد
مرتبه العلی العظیم را همراه کنند و باز درود صد بار بخوانند بهر مراد خصوصا برای دفع وساوس
شیطان و دفع شر نفس اماره و سایر دشمنان دین و دنیا از مجربات است و طریق ختم صغیر حضرت
عروة الوثقی قدس سره این است که اول صد بار درود بخوانند و پانصد بار لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین بخوانند و باز صد بار درود بخوانند و طریقه ختم صغیر حضرت
خازن الرحمة شیخ محمد سعید بن امام ربانی قدس سرهما این است که اول صد بار درود بخوانند
و بعد ازان پانصد بار رب اغفر لی وارحمنی انت ارحم الراحمین بخوانند و بعد ازان باز
صد بار درود بخوانند و طریقه ختم کبیر حضرت خواجه محمد نقشبند الملقب بحجة الله و حضرت شیخ
صبغة الله الملقب بقیوم زمان قدس سرهما این است که بهر مهمی که پیش آید و بجهة نصرت و
ظفر یافتن پادشاهان اسلام و دفع اعداء دین و دنیا بعد از فراغ نماز اشراق تا سه روز بعمل
آید از مجربات است اول صد بار درود بخوانند ما تیمه بعد ازان کلمه طیبه لا اله الا الله محمد
رسول الله را بیست بار بخوانند و بعد ازان کریمه وما ارسلناک الا رحمة للعالمین را وهار
بخوانند و بعد ازان کریمه لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین را صد بار بخوانند
و بعد ازان کریمه فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین را پنج بار بخوانند و بعد ازان
کریمه وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین را پنج بار بخوانند و بعد ازان

ف برای حصول
هر مراد ۱۲

ف ختم کبیر حضرت
خواجه محمد نقشبند
ثانی
ف برای مهم خصوصا
دفع اعداء و نصر

رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین را پنج بار بخوانند و بعدازان سبحان الله والحمد
لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پنج بار
بخوانند و بعدازان لا اله الا الله الملک الحق المبین محمد رسول الله صادق
الامین را صد بار بخوانند و بعدازان لا حول ولا قوة الا بالله لا ملجا ولا منجا
من الله الا الیه را پنج بار بخوانند و بعدازان کریمه ان الله هو الرزاق ذو القوة المتین
را پنج بار بخوانند و بعدازان کریمه حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب
العرش العظیم را پنج بار بخوانند و بعدازان سورة فاتحة الکتاب را با تعوذ و تسمیه پنج بار بخوانند و
بعدازان آیة الکرسی را پنج بار بخوانند و بعدازان کریمه ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه
من حیث لا یحتسب ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل
الله لکل شیء قدرا یازده بار بخوانند و بعدازان کریمه لا یجلیها لوقتها الا هو را جبل
و یکبار بخوانند و بعدازان سورة الم نشرح را با تعوذ و تسمیه پنج بار بخوانند و بعدازان سورة لایلاف
را با تعوذ و تسمیه یازده بار بخوانند و بعدازان سورة اذا جاء نصر الله را با تعوذ و تسمیه
پنج بار بخوانند و بعدازان سورة فلق را با تعوذ و تسمیه پنج بار بخوانند و بعدازان سورة ناس را
با تعوذ و تسمیه پنج بار بخوانند و بعدازان سورة یا ایها المزمل را یکبار بخوانند تا اینجا این ختم
کبیر تمام شد و طریقه ختم صغیر حجة الله حضرت خواجه محمد نقشبند قدس سره این است که اول

ف ختم صغیر حضرت خواجه محمد نقشبندی

درود صد بار بخوانند و بعدازان کریمه وما ارسلناک الا رحمة للعالمین را پانصد بار
بخوانند و بعدازان صد بار درود بخوانند و طریقه ختم صغیر حضرت قیوم زمان خواجه شیخ محمد

ف ختم صغیر حضرت شیخ صبغة الله قدس سره

صبغة الله قدس سره این است که اول صد بار درود بخوانند و بعدازان پانصد بار کلمه طیبه
لا اله الا الله محمد رسول الله را بخوانند و بعدازان باز صد بار درود بخوانند و طریقه
ختم صغیر حضرت شیخ عبد الواحد الملقب بمیان گل قدس سره این است که اول درود صد بار
بخوانند و بعدازان بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله را

ف ختم صغیر حضرت شیخ عبد الاحد المعروف بخواجه میان گل ترستان

بانصد بار بخوانند و باز صد بار درود بخوانند باید دانست که این ختم اگر منزل از حضرت ایشان
قدس اجازت و رخصت گرفته باشد اما جناب ایشان غیر ختم کبیر حضرت سید المرسلین صلے الله
تعالی علیه وسلم و ختم حضرت خواجگان و ختم حسبنا الله لا حول ولا قوۃ الا بالله ولا اله
الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین ممیز بودند وایم سید محمد غوث طریقه نقشبندیه
مجددیه هم داشتند از نزد و بنا بر جناب حضرت مجدد الف ثانی قدس سره رسیده اند چنانچه
که در یکے از رسائل خود نوشته اند بدین عبارت که چون در سرهند رسیدم در آنجا از اولاد شیخ
اکبر مجدد الف ثانی قدس سره دو عزیز بودند یکی قیوم الزمان شیخ محمد صبغة الله دوم ولی
الله شیخ عبد الاحد بصحبت آنها رسیدم مراد حضور روضه بزرگوار خود برده توجهات میسر بودند
و فیضهایر سانیدند و نیز سید معز الله به صحبت حضرت شیخ یحیی الکی که از خلفاء این طریقه علیه اند
رسیده اند انتهی در ان رساله نوشته اند ختم حضرت سید العاشقین شیخ محمد فضل الله جد حضرت ایشان این
صد بار درود اول و صد بار درود آخر درمیان استغفر الله واتوب الیه پانصد
بار ختم حضرت ایشان صد بار درود اول و صد بار آخر درمیان پانصد بار کلمه طیبه لا اله الا
الله محمد رسول الله و نیز کاتب حروف عفی الله عنه از جناب مستطاب سیادت مآب
حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان نماز کن فیکون را که معمول و ماموربه جناب حضرت غوث الاعظم
رضی الله تعالے عنه بوده است و حضرت سید محمد غوث قادری پشاوری بن حضرت سید
حسن بن حضرت سید عبد الله بن حضرت سید محمود قادری قدس الله تعالی ارواحهم نیز به عمل
می آوردند اجازت عامه در گذاردن آن و تعلیم آن بر دیگران از ان حضرت گرفته بودم و آنجناب
ولایت مآب باین نماز مذکور استحسان میکردند و تلقی به قبول آن مینمودند و میگفتند که الحق احکام
نتیجه این نماز و الا فرجام لاشک ولاریب خود ظاهر و باهر است و آن نماز را این طریقه باید خواند که
اول چهار رکعت نماز به قصد و نیت همان حاجت که دارد و میخواهد که نیت کند در رکعت اول بعد از سوره
فاتحه وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد را صد بار بخوانند و در رکعت ثانیه بعد از

ف ختم حضرت شیخ محمد فضل

ف ختم حضرت جد صاحب شاه فضل احمد قدس سره

ف نماز کن فیکون

ف معنی نماز

فاتحه الا الی الله تصیر الامور را صد بار بخوانند و در رکعت سیوم بعد از فاتحه نصر من الله و فتح قریب را صد بار بخوانند و در رکعت چهارم بعد از فاتحه انا فتحنا لك فتحا مبینا را صد بار بخوانند و بعد از سلام و اون غفرانك ربنا و الیك المصیر را صد بار بخوانند و بعد ازان سر بسجده نهند و صد بار استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه را بخوانند و بعد ازان سر از سجده برداشته صد بار اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و علی اهل بیته الابرار اجمعین را بخوانند و هر حاجت و مطلب که در خاطر دارند بخواهند انشاء الله تعالی بخوبی بر آورده شود و این از برای تمام مهمات مجرب است خصوصاً از برای دفع اعدا چون چهل روز بر عمل آرد بانک ست و دشمن منکوس و منکوس و نایب و خاسر گردد و علمه الله سبحانه الواحد القهار و اگر مواظبت نموده باشد در هر روزی دو بار مدام بخوانده باشد جمیع خلائق مسخر او گردند و جن و دیو کلان ازمن مددکار او شوند انشاء الله تعالی بیت

کار نه این گنبد گردان کند | هرچه کند همت مردان کند

فت مهم

فت دفع دشمن

تسخیر خلق

باب نهم

در بیان خیرات و براتیکه حضرت ایشان علیه الرحمة و الرضوان در ماه های دوازده گانه از برای ترویج ارواح شریفه بزرگان دین رضوان الله علیهم اجمعین میکردند

باید دانست که آنجناب ولایت مآب مستغنی الالقاب از کمال مرحمی که بر اعمال و افعال خیره داشتند

ہیچ دقیقہ از دقائق ثواب و ہیچ حقیقتے از حقائق این باب را فرو گذاشت نمیکردند تے کہ از برائے
ترویج ارواح شریفہ بزرگان دین رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین کہ پس پردہ شدہ
بودند در ہر سال در ہر کدام ماہی و روزیکہ وفات یافتہ اند صدقہ و ختم بر روح پر فتوح
آن بزرگ میگیرند و ثواب آن صدقہ را مع ثواب ختمات بروح شریف او مے گذرانیدند
ف استعانت از اہل قبور
و استعانت در امور از ان اہالی قبور مے طلبیدند خصوصًا در روز مولود شریف و عرس مبارک
حضرت سید المرسلین علیہ وعلیہم الصلوات والتسلیمات الی یوم الیقین در کمال عظمت و
حشمت و عزت و تعظیم و تواضع و تکریم اگر صدہا روپیہ و لکہا تنکہ بدست حق پرست حاضر می
داشتند خرج میکردند و آن سعادت را آن بندہ سید بخوبی میگذرانیدند و در آن باب از بہر نیل
ثواب صرف مینمودند و بہ علما و فضلا و صوفیا و عامیان و آشنا و بیگانہ طعامہای بہ تکلف
بادشاہانہ و ملوکانہ پزانندہ سیاوند و قند و شکر و حلوا و نبات و دیگر میوہ ہا و سنبوسہ و غیرہا ہر چہ
موجود میشد در لگنہا کشیدہ و بآن جماعات باین نیات لہ و فے اللہ بخور رانیدند و اگر نقدہ
نداشتند قرض کردہ این امر شریف را بہ انصرام میرسانیدند چنانکہ در یکی از رسائل حضرت
ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان این معنی را بہ تفصیل نوشتہ اند این محقر نقل آن را از سبیل تیمن
و تبرک درین جا ذکر خواہد کرد و آن این است الحمد للہ وسلام علے عبادہ الذین
اصطفی بعد از حمد و صلوات باید دانست کہ عرس مبارک حضرت سید المرسلین صلے اللہ
تعالی علیہ وعلیہم وعلے آلہ وسلم الی یوم الیقین بموجب اکثر روایات تاریخہا معتبرہ اہل اسلام
ف عرس کردن و تعیین روز یا جائز است
از اہل سنت و جماعت کثرہم اللہ سبحانہ روز دوشنبہ دوازدہم شہر ربیع الاول بودہ است
و اہل دین امر شریف معتبر تاریخ ماہ است و نزد بعضے از بزرگان علیہم الرضوان روز نیز اعتبار
دارند پس دوازدہم ماہ ربیع الاول ہر روزیکہ باشد خواہ دوشنبہ و سہ شنبہ و یا شنبہ
عرس مقدس باید کرد و حضرت مجدد الف ثانی قدس اللہ تعالی سرہ العزیز رعایت روز کہ
جماعت از دوشنبہ است نیز میکردہ اند چنانکہ ختم ہای کبیر کہ مریدان ایشان در ہر بیگاہ دوشنبہ

میکنند و ثواب آن ختم کبیر را بجناب حضرت مقدس نبوی علیه وعلی آله الصلوة والسلام میگذرانیدند
برین سبب است و سوای ختمات مذکوره بالنظر بدیگر روزهای غیر از جمعه درود شریف بروح پرفتوح
اطهر آنحضرت صلی الله تعالی وآله وسلم بسیار می فرستاده اند و در روزهای جمعه مر ایشان را درود
بسیار فرستادن خود معلوم است که فضائل آن در احادیث صحیحه شریفه بسیار وارد شده است
البته آن را بکمال و تمام بجا می آورده اند و هرگز ترک نمی نمودند واما درود بسیار را که در هر
شب و روز دوشنبه بآنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم میفرستادند این امر شریف را خودها
اختیار کرده بوده اند از جهت رعایت وصال مبارک پس فضیلت بسیار خواندن درود صلوة در
شب و روز جمعه بموجب امر حدیث شریف است و فضیلت درود خواندن بسیار در شبهای و
روزهای دوشنبه بالنظر بدیگر روزها و شبها بسبب تولد و ارتحال جناب حضرت مقدس
نبوی است علیه وعلی آله الصلوة والسلام چه مشهور است که تولد و وفات آنحضرت هر دو واقع
در روز دوشنبه در دوازدهم ماه ربیع الاول بوده است در روزیکه آفتاب در دوازدهم برج
حمل بوده والله اعلم و عمل این کمترین است فضل احمد نیز همین است که هر شب جمعه و روز
به هر شب و روز نا هر عملیکه اطلاق حسنه در شرع بروی کرده شود به توفیق الله سبحانه
و تصدقت حبیبه صلی الله علیه وسلم که حضرت پروردگار جل شانه از فضل خود ادا می
کنانند حتی اکه نحو اهای نمازهای فرائض هم همه را بجناب حضرت مقدس نبوی صلی الله تعالی
علیه وآله وسلم میگذرانم و ده بارے گردانم و تکرار اے تمام یعنی چنین میگوییم که ثواب مجموع این
حسنات را بروح پرفتوح حضرت کائنات علیه افضل الصلوات واکمل التحیات گردانیدیم و بخشیدیم
از جهت رعایت ادب نمی گوییم چراکه چیزی را که نزد بکلان بر دگذرانیدم گفتن مناسب است و
چیزی را که کلان بخورد عطا کند بخشیده گفتن انسب خواهد بود و مثل مشهور است که از کلانان بخشیدن
است بیت
بخشش وجود از کلان زیبد ... دست بوسیدن ز دیگران زیبد

ف در روز جمعه و دوشنبه و شبهای آن درود بسیار خوانند ۱۲

ف ترتیب بخشیدن ثواب اعمال ۱۲

وباز میگوییم که بطفیل این گذرانیدن ثواب بجناب حضرت مقدس هر ثوابی که مرا حاصل شد نیز بروح پرفتوح حضرت مقدس صلے الله علیه وآله وسلم گذرانیدم وهمین عبارت مذکوره را دوبا تکرار مینمایم ودر مرتبه یازدهم میگویم که هر ثوابیکه مرا بطفیل آنحضرت صلے الله تعالی علیه وآله وسلم حاصل شد ثواب آن مجموع را بارواح شریفه حضرات انبیاء والمرسلین علی نبینا وعلیهم الصلوات والتسلیمات وبارواح پاک حضرات خلفاء الراشدین وحضرات امامان دین حسنین وجمیع ازواج طاهرات واهل بیت آن سرور وجمیع اولاد وبنات کرمان آنحضرت وجمیع ائمه اهل بیت وجمیع مشائخ واستاذان وجمیع اجداد واهل حقوق خود وجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات گذرانیدم وبخشیدم رضوان الله تعالی علیهم اجمعین الی یوم الدین باید دانست که در غره ماه ربیع الاول وصال حضرت مولانا محمد زاهد وخش واری ره بوده است ووفات ووصال خواجه بزرگ حضرت بهاؤالدین نقشبند قدس الله تعالی سره العزیز درروز دوشنبه سیوم ماه ربیع الاول درسال هفتصد ونود ویک از هجرت بوده است ودر چهارم ماه ربیع الاول وصال حضرت خواجه ابوعلی فارمدی طوسی ره بوده است ودرنهم ربیع الاول وصال عروة الوثقی شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی قدس سرهما ووصال برادر کلان ایشان حضرت شیخ محمد صادق علیه الرحمة بوده است ودر دهم ماه ربیع الاول وصال حضرت خواجه محمد پارسا ابن حضرت شیخ عبیدالله بن حضرت عروة الوثقی قدس سرهما بوده است ودر دوازدهم ماه ربیع الاول وصال خواجه جهان حضرت خواجه عبدالخالق غجدوانی قدس سره بوده است ودر هفدهم ماه ربیع الاول وصال حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی قدس سره ووصال حضرت شیخ محمد عیسی وشیخ محمد فرخ که هردو بن حضرت مجدد الف ثانی قدس سرهم بوده اند بوده است وهردو برادر در خوردسالی یکجا وفات کرده اند ودر نوزدهم ماه ربیع الاول وصال مروج الشریعت حضرت شیخ عبیدالله بن حضرت عروة الوثقی قدس سرهما بوده است ودر شب شنبه سلخ ماه ربیع الاول ودرسال هشتصد ونود وپنج از هجرت وفات ووصال حضرت خواجه عبیدالله احرار الشاشی

نم السمرقندی قدس سره بوده است و در نهم ماه ربیع الثانی وصال حضرت قیوم زمان شیخ
محمد صبغة الله بن حضرت عروة الوثقی قدس سرهما بوده است و در شب دوشنبه یازدهم ماه ربیع
الثانی در سال پانصد و شصت و یک از هجرت وفات و وصال حضرت غوث الاعظم سید محی الدین
شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله عنه بوده است و در هفدهم ماه جمادی الاول وصال معین حضرت
میر جعفر احمد علیه الرحمة که جد شریف این فقیر فضل احمد اند و دوم ماه جمادی الثانی وصال حضرت خواجه
محمد بابای سماسی بخاری قدس سره بوده است و در پانزدهم ماه جمادی الثانی وصال حضرت سید
امیر کلال است قدس الله سره در روز دوشنبه بیست و دوم ماه جمادی الثانی در سال سیزدهم
از هجرت وفات و وصال امیر المومنین حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه بوده است و در بعضی
از روایات پانزدهم ماه جمادی الثانی گفته اند و الله اعلم و در نوزدهم ماه جمادی الاول وصال
حضرت شیخ سیف الدین بن حضرت عروة الوثقی قدس سرهما بوده است و ایشان در سال هزار و
نود و شش از هجرت وفات کرده اند و در بیست و چهارم ماه جمادی الاول در سال صد و هشتاد و یک
و یا ده و هفت و یا هشت از هجرت وفات و وصال حضرت قاسم بن محمد بن حضرت ابو بکر صدیق رضی
الله عنهم و در بیست و پنجم ماه جمادی الثانی وصال حضرت خواجه محمد باقی دهلوی البلخی السمرقندی قدس
سره بوده است و در بیست و هفتم ماه جمادی الثانی وصال خازن الرحمة حضرت شیخ محمد سعید بن
حضرت مجدد الف ثانی قدس سرهما بوده است و در سیوم رجب المرجب وصال سید العاشقین
حضرت محمد فضل الله قدس سره بوده است جد دوم این فقیر فضل احمد اند و در دهم ماه رجب در سال
بیست و هفتم از هجرت وصال حضرت سلمان فارس رضی الله عنه بوده است و در پانزدهم ماه رجب
وصال عارف بالله الصمد حضرت مخدوم شیخ عبد الاحد بن حضرت شیخ زین العابدین قدس سرهما
بوده است و در بیستم ماه رجب وفات و وصال حضرت خواجه علاء الدین عطار قدس سره بوده است
و ایشان در شب چهارشنبه بیستم ماه رجب در سال هشتصد و دو از هجرت وفات کرده اند و وصال
نائل الحسنات النوادر حضرت شیخ عبد القادر بن حضرت شیخ محمد امین قدس سرهما نیز بوده است که

ف در ماه ربیع الثانی و عرس ایشان ۱۲

ف در ماه جمادی الاول یک عرس است ۱۲

ف جمادی الثانی ... عرس شیخ ... ۱۲

در بیست و چهارم ماه جمادی الثانی وصال ... صاحب محمد رضا ... ۱۲

ف در ماه رجب ... عرس ... ۱۲

کہ ایشان جد سیوم این فقیر فضل احمد اند و در روز دوشنبہ بیست و سیوم ماہ رجب در سال صد و ہشتاد و چہار از ہجرت وفات و وصال حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ بودہ است و در بیست و ہفتم ماہ رجب در سال پانصد و سی و پنج از ہجرت وفات و وصال حضرت خواجہ یوسف ہمدانی قدس سرہ بودہ است و در پانزدہم ماہ شعبان در سال دو صد و شصت و یک از ہجرت وفات و وصال سلطان العارفین حضرت شیخ ابو یزید بسطامی قدس سرہ بودہ است و در نوزدہم شعبان وصال مرحومی شیخ جیو است علیہ الرحمۃ و در بیست و دویم شعبان در سال ہزار و دہ از ہجرت وفات و وصال حضرت خواجہ مولانا محمد الامکنگی قدس سرہ بودہ است، و در سیوم ماہ مبارک رمضان وصال سیدۃ النساء حضرت فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالی عنہا بودہ است و در جذب القلوب آوردہ اند کہ وفات حضرت زہرا رضی اللہ عنہا در روز سہ شنبہ سیوم ماہ رمضان در سال یازدہم از ہجرت بودہ و قبر شان در مدینہ در قبرستان بقیع بہ نزد قبر حضرت امیر المومنین عباس بن عبد المطلب است رضی اللہ تعالے عنہا و در پنجم ماہ مبارک رمضان وصال حضرت بی بی خدیجۃ الکبریٰ بودہ است رضی اللہ تعالی عنہ و در ہفدہم ماہ رمضان وصال ام المومنین حضرت عائشہ صدیقہ رضی اللہ تعالی بودہ است و در بیست و یکم ماہ رمضان در شب یکشنبہ در سال چہلم از ہجرت وصال حضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ تعالی وجہہ الکریم بودہ است و در بیست و یکم ماہ رمضان نیز وصال حضرت شیخ عبد اللہ قدس سرہ کہ پیر دستگیر این فقیر بودند بودہ در غرہ ماہ شوال وصال حضرت خواجہ عارف ریوگری قدس سرہ بودہ است و در ہفدہم ماہ شوال وصال رئیس الشہداء شیخ فضل معصوم است برادر این فقیر فضل احمد بودند علیہ الرحمۃ و در بیست و دویم ماہ شوال وصال پیر دستگیر حضرت شاہ محمد رسا قدس سرہ است کہ ایشان والد شریف حضرت والدہ ماجدہ این فقیر فضل احمد اند و در بیست و ہشتم ماہ ذیقعدہ در سال ہفتصد و پانزدہ از ہجرت وفات و وصال حضرت عزیزان خواجہ علی رامیتنی قدس سرہ بودہ است و دوازدہم ماہ ذوالحجہ و در روایتی در ہفدہم ذی الحجہ در سال سی و پنجم از ہجرت وصال حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی اللہ

رضی الله تعالی عنه بوده است و در روز پنجشنبه بیست وچهارم ذوالحجه در سال هشتصد و بیست و دو از هجرت
وفات و وصال حضرت خواجه محمد پارسای بخاری که خلیفه حضرت شاه نقشبند اند که قدس سرهما بوده است
و در بیست و هشتم ذوالحجه روز جمعه در سال بیست وچهارم از هجرت وصال حضرت امیر المومنین عمر فاروق
بن خطاب رضی الله عنه بوده است و در بیست و هفتم ذوالحجه وصال حضرت شیخ عبدالاحد المشهور
بمیان گل قدس سره بوده است و در دهم ماه محرم الحرام روز جمعه و یا شنبه در سال شصت
و یکم از هجرت وصال حضرت امام حسین رضی الله عنه بوده است و نیز در دهم ماه محرم الحرام روز
سه شنبه در سال چهارصد و بیست و پنج از هجرت وصال حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی قدس
سره بوده است و در هفدهم ماه محرم الحرام وصال شهید اکبر شیخ نیاز احمد است علیه الرحمة که ایشان ولد
ماجد شریف ابن فقیر فضل احمد اند و در نوزدهم ماه محرم الحرام وصال حضرت مولانا محمد درویش
بوده است قدس سره روحه العزیز و در بیست و نهم ماه محرم الحرام وصال حجة الله حضرت خواجه محمد
نقشبند بن حضرت عروة الوثقی قدس سرهما بوده است و در پنجم ماه صفر و سال هشتصد و بیست و در ماه صفر سنه عرس الله
چهارم از هجرت وصال مولانا یعقوب چرخی قدس سره بوده است و در بیست و هشتم ماه صفر در
سال پنجاهم و بقولی در سال پنجاه و پنجم از هجرت وصال حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
بوده است و نیز در بیست و هشتم ماه صفر در سال هزار و سی وچهارم از هجرت وصال حضرت مجدد
الف ثانی قدس سره بوده است باید دانست که درین تواریخ ماههای دوازده گانه هرچه
موافق توفیق و وقت و حال باشد باید که طعام پخته و یا چیزی نقد به نیت صدقه روح شریف
آن متوفی مذکور بکس محتاج داده و چند آیه از قرآن مجید خوانده به روح شریف آن بیت
بزرگوار باید بخشید و آنکه روز عرس هر بزرگی صدقه بخیه که کنند یا قران خوانده بخشند باید که اهل
بیت و فرزندان آن عزیز یا در ثواب صدقه و دعا و تلاوت قرآن و استغفار و تهلیل و امثال
آن داخل گردانند و شریک امر کمال خوشنودی روح پاک آن بزرگ متوفی خواهد شد و اگر میسر
شود درین مذکورات هرکدام در شب حلوا و یا مویز و یا شکر بقدر وسع بدرویشان بدهند و دعا کنند

ودر روز طعام های رنگ رنگ وتحلف بہ تکلف بدرویشان بہ نیت خیرات ایشان بخورانند وفاتحہ وصلوات نمایند بہ نیت آن سیت وخوشنودی روح شریف او خصوصاً کہ روز عرس مبارک حضرت رسالت پناہ صلے اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم کہ موافق قدرت وتوانائی ولائق اخلاص وعقیدہ ومحبت سعادت ہمدین البتہ حاصل باید کردع

کہ کار این است وغیر این ہمہ ہیچ

ابیات

ای خدائی تو جان وجانِ ما	مال واہل وعیال جانِ ما
آن رسولے کہ افضل البشری	مہربان زمادر وپدرے
صلواتِ خدا ہزار ہزار	باد بر روح سیدِ مختار
ہم برآل واصحاب واولاد	باد پیوستہ تا بہ یوم تناد

باب دہم

دربیان بعضے از وصایا ونصائح ضروری کہ حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان بہ فرزندان ویاران در بعضے اوقات وازمان کردہ بودند

باید دانست آنجناب ولایت مآب دریکی از رسائل خود نوشتہ اند کہ فرزندان ویاران این فقیر را بباید کہ ہیچ کاری بے استخارہ وبی استقبال قبلہ نکنند ہر کاریکہ بودہ باشد اول دو رکعت نماز استخارہ بخوانند وبعد آن دعای استخارہ را کہ بالا مذکور شدہ باید کہ بخوانند ودرآن کار بعد ازان شروع

کنند و اگر آن کار امر بزرگ و معتبر باشد تا هفت بار میباید که استخاره بکنند و بعد از استخاره که کنند متوجه قلب خود شوند و اگر اقبال را معلوم کردند در آن کار اقدام نمایند و الا موقوف بر وقت دیگر کنند و بعد از استخاره به کسی که خوب دوست باشد و عاقل و دانا و عالم متقی و تجربه کار و دهره مهار بود نیز مشورت کنند تا او چه میفرماید زیرا که ما ماموریم باستخاره و مشورت که در کلام مجید و شاورهم فی الامر آمده است بیت

هر که او در امر دین راغب بود　　مشورت در کارها واجب بود

و هیچکس را بی شرعی نرنجانند که آن وبال عظیم است و بعد از کفر ازین قبیح تر هیچ عملی نخواهد بود و البته این نصیحت را فرزندان و یاران هر وقت ازین فقیر یاد دارند ع

گر حفظ مراتب نه کنی زندیقی

و همه اهل حقوق را راضی دارند و از عقوق اهل حقوق بپرهیزند و بسخن فال گوئی و منجم و کاهن و رمال و امثال آنها اصلا و قطعا باید که اعتقاد نکنند بلکه اگر میتوانند نهی منکر کنند و در از آن کار مانع آیند و به قناعت و رزق اندک و عیال کم و مال قلیل و تنهائی و شکیبائی و گریه و اندوه و درد و محنت و بلا و ابتلا و محبت و ذوق و شوق حضرت صمدیه و سررشته امور اخروی مهما امکن خوی و عادت کنند که صوفیگری و دین داری بی اینها نمیشود و غربت و نامرادی و بیچارگی و نیازمندی و تضرع و زاری را از دست هیچ وقت نمیباید که ندهند و در ذکر جهر و علانیه مشائخ وقت هیچ گاه حاضر نشوند و عمل بعزیمت نمایند و از رخصت بقدر طاقت حتی الامکان در هر زمان و مکان دور باشند و از صحبت سیاه دلان و سپاهیان و توانگران و طفلان و گولان و غولان و دیوانگان و بیباکان و ناپاکان و بدان و مفسدان و فاسقان و مبتدعان و بدمذهبان و خدا بی خبران و خوبه سیرتان و لوندان و کاهلان و تن پروران و جاهلان و علمیان دور باید بود و پرهیز باید کرد چنانچه کسی از شیر درندگان میترسد از جلیسی و انسی این طوائف نیز همچنان میباید ترسید بیت

[illegible]

مگریز از شیر و اژدرهای نر   ز آشنایان وز خویشان کن حذر

و تا میتوانند از صحبت اهل الله و ارباب کمال و علما و متقی و صلحا و طلبند همت هیچ وقت دور نباشند و جان خود را نثار ایشان کنند که رضای جانان درین راه در باختن جان است بیت

رفتن جان بهانه افتاده است   دوست آوارگی همی خواهد

و به هر کس که از مومنان سخن کنند به نرمی و رفق سخن کنند و به هر کس که ملاقات نمایند بخوش خلقی و جبهٔ کشاده و تبسم ملاقات کنند بطریق نصیحت حدیث شریف در خاطر آمد تبرکاً و تیمناً نوشته میشود و میباید که به گوش هوش اصغا نمایند حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه که صحابه بزرگ و از اصحاب صفه صفا است میفرمایند که امر کرد مرا حضرت رسول الله صلی الله تعالی علیه وآله وسلم هفت چیز یکی آنکه دوست دار مساکین را و نزدیک شو و همنشینی کن با ایشان دویم به بین و نظر کن بسوی کسی که فروتر است از تو در دنیا و نظر مکن و مبین بسوی کسی که بالاتر است از تو در دنیا سیوم صلهٔ رحم بجا آر و پیوند کن با خویشان اگرچه ایشان قطع کنند رحم را و پشت دهند ترا میباید که تو از طرف خود لله و فی الله پیوستگی کرده باشی در همچون متعصبان غافل و جاهل میباید که قطع رحم نکنی چهارم سوال از کسی مکن و از هیچ کس هیچ چیز مطلب بلکه اگر تازیانه تو بر زمین افتد کسی را مگوی که آن را گرفته بده بیت

گرچه گرد آلود فقرم شرم باد از همتم   گر بآب چشمهٔ خورشید دامن تر کنم

پنجم سخن حق بگوی اگرچه کسی را تلخ آید قل الحق ولو کان مراً ششم مترس از امر معروف و نهی منکر کردن اگرچه خلق ترا ملامت کنند و بد بینند هفتم بسیار بخوان لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم را خصوصاً در آن حال که شیطان غالب آید و معنی لاحول ولا قوة الا بالله اینست که نیست هیچ حیله خلاصی مر بنده را از مگر بعصمت و محافظت خدا تعالی و نیست هیچ قوت عبادت و طاعت مر بنده را مگر به توفیق و عنایت و هدایت خدای تعالی که هفت مرتبه بزرگ است و بجا آوردن می باید که این هفت خصلت را که از خصائل شریفه انبیا است

علیهم الصلوات والتسلیمات اختیار کنند که ما را به متابعت این بزرگواران امر کرده اند واز مخالفت ایشان نهی فرموده اند چراکه عقول ما بی تائید انوار نبوت ازین کار معزول ست وافهام ما بی توسط وجود انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات والتحیات والبرکات ازین معامله دور خصلت اول ترسیدن است از هیبت وعظمت وجلال خدای تعالے در پنهان وآشکارا دویم خصلت راست ودرست گفتن است وبرآن بودن واز حد اعتدال تجاوز نه کردن در حالت خشم وخوشنودی یعنے آدمی چون راضی می باشد از کسی مدح او نگوید وعیب او میپوشد وچون در خشم مے آید برخلاف آن میرود پس می باید که اندر هر دو حال یکسان باشد خصلت سیوم اقتصاد ومیانه روی است ورعایت اعتدال در حال درویشی وتونگری واین عبارت را دو معنے شامل است یکے آنکه رزق کسے کفاف بود که نه فقیر ونه غنی باشد ودیگر آنکه در حال غنا وفقر طریقهٔ اعتدال مستقیم باشد یعنی باید که در حال فقر سخط وجزع وفزع نه کنند ودر حال غنا تجبر وعتو وغلو وکفران نعمت نورزند تاکه هلاک نشوند خصلت چهارم پیوند با خویشان واقربایان ودوستان کنند اگرچه ایشان قطع کنند وپشت دهند خصلت پنجم عطا کنند بکسے که محروم گردانیده است ایشان را از عطا خصلت ششم عفو کنند ودر گذرند از کسے که ظلم کرده است در حق ایشان وبدی پیش برده با ایشان خصلت هفتم میباید که خاموشی ایشان مدام فکر باشد یعنے چون خاموش باشند به تحصیل معرفت کوشند وچشم از ماسوا پوشند خصلت هشتم میباید که نطق ایشان مدام ذکر باشد یعنے چون سخن کنند از ذکر وخیر خالی نه باشد ولغو وفحش وفضول وناقبول ونامعقول در آن راه نیاید که تا سبب آفت سرمدی وحسرت ابدی نه گردد ع

سخن برای تو گویم خموش برای تو باشم

لهذا بعضے از بزرگان سنگ ریزه مدام بدهان نهاده اند تا سخن پریشان از ایشان بوقوع نیاید۔

رباعی

ایزد چو بنا کرد به قدرت تن وجان در هر عضوی مصلحتے کرد عیان

گر معنئ نه بده بودی ز زبان   محبوس نمی کرد به زندان دهان

خصلت نهم می باید که هر نظری که در کائنات و موجودات کنند به نظر عبرت کنند نه به نظر شهوت و غفلت و آفت بیت

اینست کمال مرد دانا به یقین   در هرچه نظر کند خدا را بیند

چنانچه کریمه فاعتبروا یا اولی الابصار را اشارة بآن است و نصیحت دیگر آن که یاران و مخلصان فقیر را لازم است که نفسهای خود را از همه اشیا که به بدتر دانند چه اگر کسی خود را درین راه از کافر فرنگ و قاذورات بهتر تصور کند بهیچ مراد نه رسد و از جمیع سعادتها محروم ماند

ع

با مار سیه نشین و با خود منشین

و نیز این اعمال خود را چیزی دانستن و در نظر اعتبار و مقدار نیاوردن نیز از ضروریات و لوازمات این راه جانکاه است. بیت

طاعت ناقص تا موجب غفران نشود   راضیم گر مدد علت عصیان نه شود

و وصیت دیگر اینکه یاران پیش قدم را عزت و خدمت کنند و از نفس خود مهربان تر باشند و به سهل خطای جدائی از ایشان اختیار نه کنند و از خلفا فقیر هر کجا که باشند توجه گیرند و یکی را بر دیگری ترجیح و امتیاز نکنند که اهل الله همه یکی اند و یکی همه اند و دیگر اینکه هر که اخلاص کیش و مخلص این فقیر است و از طریقه فقرا کاری دارد و دل گیر از مریدی و طریقه نشده است می باید که همه اولادات این فقیر را در عزت و تعظیم و محبت و خدمت و مهربانی و مهمانداری برابر و یکسان دانند و در میان اولاد و نبائر دختری و پسری این فقیر فرق نه کنند که درین امر کمال خوشنودی و رضامندی این فقیر است و نگویند که نیکوکردار و بدکردار اند و کسیکه از برای خدا کسی را دوست داشته باشد به بدی آنکس نظر نکند که او را چه ضرر خواهد داشت آن بدی او چنانچه گفته اند

بیت

تو خدای شو اگر خود همه عالم دریاست بخدا که سر موی قدست تر گردد

هر کسکه هر چه مے یابد از اخلاص خود مییابد و هر کس که هر چه گم می کند از بی اخلاصی و شکاکی و بد اعتقادی خود گم مے کند بیت

بهشت و دوزخت با تو تو از خود دور مے جوئی
بهشت خوی نکوی تست دوزخ خوے بد باشد

دیگر معلوم اولاد فقیر بوده باشد که شما را مے باید که بجز محبت ذات اقدس الٰہی جلشانہ ہیچ مرادی و مقصودی نباشد و کار ما للہ و فی اللہ مے باید کرد و از ہیچکس چنین طمع و توقع نباید نمود و دائم با قناعت و خدا ترسی و حق پرستی و شرع پروری باید بود و از رضا مندی فقیر و کلا و بار فقیرے بیرون نباید رفت و بہ دنیا و ثروت و حلاوت آن و عزت خلائق و تقدم بر اقران فریفتہ نباید شد و از اہانت و خجالت کسے گرفتہ خاطر نباید گردید و آزردہ خاطر و غبار مند از خلفا و مریدان فقیر بہ سہل باعث نباید شد و حق اولاد دائی جیو علیہ الرحمۃ بر ہمہ شمایان لازم است و باید دانست کہ این دائی جیو کلان مرضعہ حضرت ایشان بودہ اند و غلام مصطفے برادر رضاعی و صالحہ ہمشیرہ رضاعی آنحضرت بودہ اند کہ حضرت ایشان نہایت آداب دائی جیو بجاے آوردند و ہر روز وقت صبح سلام ایشان مے رفتند و نہایت شفقت بہ انہا مے کردند چنانچہ در مواجب کہ از سرکار بادشاہ از برای حضرت ایشان مقرر بود حصہ اولاد دائی جیو کلان را برابر فرزندان خود کردہ بودند البتہ از خدمت ایشان خود ہا را تا مقدور است دریغ ندارید و خواہ اولاد اخوی غلام مصطفے باشند و خواہ اولاد ہمشیرہ صالحہ بودند باید کہ دوست دارید و خدمت و مہربانی بجا آرید کہ درین امر کمال خوشنودی این فقیر است و دیگر اینکہ در ہیچ وقت از اوقات چہ در تنگی ہا و شدت ہای و چہ در بیماری و حلاوتہا از ہیچ کس مدد و اعانت جز حضرت صمدیت جل شانہ نخواہید و در حال سفر و حضر و خلا و ملا و قبض و بسط و غنا و فقر در کار خدای تعالی باشید و ہمہ ما ہوی ماز ہوی وانید و از غیر و غیریت دستی

ف
از قول او باید دانست
تا قول او و برابر فرزندان خود
کردہ بودند کلام مصنف
کتاب است نہ کلام حضرت
جیو صاحب پس ازان
از قول حضرت جیو صاحب
تصریح شدہ ۱۲
محمد حسن ۱۲

و دانانیست بیزار باشید و از کاهلی و تن پروری و بدخویی و بدگویی و خلاف شرع و هوای
نفس و غرور جوانی و مخدوم زادگی پرهیز کنید و از سخن فضول و تکلم نامعقول دور باشید
که البته در سخن گفتن آفت است و در صمت و خاموشی نجات و عافیت از دروغ و غیبت و مالاتعنی
و فحش و لغو و کبر و عجب و نخوت و رعونت مجتنب باشید که نتیجه آن جز خسران وقت و مال
شما دیگر چیز نخواهد بود و دیگر مال جمع کردن و زینت و آرایش و آسائش دنیا جستن و
حظوظ و لذات فانیه خواستن وقار شما را از دلهای مریدان و مخلصان ببرد و هرگاه که شما را
مریدان بیسامان یابند همه بد اعتقاد گردند و رفته رفته بی اخلاص طریقه پیدا کنند لهذا
عذاب عابر و خایب و خاسر گردند و شما هم سبک و بی آبرو و مطعون خلائق خواهید شد
و چون شما با وجود مخدوم زادگی و مخدومیت خادم الفقرا و ناصر الدین و التقوی باشید همه
ایشان از احوال و اطوار شما شرم کرده و از بیچارگی و نامرادی شما چاره و مراد یافته بر
سر توفیق و اخلاص و سلوک آیند و عزت و نفاست شما ازین راه ظاهر گردد و در ترقی
آید و کار دین و دنیاوی شما نیک گردد چنانکه گفته اند **بیت**

مقتدا چون در شریعت قایم است | تا بعش را میل طاعت دایم است
مقتدا چون از شریعت گشت دور | مقتدی را رفت اندر دین فتور
حال غیبه نگر با آن کمال | فاستقم بود ش خطاب از ذوالجلال

و چون شما این وصیتهای فقیر را عمل نمود همه را بکمال و تمام بجا آرید امید است که به
زودی بمقصد رسید و انسان کامل و فرد جامع و مظهر کل گردید ان شاء الله تعالی **بیت**

اینچنین گفته است پیر معنوی | کای برادر هرچه کاری بدروی
گر بدستان گذر گر کم رسد بوئی رسد
گر تو بوی هم نیابی روی درویشان بس است

سواده بجز ترغیب بر اعمال و افعال خیر مآل شما چه نوشته آید که هرچه درین باب گفته شود

هنوز مستحسن و زیبا تر است ۶
از هر چه میرود سخن دوست خوشتر است

و السلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه و علی آله و اصحابه من الصلوات اکملها و من التسلیمات اتمها

باب یازدهم

در بیان بعضے از کلمات قدسیه که از حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان در بعضے اوقات و ازمان این بنده شرمنده پریشان و بیسامان شنیده است

حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان میفرمودند که قرن اصحاب پیغمبر علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات از جمیع وجوه خیر است الحاق کردن از فضول است که سابقان سابقان اند و در جنت نعیم مقربان حضرت صمدیت جل و علا ایشان اند که انفاق کوه کوه ذهب دیگران بمد شعیر ایشان نرسد والله یختص برحمته من یشاء و هم میفرمودند که احوال و مواجیدی که اورا تحقق به حقیقت معتقدات علماء اهل سنت و جماعت شکر الله سعیهم میسر و متقرر نبود آن معنے را جز استدراج محض هیچ نمیدانم و جز خرابی هیچ نمی انگاریم و با این دولت اتباع فرقه ناجیه اهل سنت هرچه بدهند منت میداریم و شکر بجا می آریم و اگر همین را بدهند و هیچ از احوال و اذواق و مواجید ندهند باک نداریم و آن راضی و شاکریم و اگر این را بگیرند

وهمه را هر سه هیچ نداده اند و به بدبختی و شقاوت ما خواسته اند و استدراج محض در حق ما یقین یافته نعوذ بالله من ذلک و هم میفرمودند که تکبر و هوای بسیار بد آئین و بی خاصیت است که ثمرۀ آن ذلت و خواری است حتی که بسیاری از پادشاهان امیران و بزرگان با وجود شوکت و حشمت فراوان به سبب تکبر و تجبر خوار و ذلیل شده اند پس مناسب آنست که آدمی هوا و آفت ها را دور دارد که اولش آب گنده بود و آخرش پراگنده خواهد شد

بیت

دامن کشان همی روی امروز بر زمین — فردا غبار قالبت اندر هوا رود

و هم میفرمودند که معنی مراقبه در حقیقت سکوت و خود را دوختن بر چیزی نیست و معنی مراقبه آن است که خود را در ظاهر و باطن از امور ناشائسته و خلاف شرع نگاه دارد چنانچه در صحبت امرا و سلاطین از آنچه ترک ادب است خود را نگاه میدارند و هم می فرمودند که از صغر سن و خوردی بازے دانم که هر که به فقیر استیزه کرده است مغلوب شده است و کار او پیش نرفته است

باد در کشان هر که در افتاد بر افتاد

و هم میفرمودند که بعضے از مردمان گمان میکنند که ما منکر طریقۀ جهریه باشیم نه چنان است که ایشان میپندارند همین مقدار است که ذکر جهر را چهار شرط است اول زبانی باید که پاک از دروغ و غیبت و لغو و آفت باشد دوم درونی باشد که خالی از حرام و شبهت بود سیوم سری که خالی از ریا و سمعت و عاری از مکر و حیلت و بری از توجه غیر حضرت صمدیت بود جل سلطانه چهارم در جائی ذکر گوید که خالی از ظلم و فساد و ارباب غفلت و اصحاب بدعت بود و دور از قدم نهادن امردان صاحب جمال و زنان نامحرم بود و هر شیخ که رعایت این امور مذکوره مینموده باشد ما منکر اطوار و احوال او نیستم که همه سلسله ها و طریقه ها چون بر وفق شرع شریف باشند بر حق اند و هم میفرمودند که هر چند متابعت بیشتر کمال بیشتر و هر چند بیشتر متابعت بیشتر چنانکه حق سبحانه در نهایت

نیست متابعت وکمال را نیز نهایت نیست و در معنی این آیت کریمه واعبد ربک حتی یاتیک الیقین دو معنی می فرمودند یکی آنکه بندگی کن پروردگار خود را تا روز مرگ که آدمی مکلف است به بندگی تا آن غایت دوم آنکه بندگی کن پروردگار خود را تا که یقین و مشاهده حاصل کردی برکت طاعت حقانی و بی نفاق آنگاه بی تکلف و رنج بندگی خواهی کرد که مقصود از سلوک طریقه صوفیه یقین کامل حاصل کردن است یعنی تحصیل ازدیاد یقین است در معتقدات شرعیه تا از مضیق استدلال بفضای کشف آیند و از اجمال به تفصیل گرایند و دیگر مقصود از سلوک تحصیل تیسیر و آسانی است در اداء احکام فقهیه ضروریه و ازالهٔ عسر که از اماره گی نفس میخیزد نه امر دیگر ورای آن چنانکه بعض چنان تصور کرده اند و براه اوهام وخیالات رفته بیت

خیالات نادان خلوت نشین ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ بهم برزند عاقبت کفر و دین

و هم میفرمودند که هر که خواهد که بمقام مشاهده رسد میباید که مجاهده را از دست ندهد که مشاهده بی مجاهده صورت نه بندد چنانکه عمل بعلم بدست نمی آید و کسیکه این معنی بغیر این ملاحظه نماید احمق بود و احمق دوستی حق را که لایق نبود که ع

حق کجا همراه هر احمق شود

و هم می فرمودند که چون اعتراض حضرت حق سبحانه و تعالی با بنده همراه شود زبان او در اولیاء حق به طعن دراز و انکار دراز شود زنهار خود را ازین مهلکه یاران میباید که نگاه دارند بیت

ترسم این قوم که بر دردکشان میخندند ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ بر سر کار خرابات کنند ایمان را

و هم میفرمودند که روندهٔ این راه را از بدگوئی و رنجانندهٔ چاره نیست که جمال تجلی نیز جمال ازوی است ولیکن این طائفه را رنجانندهٔ و بدگوئی نقصے اصلاً نرسد بلکه کمال رسد بگوش تا این رنجانندهٔ و بدگوئی و حاسد تو نباشی چه هر کرا در راه ایذا رونده رنجانندهٔ و اعتقادی آن رونده گر داند رونده به تحمل ازوی سوی علیین میرود و موذی بسبب ایذاء سوی سجین

ف این قول حضرت خواجه که مقصود از سلوک دو چیز است ... مطابق کلام امام ربانی است در جلد اول از مکتوبات در مکتوب دو صد و ... محمد حسن عفی عنه

حضرت سلطان العارفین ابویزید بسطامی رضی الله عنه فرموده اند که هر کرا درین درگاه برگزینند فرعونی را بدو گمارند تا او را پیوسته می رنجانیده باشد مصرع

خدا از دست دشمن کار محتاجان برون آرد

و هم میفرمودند که سالک میباید که همیشه خود را از همه چیز بدتر دانسته باشد حتی که از کافر و دزد و کافر فرنگ میباید که خود را بدتر داند تا عجب و کبر بدو راه نیابد و در چیزی که به حقارت می نگرد گویا که با آفریده کار آن بحقارت می نگرد لاجرم از جمیع سعادت ها محروم می ماند بیت

به خود بین همه نیک و بد را | در ره نیک و بد انگن خود را
سر نه آنجا که همه پای نهند | بوسه زن پا که بهر جای نهند

و هم می فرمودند که چون اندیشه کسی با خدا باشد هرگز ما سوا را به خاطر نیارد و می باید که اشیا همه آئینه دل سالک باشند تا جمال معنی را همیشه در آنها دیده باشد بیت

هر نیک و بد که هست در عالم | همه آئینه خدای نما است

بیت

این است کمال مرد دانا به یقین | در هر چه نظر کند خدا را بیند

و هم میفرمودند که هر که بر دوستی از دوستان خدای تعالی انکار کند کمترین عقوبت وی آن است که از آن حالی که وی دارد بی بهره ماند و با وی از آن حال هیچ جا نماند چه که مرد و ولی مرد و همه اولیا بود و چنانچه مقبول یک ولی مقبول همه اولیا باشد لهذا گفته اند که بیت

جان گرگان و سگان هر یک جداست | متحد جانهای شیران خداست

و هم میفرمودند که در کلام اهل الله هرگز دخل نباید کرد و زبان نباید کشود بلکه اگر توانند توجه نیک کنند و الا خاموش باشد و بخطا حکم نکند که بیت

آن پی جام شوق نوشیده | تو به دیوانگی خروشیده

البته خوف ضرر غالب است و نفع امکان ندارد چه اکثر کلام اکثر اولیا الله که نکات اسرار

الهی الله جل شانه در فهم هر کس کی در می آیند و اگر در کلام بعضے از ایشان عبارتی که بشرع عجب و نحز باشد البته قابل تاویل و توجیه خواهد بود مثل قول سبحانی و ما اعظم شانی و انا الحق

وغیرها بیت

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطا است — سخن شناس نهٔ دلبرا خطا اینجاست

و هم می فرمودند که اگر محبت خدای تعالی با متابعت صاحب شریعت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم موافق و مطابق افتد آن محبت صحیح و مقبول بود و الا بی متابعت حضرت رسالت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم آن محبت مردود و مطرود بود و در حق صاحب آن محبت استدراج محض خواسته باشند زیرا که جوگیان و ارمنیان و یهود و نصاری همه محبت خدای تعالی دارند از بسکه متابعت رسول ما علیه السلام ندارند همه کافر و بدبخت اند بیت

تا بانند نیافت ره راست سوی دوست — هر که از کلب تو واپس قدم نهاد

۶

با خدا دیوانگی کن با نبی هشیار باش

و هم میفرمودند که هم عمل باید کرد و هم استغفار از آن عمل چه آدمی در حقیقت کار نمیداند که کدام عمل او را مقبول خواهند کرد و کدام را رد پس استغفار درین صورت ضروری است چنین گوید که اللهم اغفرلی و تب علی انک انت التواب الرحیم و نه گوید که استغفر الله و اتوب الیه تا دروغ نه گفته باشد زیرا که تا ما دامی که داد بندگی را نداده است و از نفاق حقیقی خلاص نشده طلب استغفار و رجوع بحضرت غفار از سر گفتار می کنند نه از راه کردار پس در نزد اهل الله دروغ گفته باشد چنانکه گفته اند بیت

در دل هوس گناه و بر لب توبه — زین توبهٔ نادرست یارب توبه

هوش دار که این نکته غامضه است و هر کس بفهم آن نه رسد و هم می فرمودند که سالک تام الاستعداد موافق استعداد و حوصله خود به فناء اتم مشرف خواهد شد و در هر اسمی از اسماء الله

سیر خواهد کرد و ازان او را فنا و بقا حاصل خواهد شد چون در اسم المتکبر فنا و محویت یافت و بقا او را روی داده شد مقتضاء غلبه حال متکبر خواهد شد و موجب خبر تخلق باخلاق الله تعالے او را نوعی از سلطنت و ریاست و نحوی از عزت و نفاست دامنگیر خواهد شد اما این تکبر ازین سالک درین مقام محمود است نه مذموم چنانکه حضرت خواجه بزرگ بهاؤالدین نقشبند قدس سره گفته اند که شما متکبر اید ایشان در جواب فرمودند که تکبر ما از جهت غلبه کبریاے صفات اوست تعالی و تقدس نه از جهت غلبه و سرکشی نفس اماره چنانکه شما گمان میبرید قطعه

ابن منصور حسین و هم فرعون | هر دو گفتند انا هو الحق
یکے خود را ندید سلم رفت | دید دیگر برفت به مطلق
خویش بین بین که در جهنم رفت | مرد حق بین نه خویش بین با حق

و هم میفرمودند که این غایت کسے را رنجانیده ام و از کسی نیز رنجیده ام و با وجود آن میترسم که فردا قیامت مبادا کسی خصم من میشده باشد چرا که دل کسے را رنجانیدن سخت بد است که بعد از کفر بدتر ازین عمل بدعملی مذمومی نخواهد بود چنانکه خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمة فرموده اند که بیت

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن | که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

و هم میفرموده اند که گاها بخاطرے رسد که اللهم انصر من نصر الدین گوئیم و اخذل من خذل الدین نگوئیم که مبادا که خود به نفرین داخل شوم و خود را خود نفرین کرده باشم زیرانکه دین را به تمام نصرت دادن و از خذلان آن نگاه پرهیز کردن درین فساد زمان متعسر است که اما از جهته که شرع ما را بگفتن این دعا امر کرده است و عزت و نصرت حسب المقدور میخواهیم و دران میکوشم ناچار این دعا را میخوانیم و بر زبان جاری میکنیم و عزیز کردن و نصرت دین را بکمال و تمام خواستن مر امیرالمومنین عمر خطاب رضی الله تعالے

عنه صفتی میباید تا کار دین براه رود و ازین سلاطین ظالم و خواقین کاہل و امرا و مشائخین و فاسقین چه بر آید که بر ایشان خود هم دین متین می نمایند

بیت

شرع و تقوی را فگنده سوی پشت ... کو عمر کو امر معروف درشت

و هم میفرمودند که در خاطر بعضے از یاران ما میرسد که در طریقت کار ما از ایشان چندان خوب نمیشود و از کجا دانسته اند که کار ایشان ورزد و فقیر خوب نخواهد شد و هر گاه که ایشان چیزی را که فقیر مائیم آنرا به تمام بجا بیارند و سلوک به کمال ورزند چرا کار ایشان خوب نخواهد و چون ایشان مامورات فقیر را به تمام بجا نمی آرند و بے پرہیزی مے کنند و مرید ہوائی خود اند ناچار کارہاے ایشان بعکس نتیجه می دہد و امکان ضرر و جبت نسبت با حوال ایشان غالب می کرد و بزرگان گفته اند رحمهم الله تعالے که بار درین بارگاه بمقدار کار است بیت

نابرده رنج گنج میسر نمی شود ... مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و مردم در طلب دنیای دنیه چه رنجها که نمی کشند و چه سعی و کوشش ها که نمی کشند کدام کس درین راه عشر عشیر آنرا صرف نمود که کارها به مراد او نشد از بسکه بنده کار دنیا را از کار خوے اولی می داند و آنرا بر این بر میگزیند ازین جهت غیرت الہی جل سلطانه دست رد بر پیشانی وی میزند و وی را از ولایت دوستی معزول میگرداند نعوذ بالله سبحانه من ذلک و هم مے فرمودند که فقیر ہیچ کار را بے استخاره و بی اذن شرع شریف و بے الہام غیبی نخواهم کرد و هر گاه هر کار را که بی استخاره و بی اذن شرع و الہام میکرد و باشد و مع ذالک مرید میگرفته باشد امور او خالی از خطر و مکازه محضه نخواهد بود و هم میفرمودند که در هر دیار اہل الله کمتر باشند اسعد او سالک فیض از انجا بیشتر می یابد از جهت نقصان قبول اہل آن دیار ازین جهت است که کار دوازده ساله سال نجار اد شریف به کار شش ساله کابل و پشاور و کار شش ساله کابل و پشاور به کار شش ماہه سرہند و شاہجہان آباد

برابری خواهد کرد وهم میفرمودند که قدرمرا از مریدان دو کس سید التستندیکی شیخ چو مرحوے و دیگر اخوند ملا نوزی علیہ الرحمۃ و از مشائخ دو کس قدر مراے دانند یکی ملا فیض خان کابلی و دیگر خدمت ملا تیمور خان افغان سلمہم اللہ تعالے و ہم میفرمودند کہ خدمت سید موسے خان خواجہ دہ بیدی علیہ الرحمۃ بسیار بزرگ بودہ اند فقیر ایشانرا ندیدہ ام واما بعض از خلفاء ایشان را دیدہ ام مثل خلیفہ صدیق و خلیفہ محمود و خلیفہ قیوم و خلیفہ میر احمد وغیرہم کہ ہرکدام از ایشان بدرجہ کمال بودند و بزرگی شیخ را از بزرگی مرید میتوان شناخت وہم میفرمودند کہ خدمت میان محمد آفاق سلمہم اللہ تعالی با وجود آنکہ قباکوے کشند چنان صاحب نسبت و کمال اند کہ در میان نآید ظاہرا ازین جہت عذری باشد ویا مگر ببرکت ذکر و فکر حق سبحانہ فعل مکروہ وناپسند باعث منع کمال اہل اللہ نمیشدہ باشد واللہ سبحانہ اعلم بحقائق الامور وہم میفرمودند کہ خدمت جد بزرگوار فقیر المشرف بمقام رضا حضرت شاہ محمد رسا قدس سرہ میفرمودند کہ از برای سلوک این راہ درویشی تحصیل علوم ضروریہ کفایت میکند وزیادت ازان تحصیل کردن بالنظر بمقام مشاہدہ ویران مشغول بودن تضییع اوقات است بلکہ نفاق پیدا میکند وازان غرور وہستی می افزاید و حضرت مولانا جامی قدس سرہ می فرماید بیت

علم کیش آمد و عمرت قصیر ... آنچہ ضروری است بدان شغل گیر

مراد از علم ضروری تحصیل علم فقہ وحدیث وتفسیر است چنانکہ حضرت مولانا مولوی روم رحمۃ اللہ علیہ در مثنوی فرمودہ اند مثنوی

علم دین فقہ است وتفسیر وحدیث ... ہرکہ خواند غیر این گردد خبیث

وہم میفرمودند کہ وقتی بہ فقیر در ولایت پشاور الہام شد کہ عزیزی از دوستان ما در بخارا وفات یافت مناسب احوال او این آیت است اولئِكَ يبدل الله سيأتهم حسنات فقیر حیران بود کہ این عزیز کہ باشد تبعہ از چند روز الہام شد کہ آن عزیز حضرت امیر المسلمین

ف
یعنی بزرگی شیخ از بزرگی مرید میتوان شناخت ۱۲

ف
عبارت از تضییع وقت است
دیگر ... است ۱۲

معصوم غازی الملقب به امیر شاه مراد بن امیر دانیال مرحومی علیه الرحمة بوده اند فقیر این واقعه را
به یاران گفت و تاریخ آن روز و آن ماه را به خاطر نگهداشت بعد از چند ماه حضرت امیر المؤمنین
میر حیدر سلطان خلد الله ملکه که ولد و جانشین ایشان اند به فقیر کتابت کرده از بخارا به پشاور
فرستادند که حضرت قبله گاهی مرحومی وفات یافتند و وفات در روز جمعه وقت چاشت گاه در
پانزدهم ماه رجب المرجب در سال هزار و دو صد و پانزده از هجرت در موسم قوس و هر دو شان
پیر و پسر مرید و حلقه بگوش جناب شان بودند و سال حمد و نه بوده و هم سفر بودند که خدمت امیر
کبیر حضرت معصوم غازی انار الله برهانه با وجود آن بادشاهی و دولت سخت مرتاض و متقی و
پرهیزگار بودند و دیانت و عدل و احیاء شریعت را از ایشان درین روزگار سلاطین و حکام
تقلید کردند هر چند که از صد یکی را نمی توانند که بجا آرند روزی در ایام دامادی فرزندی میان
غلام فضل الله سلمهم الله تعالی که حضرت امیر مرحوم عاجزه خود را بآن مخدوم زاده در عقد نکاح
داده بودند فقیر کرت حلوا را که آنرا مردم هند ستوره گویند نبات و روغن زرد و مغز بادام و
پسته و دیگر چیزها طیار کنند پزانده در خانه فرزندی روان کرده شد ازان حلوا فرزندی
چیزی جدا کرده بحضرت امیر فرستاده اند و حضرت امیر بخوبی آن تحسین کرده ازان خورده اند
فقیر این را شنیده از آن خوبتر طیار کرده بایشان فرستاده فرموده اند که حضرت ایشان
تصدیع بسیار کشیده اند و بندگان را نوازش فراوان نموده دران اثنا نخواسته اند که
چیزی ازان حلوا تناول کنند در حال گریه و ندامت وا نموده به خاطر مبارک ایشان خطور
کرده به خود گفته اند که ای نفس مکاره می خواهی که تبرک حضرت ایشان است گفته به بهانه
آن تمام این حلوا را از سر شهوت و شراب خوری این را نمیدانی که از اثر لقمه چرب و
شیرین بخل و حسد برادری افزاید و ازان کبر و نخوت پیدا شود چون تو والی امر رعیان و
این اخلاق ذمیمه داشته باشی کار رعیت و احوال ایشان چون خواهد شد و فردای
قیامت حساب با خدای تعالی چون خواهی داد و چون ظلم مفرط بایشان کنی و خلاف شرع

ورزی واین گفته اند و بادم فقیر حلوا واپس داده فرموده اند که به حضرت ایشان عرض این
پیر غلام را رسانید و گوئید که به حضرت ایشان عرض این پیر غلام معذور دارند که من مریضم
واین حلوا مناسب حال مریض نیست این را گستاخی بدهند که ایشان مریض نباشند تا
بخورند یعنی بمقام فنا رسیده باشد و چند روز خورد را گسنه کرده اند و بعد از آن نان جو
سخت که از سفر خراسان بجهت غزا رشیعه خذلهم الله سبحانه واپس مانده بود داشته اند
دا آزاریزه کرده به آب تر کرده ام و فرموده که ای نفس اماره از برای نفع تو این قدر کارها
اختیار کرده ام که طاقت عذاب خدای تعالی روان امیر کبیر روشنفیر از جانب خدای
کبیر غفار و هزاران هزار رحمت بیلت بر روح پرفتوح و روان شریف و لطیف حضرت
ایشان علیه الرحمة والرضوان من الله المنان باد که بلائق و وکت آنچنان بادشاه این چنین
شیخ ونقشه اے آگاه بودند پیرا به بین و مرید را نگر بیت

شاه چنین مطیع و شیخی چنان مطاع   دیری است کین زمانه نه داده به کس علم

باب دوازدهم

دربیان بعضے از واقعات واشرافات وخرق عاداتیکه از حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان دیده وشنیده شده است

بامید دانست که ازان جناب ولایت مآب قدس سره القدر کرامات وخرق عادات وواقعات
وحالات واشرافات وکشوفات والهامات از اول تا آخر عمر شریف بقصد واختیار ویا
بے قصد و بی اختیار با وان ملک تبار بظهور کرده است و به وقوع آمده است که احصای آن متعسر

و متعذر و از حد عدد و حصر خارج است بلکه جز خدا سبحانه و من شاء الله تعالی کسے را اطلاع بر آن مجموع کثیر الانتفاع نیست و از انجمله بزرگترین کرامات و اعلی ترین مقامات و صحیح ترین حالات آن جناب بلند خطاب چنانکه بر جهانیان ظاهر بل اظهر است آن بود که از اول تا آخر عمر شریف استقامت بر جاده شریعت و متابعت سنت که بزرگترین کرامتی و عظیم ترین سعادتی پیش محققان این طائفه علیه آن است یافته بودند و در مقام رضا بلکه مقام عبدیت که فوق مقام رضا است و ازین بالاتر مقامی نیست نزد این اکابر مشرف بودند و هرگز ترک مستحبی از مستحبات شرعیه به قصد و اختیار به وقوع نیامده و غیبت و عیب کسے را صریح و یا برمز و ایما نه کرده اند و معلوم همگنان است که درین روزگار معصیت بار کیست که از غیبت و عیب جوئی کسے خلاص باشد و کدام است که از ارتکاب این امر حرام به سلامت در تحت ظل شریعت بود الا من شاء الله پس کدام کرامات ازین مقامات و معانی رفیع الدرجات بالاتر بود و کدام احوال و مقامات و الهامات و کشوفات از اتیان امور شریعت غرا و طریقت ملت بیضا بهتر باشد که گفته اند بیت

یا رب ملک استقامت ده
کاستقامت ز صد کرامت به

حضرت مجدد و منور الف ثانی قدس الله سره السامی در جلد اول مکتوبات در مکتوب دو صد و دوم مے فرماید که مقصود از سلوک طریقه صوفیه تحصیل ازدیاد یقین است در معتقدات شرعیه تا از مضیق استدلال بفضاء کشف آید و از اجمال به تفصیل گراید مثلاً وجود واجب الوجود تعالے و تقدس و وحدت او سبحانه اول به طریق استدلال و یا به تقلید معلوم شده بود و باندازه او یقین بهم رسیده چون سلوک طریقه صوفیه میسر شود آن استدلال و تقلید بکشف و شهود مبدل گردد و یقین اکمل حاصل میشود علی هذا القیاس سائر الاعتقادیات و ایضاً مقصود ازان تحصیل تیسر است در ادای احکام فقهیه و ازاله عسر که از امارگی نفس میخیزد و ایضاً در مکتوبات دویست و شصت و ششم از جلد اول مکتوبات فرموده اند که مقصود از سلوک طریقه صوفیه نیست

که صور و اشکال غیبی را مشاهده نمایند و انوار و الوان را معاینه کنند که این خود داخل لهو و لعب
است صور و انوار حسی چه نقصان دارد که کسی این را گذاشته بریاضات و مجاهدات تمنای
صور و انوار غیبی نماید چه این صور و آن صور و این انوار و آن انوار همه مخلوق حق اند
جل و علا و از آیات داله بر وجود او تعالی وهم در مکتوب سی و ششم از جلد اول مکتوبات فرموده
اند که شریعت را سه جزو است علم و عمل و اخلاص تا این هر سه جزو متحقق نشوند و چون شریعت
متحقق شد رضای حق سبحانه و تعالی حاصل گشت که فوق جمیع سعادات دنیویه و اخرویه
است و رضوان من الله اکبر پس شریعت متکفل جمیع سعادات دنیویه و اخرویه آمده
مطلبی نماند که بماورای شریعت در آن مطلب احتیاج افتد طریقت و حقیقت که صوفیه بآن
ممتاز گشته اند هر دو خادم شریعت اند در تکمیل جزو ثالث که اخلاص است پس مقصود
از تحصیل آن هر دو تکمیل شریعت است نه امر دیگر ماورای شریعت احوال و مواجید و علوم و معارف
که صوفیه را در اثنای راه دست میدهند از مقاصد نه بل اوهام و خیالات تربیه
بها اطفال الطریقه از جمیع اینها گذشته بمقام رضا باید رسید که نهایت
مقامات سلوک و جذبه است چه مقصود از طی منازل طریقت و حقیقت ماورای تحصیل اخلاص
نیست که مستلزم مقام رضا است از تجلیات سه گانه و مشاهدات عارفانه گذرانیده از هزاران
یکی را بدولت اخلاص و مقام رضا می رسانند کوته اندیشان احوال و مواجید را از مقاصد
شمرده اند و مشاهدات و تجلیات را از مطالب می انگارند لاجرم گرفتار زندان وهم و خیال می
مانند و از کمالات شریعت محروم می گردند کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله
یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب آری
حصول مقام اخلاص و وصول بمرتبه رضا منوط بطی این احوال و مواجید است و مربوط بتحقق
آن علوم و معارف پس اینها معدات مطلوب باشند و مقدمات مقصود الخ پس الحمد
لله و منه که آن قدر رعایت احکام شریعت و آن همه ملاحظه ارکان دینیه که از آن جناب ولایت

تاب شریعت اکتساب در جمیع اوقات واز زمان خیر انتساب بوقوع آمده است وقبل
انجامیده کم کسے را از مشائخ ودرویشان زمان این معنے دست داده باشد واین کار
بوقوع کمالا یخفی علی من راه رضی الله تعالی عنه وصحبه بالعقد وما الاحال
وتامل فی امره قدس سره رباعی

ای صورت تو آئینهٔ ستر وجود | روشن ز رخت پرتو انوار شهود
مجموعهٔ هردو کونی وکس چو تو نیست | در مملکت صورت ومعنے موجود

راقم این حروف عفر الله له باوجود آن مبتدیا بیان می نماید اول دستار ازین واز ایشان
ونظر متبرک ایشان از اثر آن باغ وبوستان غرمی چندان شود مصراع

که از هرچه میرود سخن دوست خوشتر است

از آن جمله آنست که سالی حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان کرامت

از بخارای شریف به پشاور میر قلندر روزی در ولایت تاشش

قورغان در حویلی فضیلت پناه قاضی عزیز شاه مرحومی نشسته

بودند ووقت نیم روز قریب بود که این محقر وسیادت

پناه استاذی ایشان امان بن میر بادشاه خواجه مزاری علیهما الرحمة وسبحان قل خواجه
خادم در نزد ایشان حاضر بودیم ودیگر کسے نبود که ناگاه دران اثنا جوانی بلند قامتے وقوی هیکل
که بسے لاغر وچون هلال شده بود از اثر ریاضت وچشمان ازرق بود وسیگون
واند وهناک ولباس آمده ودبار دستار بروفق سنت بر سر از در درآمد وبایشان سلام

کردند ایشان جواب سلام دادند و گفت بتعظیم او برخاستند و به غایت عزت و تعظیم دادند و
او را در کنار خود گرفته حکم بنشستن فرمودند و معانقه دراز کردند که گاهی عادت نداشتند و احوال پرسی
و دلجوئی کردند بعد از آن از همه احوال پرسیدند و آن جوان ایستاد و بروی ایشان پیوسته نظر میکردند
ایشان مراقب بودند و ساعتی بر این بگذشت ایشان سر مبارک بالا کردند و از وی
پرسیدند که والده صالحه شما بعافیت هستند وی گفت الحمد لله والمنة در دعای شما می
باشند و دیگر مرتبه از وی پرسیدند که از ولایت کولاب که در قدیم ختلان می گفته اند کی
بیرون شدید آن جوان بعرض ایشان رسانید که چاشت گاه کلان در همین روز بیرون
شده بودم ایشان گفتند دریای جیحون که عرف دریای آمویه گویند چون گذشتید وی
گفت امروز تنها لب دریا رسیدم و در جائی که من بودم کشتی و کسی در آنجا حاضر نبود آنگاه
پاهای خود را برهنه کرده در آب شدم و آب دریا از زانوی من بالاتر نرسید و خدای
تعالی آن را بر من پست گردانید و سهل و آسان گذشتیم و اینجا بخدمت شما
آمدم آنگاه ایشان جامه خوب که در صباح می پوشیدند و دستار خود را با آن جامه با آن
جوان پوشانیدند و دعا کرده رخصت کردند و وی به تعظیم تمام از آن مقام بیرون
رفت و این فقیر نیز از پی وی بلاواسطه بیرون رفت دیدم که ناپیدا شد و از نظر غائب
گردید و از سبحان قلی خواجه خادم و یاران دیگر پرسیدم که آن جوان کجا رفت همه
گفتند ندانستیم که کجا رفت و وی که بود و از مردمانی که بدروازه بودند پرسیده شد گفتند
ما در اینجاست که این جای می باشیم هرگز کسی را بدین صفت ندیدیم که آمده باشد و یا
رفته باشد و بعد از سالها فقیر روزی در بخارا درخواست که در خلوت از حضرت ایشان
پرسد که وی که بود و فقیر هنوز عرض ظاهر نکرده فرمودند که آن جوان که در حین رفتن فقیر
از بلاد پشاور بخدمت فقیر از ولایت کولاب بحکم آمده بود یکی از ابدال بود و مادر او نیز
از نسا عارفات و صالحات بود فقیر را برای دیدن و ملاقات آمده بود و از یاران فقیر

بوده وهر جا این قسم یاران داریم وهم ازآن جمله آنست که گرت آغر که حضرت ایشان از بخارا به پشاور میرفتند در ملک حصار آمده بودند و در یکی از قری روزی به یاران توجه می داده اند که سید شاه برهان الدین چناری علیه الرحمة که یکی از عزیزان بوده بزیارت ایشان نامعلوم آمده بوده وکسی آمدن او را بایشان خبر نه داده ودر اثنای توجه در مراقبه از جا برخواسته فرموده اند که سعد در وارید که شما را در اول نشناختیم و بعد ازان لطفها کرده ایشان را رخص کرده اند و همه حیران شده اند که ایشان سید راه دیده بودند و نمی شناختند وکسی خبر آمدن ایشان نداده بود چگونه او را شناختند ایشان در حال تبسم کرده فرمودند که نبانی العلیم الخبیر آری این طائفه علیه کسی را نادیده می شناسند و ناگفته باذن خدای تعالی میدانند **بیت**

گر ز دورش نام او را بشنوند — تا به قعر تار و پودش در روند

و هم از انجمله آنست که حضرت مخدوم زاده میانه میان غلام فضل الله صاحب نقل فرمودند که در آن ایام که حضرت ایشان در پشاور تشریف داشتند روزی به فقیر بعد از ادای نماز ظهر فرمودند که شما در اینجا منتظر باشید که هرگاه که شخصی چنین شکل و شمائل و چنین لباس بیاید حجره او به فقیر رسانید و خود آن جناب بخواندن دوگانه کلان مشغول شدند و من امتثالاً للامر منتظر به دروازه نشسته بودم که ناگاه قریب العصر جوانی گندم گون شامی سیاه که آزار درعت کمبل گوینه بر سر انداخته و در بر کرده حاضر شد بمن که اصلاً گاهی ندیده بودم گفت به قبله خود رها و خبر او رسانید من او را شناخته فی الفور رفته به عرض رسانیدم زود از دوگانه خود را فارغ ساخته فرمودند که بیاید چون آن جوان نزدیک آنحضرت رسید با وبشاشت تمام ملاقات کرد و استفسار احوال او نمودند آمده گفت که امروز باو اندک خلوت فرموده اجازت و رخصت فرمودند بعد از چند وقت من بر حسن استفسار آن جوان شرم خبر نمودند که او از جمله یکی ابدال بود که کار خود را بزید و ریاضت تیار کرده

همون روز از ملتان برای تصحیح احوال نزد فقیر آمده بود و کار او انجام شده چون حاجت با جازت
داشت لهذا اجازت دادیم و همون روز به ملتان باز رسید و هم از آن جمله آنست که روزی
در بخارا حضرت ایشان را ندیدیم و آن روز جمعه بود و فقیر در حویلی و خانقاه و دیگر جائے ما را
که گمان داشت ایشان را جست و جوئے کرد و اما نیافت و از هر کدام یاران که می پرسید
گفتند خبر نداریم که کجا باشند ناگاه فقیر را به خاطر رسید که چله خانه ایشان را نیز باید دید القصه
در چله خانه ایشان که در مسجد بود در رفته از شگاف نظر کردم که در را محکم از درون بسته اند
و رو به قبله متوجه نشسته اند و سه جوان برهنه رو که بنهایت صاحب جمال بودند و جامهٔ
نگال و دستارهاء سفید بر وفق سنت داشتند از ایشان توجه میگرفتند و این محقر لحظه نظر
کرده بودم که به ناگاه نظر ایشان به فقیر افتاد و بدست خود اشارت کردند که از این جا بروید
و بعد از نماز خفتن بخلوت مے خواستم که ایشان را شناسم که آنها که بودند در حال فرمودند
که ایشان را دیدید فقیر عرض کردم که آری دیدم فرمودند که آنها پریان بودند که مریدان ما
بودند و از ما توجه میگرفتند زینهار این واقعه را پوشیده دارید تا ما زنده ایم بکس مگوئید

بیت

آنکسان که جام مے نوشیده اند — رازها دانسته و پوشیده اند

سرایت

واز آن باز دانستم که ایشان شیخ الثقلین بوده اند رحمة الله علیه و هم از آن جمله آنست
که ملا میر مفیض الله مفتی علیه الرحمة که مرید و خلیفه و از یاران مقبول حضرت ایشان علیه الرحمة
والرضوان بودند و یکی از علماء کبار ولایت تاشقورغان بلخ بودند و میفرموده اند که این
حقیر را وقتی حضرت ایشان به نماز فرض بجماعت امام کردند و بعد از ثنا و تعوذ و تسمیه الحمد لله
گفتم و دیگر هیچ چیزی بخاطرم نرسید و محو شد القصه آن نماز را ویران کرده ام حضرت
فرمودند که باز امام شوید این محقر مے خواست که خود را از خجالت عقب کشد و این امر قبول
نکند فرمودند که هیچ واقعه نیست پیش بگذرید و امام شوید و چون امام شدم این نوبت

نماز را به کمال و تمام ادا کردم در خلوت فرمودند که فقیر از ابتدای بلاغت تا این غایت
مقارنت تکبیر تحریمه را با امام ترک نکرده بود و متصل تکبیر خود را تکبیر با امام میداشت
و از وی این امر جلیل القدر و عظیم المقدار هرگز فوت نشده و چون شما به سرعت نیت
کردید فقیر ازین عمل غافل ماندم و از ثواب تکبیر اولی که بهتر از دنیا و ما فیها است دور
افتادم ازین جهت پریشان و حیران شدم و حسرت در دل فقیر پیدا شد و چون شما که
نماز را از سر گرفتید بحمد الله سبحانه والمنة ثواب تکبیر تحریمه را به کمال و تمام یافتم بیت

مرا بندگی باشد این بس بود	جز این کار جوینده ناکس بود

وهم از انجمله آنست که جناب فضائل مآب حضرت اخوند ملا معلم شاه بلخی علیه الرحمة که یکی ف کرامت
از علمای کبار بخارای شریف و از مریدان قدیمی حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بودند
میفرمودند که این کمینه بندهٔ درگاه آن عالیجاه ولایت پناه در ابتدای کار روزی که
حضرت ایشان از پشاور به بخارا آمده بودند بخواست که با ایشان مناظره کنم و چیزی
در اقوال و افعال ایشان ایراد گیرم در حلقه ایشان حاضر شدم و ایشان کتاب
مکتوبات جد بزرگوار خود را میخواندند و معنی میدادند این محقر هیچ چیز گفته نتوانستم
و همه مباحث و گفت گو و مناظره از خاطرم محو شد ایشان در حال تبسم کرده فرمودند که ملا شما
چرا چیزی نمی گوئید و خاموش نشسته اید فقیر در جواب ایشان گفتم مرا مدارای آن نیست
که به شما چیزی گوئیم و در مقابل شما سخن کنم فرمودند که در راه به خاطر شما میرسید که
با وی بحث و مناظره از خاطرم محو شد ایشان در حال تبسم کرده فرمودند خواهم کرد و در اقوال
و افعال وی دخل خواهم نمود اکنون از چه سبب خاموش میباشید بیائید که نقصان و خطای فقیر
را اطلاع بخشید که آدمی خالی از خطا و نقصان در هیچ زمان و مکان نمی باشد

بیت

یار آنست که یار جوئے بود	یار چون یافت یار شوئے بود

فقیر از خجالت سر در پیش افگندم و تواضع و فروتنی نمودم و از راه دل استغفار و انکسار بسیار کردم آنگاه ایشان سکوت کردند و مراقب شدند و چون ساعتی برین رفت سر بالا کرده این بیت بر زبان مبارک راندند که بیت

بپوشش دامن عفوی بذلت من ست | که آبروی شریعت باین قدر نه رود

بعد از آن از جا برخواسته بخانه رفتند و فقیر همراه ایشان در خلوت رفته بیعت کردم و از دل و جان مرید و بنده ایشان شدم بیت

چه بیعتی که در و نور معرفت پیدا است | چه دولتی که دران فیض عافیت برجاست
هزار شکر که از جهل سوی علم شدم | زبان به ذکر الهی و دل چنین گویا ست

کرامت — و هم از آنجمله آنست که جناب مغفرت مآب خلیفه میرزا سلیم بخاری نور الله تعالی مرقده که یکی از کبار خلفاء حضرت ایشان علیه الرحمة و الرضوان بودند و سالها شاگرد بوریا در دریا فیض بار آنحضرت قدس سره افتاده بودند میفرمودند که حضرت ایشان در ابتداء کار که از پشاور به بخارا آمده بودند و نشو و نما یافته روزی در حلقه نماز پیشین بعد از ادای نماز مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی را قدس سره میخواندند که ناگاه ملا شاکر جان صابونی که یکی از علماء نام دار بخارا بودند در حلقه نشسته تند شده بکلام مکتوبات شریف دخل کردند و بهیر فه چیزها گفتند و هر چند که حضرت ایشان جواب کافی و شافی گفتند ایشان ملائی کرده هرگز قبول نکردند و بر سر اعتراض و عناد آمدند بالاخر حضرت ایشان را غضب مستولی شده ردا را بر سر مبارک کشیدند و به سکوت رفتند ملائی مذکور از جا برخاسته هنوز از مدرسه بیرون کان که منزل گاه آنحضرت بود به مدرسه ملا محمد شریف سوداگر نرسیده بودند که فیض عظیم شده از آن از دنیا رفتند چنانکه حضرت این واقعه در تمام بخارا شهرت عظیمه دارد

بے بیت

هر آن کبوتر که با مهتر ستیزه کند | چنان افتد که هرگز بر نخیزد

وچون این خبر وحشت اثر را بحضرت ایشان رسانیدند فرمودند که ما چه کنیم که شمشیری که دستے
داشته باشد و بغایت تیز و برنده بود و دسته آن را در زمین محکم کرده باشند و سر تیغ
را بالا گذاشته ناگاه اگر جاهلی از روی شیر عریان بیاید و سینه خود را بران سیف قاطع
بهند و بهر قوتے که داشته باشد زور کرده خود را هلاک سازد گناه شمشیر چه باشد و هم ازان جمله ف کرامت
آنست که روزی این محقر بخدمت والد عادل ابن ملا محمد ظهیر خوقندی علیه الرحمة که
یکے از خلفای کبار حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بودند عرض کرد که سبب چیست
که در ایام سابق حضرت ایشان از روی غیرت بعضے از اوباشان و بے ادبان را تنبیه
مے داده اند و بعضے را سبب هلاک بوده الحال نه چنین اند و اگر این امر است قلیل بل
اقل هست در جواب فرمودند که حضرت ایشان الحال عارف شده اند و عارف را غیرت و
همت کمتر مے باشد چون نزد حضرت ایشان آمدم در خلوت تبسم کرده فرمودند که ما را ملا عادل
گفته است که ایشان عارف اند و در عارف غیرت و همت نمی باشد گر قلیل آن کجا دانسته
است که عارف را غیرت نیست همه انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات والبرکات اعرف
العارفین بالله بودند حضرت نوح نبی الله علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام قوم را در آب
عذاب غرق کردند و حضرت موسی کلیم الله علی نبینا علیه الصلوة والسلام فرعون را با جنود
معدود او در آب نیل غرق کردند و قارون را با همه اموال و متاع او و علی هذا القیاس
این همه امور واقعه ها از سر همت و غیرت است و یا از چیزے دیگر این قدر هست که بر ما
پیشتر صفت جلال و قهریه غالب بود ازان سبب آن نوع کارها از ما بوقوع مے
آمد و اکنون صفت جمال و لطف بلکه دیگر چیزها بر ما غالب است لهذا یکے کاری نداریم ملایان
را عجب ملایانه سخن مے گویند و این بگفتند و تبسم کرده خاموش شدند شعر

آنکه در مدح تو اندیشد مقال　　ناطقه حیران بماند عقل لال

ف کرامت
و هم ازان جمله آنست که ملا اخوند جان نام یاری از یاران ایشان سلمه الله تعالی که الحال

در ولایت تاش کند یکے از خلفاء ایشان می باشد میگفت که چون من به حضرت ایشان
رودے که مرید شدم مرا ذکر قلب تعلیم کردند و چند گاه بران مواظبت نمودم وقتی فرمودند
که شما به سلوک و کار خود خوب مشغول شوید و همان قدر نسبت بوی مهربانی خواهم کرد و
هر قدر که بے پروائی درین باب می کرده باشد همان قدر ازان کار وی در سهام این
منیت این سخن ایشان را بخاطر نگاه داشت و در سلوک طریقه نقشبندیه خوب
مشغول شد و گاه روزی که کم سے ولی پروائی مے کردم چون در آن اثنا سلام مے
کردند بر من غضب آلوده میگذشتند و هیچ التفاتی نمی کردند و چون در سلوک خوب
متوجه می شدم در حین ملاقات علامات التفات و عنایات بنهایات ظاهری میساختند
بارها این معنے را ازان سید اہل معانی آزموده بودم با وجود آن روزی از یاران و
خویشان من چندی از تاش کند به ہمشارا آمده بودند و من ایشان را در حجره مدرسه
طلبیده ضیافت کردم و آن شب همه بودند در آن شب هیچ وظیفه از وظائف خود را به
عمل آوردن نتوانستم و در مابین مطایبت ها و شوخی ها ے ظرایف نیز چندان به کار رفته
بود صباح آن در وقت توجه به خدمت ایشان حاضر بودم آهسته فرمودند بیت

کم گریز از شیر و اژدرهاے نر ز آشنایان و ز خویشان کن حذر

شما امشب ها به کار اول خود نه رسیده و بار شما بر ما افتاد این را نمی دانید که اگر کسے در تحت
دیگی چندان هیزم گذارد که وفا نکند و با وجود آن طعام طمع مے دارد و هیزم به مدعا نا
گذاشته مهیا نباشد و حال آنکه شما در سلوک ناغه میکنید و کمالات انسانی طمع
مے دارید این چه طور به ظهور خواهد پیوست مگر این را نمیدانید که فقیر از کارهای شما
واقف است و آنچه در شب گذشته بود همه را یک یک بیان کردند بعد ازان فقیر تائب
و مستغفر شده هرگز بے پروائی در کار خود نه کردم و نیز ازان جمله آنست که در سال هزار و
دو صد و بیست و یک از هجرت بود که راقم الحروف باهمراه شیخ الاسلام سلطان خان

کرامت

احراری سمرقندی و حاجی قمرالدین خواجه سیدابادی و ملا لقمانی مراد و قاری لطفی که پیش
امام حضرت امیر شاه مراد معصوم بن امیر دانیال مرحومی انار الله برهانه بود و در حجره مدرسه ریگان
بخارا نشسته بود و شب جمعه قریب به سحر بود که حاجی نعمت الله بخاری که خلیفه و خادم
حضرت ایشان علیه الرحمة و الرضوان بود از نزد ایشان در ان اثنا بنزد این جمع
مذکور آمد و گفت که حضرت ایشان تا الحال در طلب و مناجات بودند فرمودند که ما مدت ها
بود که از خدا تعالی میخواستیم تا محمود شاه در کابل بادشاه شود و لیکن این امر تا باینوقت
موقوف مانده بود امشب درباره محمود شاه دعا مستجاب شد امید است که به زودی
بادشاه شود این تاریخ را به خاطر نگاه داشتیم بتجربه چنان شد که ایشان فرموده بودند
این بود که حضرت بادشاه مذکور به نسبت به جناب حضرت ایشان و عقیده و اراده تمام
بجا آورده نذرهای فراوان و هدایا و تحفه بلا نهایة و ده ها و مزرعه گذرانیده صرف
بارگاه عالیجناب ایشان گردانیدند کذا و کذا و بعد از وفات ایشان بنای آبادانی
روضه ایشان را نیز مقصد کرده بود که تا یک لکه روپیه خرچ شدن به آبادانی آن
ساعی خواهم بود و آنرا خرچ خواهم کرد از بسکه فرستاده محل ویرانی است که صد
آبادی است بنابر وقوع حوادثات یعنی از سبب غلبه کفار بدکردار چنانکه که در آنوقت
غلبه آورده بودند یک مرتبه در حیات حضرت ایشان که آنحضرت از بسکه آرزوی شهادت
داشتند نیز اراده جهاد فرموده بود که حضرت بادشاه دینپناه مذکور مانع شدند و عرض نمودند که مثل
جناب شما امروز عزیز الوجود و کبریت احمر برای مسلمانان آید و نفع و فیض شما بکافه
انام میرسد از ان جهاد این ثواب بهتر است و بعد وفات او باز جناب آنحضرت مخدوم
زادان شیخ فضل حق قدس سره جهاد با کفار نابکار فرمودند چندهزار کس در مرتبه ثانی قریب
بیک لک مریدان و مخلصان خود را نزد مردم یوسف زئی و صوات و بنیر جمع فرموده کار و
جنگ عظیم کردند که این چنین کردند که اینچنین جنگ به اصحاب که به رفاقت سید علیه

وآله الصلوة والسلام شده باشد که غازیان به همراه کفار بتوفنگ و شمشیر و نیزه و آخر الامر
سنگ و چوب و کشتی گرفتن و جنگ کردند و قریب چهار ده و پانزده هزار کفار قتل شدند
و قریب پنج شش هزار مسلمانان شهید شدند تاریخ غازیان هم الشهداء و لهم الدرجات
العلی آن از سر انجام نیافت و لیقدر حال جناب مخدوم زاده صاحب سجاده حضرت
شیخ فضل حق قدس سره آباد کردند چنانچه هم گنان ظاهر است و هم از انجمله آنست
که یکی از یاران ایشان میگفت که من پیش از بیعت کردن به ایشان بیک زن فاحشه
کرامت ۵۲ که قبل ازان بوی مبتلا بودم باز میخواستم که پردازم و لکار بد معروف شوم آن زن
شبی به نزد من آمد و در کنار من در آمد خواستم که کام دل حاصل کنم دیدم که ایشان بالای
سر من نشسته اند و انگشت بدهان مبارک کرده اند فقیر از خجالت آب شده بیخود افتادم
چون به هوش آمدم آن زن گفت مگر تو مرض صرع و یا اثر جن داری که چنین بیخود شدی
گفتم هیچکدام از اینها ندارم و بیکار دیگر پیش افتاد و این بگفتم و از نزد آن زن خود را
دور افگندم و تائب و مستغفر شدم چون بنزد ایشان آمدم و میخواستم که توجه بگیرم آهسته
بگوش من گفتند که شب تو برا شکستی توجه به تو چه نفع خواهد کرد برو اول خود را پاک کن و
توبه از سر باز گیر بعد ازان بنزد فقیر بیا و تا بکمال و تمام ازان خیالات نا فرجام بیرون نیامدم
القصه توجه نداده و تمکن هرگز نکردند بلی این درگاه اهل الله است جای جباران و
معنمان و متکبران بوالهوس نیست بیت

کبر بگذار و بیرون رو آنگه در آی جای پاکان است اینجا منزل مغرور نیست

و هم از انجمله آنست که فضیلت پناه قاضی محمد شریف بن قاضی طاهر دل آزی یکی سلمه الله
کرامت ۵۳ تعالی روزی گفتند که حضرت ایشان در آن اثنا که از بخارا به پشاور میرفتند در آمی بیک
نزول کردند این داعی برای ملاقات و زیارت ایشان و صحبت حاضر شدند و بالاخیر
گفت و گو بالای لفظی افتاد که فهم آن بر اساقی بدست نمی آمد ایشان فرمودند که عطا الله

خواجه بن محمد یوسف خواجه جیه نویس این لغت را خوب معنی می دانند که فوق آن متصور
نیست و آنرا تقریر کردند واما داعی تقریر ایشان را خوب نفهمید از جهت آنکه ایشان فارسی
زبان نبودند و به لفظ هندی افصح تکلم کردند با خود گفتم که ایشان تقریر خود را خود فهمیدند و من
نفهمیدم که چه گفتند در حال ایشان را اشراقی شده فرمودند که واملای لغت مذکوره
این است آنگاه چنان به فارسی فصیح ما فوق آن متصور نبود تقریر کردند و معنی آنرا به فقیر
فهمانند که اصلاً محل تردد در خاطر نماند و آنگاه تبسم کرده دست بر دوش من نهاده گفتند
اکنون خوب فهمیده اند و کرامت اولی بر شما فهم نا شده مانده بود و هم از این جمله آنست. که کرامت
فضیلت پناه کمالات دستگاه حضرت اخوند مولانا اسد الله علیه الرحمة که سالها در بخارای شریف
مدرس مدرسه کلاباد و از اعیان علمای بخارا و از جمله خلفاء ایشان علیه الرحمة والرضوان
و استاذ مخدوم زاده حضرت شاه میان غلام محمد الله جو صاحب سلمه الله تعالی والبقاء بودند
میفرمودند که چون حضرت ایشان در ابتدای کار از پشاور به بخارا آمده بودند و نشو و نما
یافته پیوسته قرات شاگردان حضرت اخوند ملا نذر باقی قاری را شنیده می فرمودند که
این طائفه ضاد مهمله را غلط می خوانند و این البته از قاعده بیرون است مدتها این گفتگو
بود و لیکن قراء بخارا این سخن ایشان پسند نمیکردند و می گفتند که استادان ما با چنین
تعلیم کرده اند البته قرات ضاد مهمله ما مجبور است وصواب نخواهد بود ایشان کلان اند تحقیق خواندن ضاد
هرچه گویند گفته باشند روزی حضرت امیر مرحومی انار الله برکاته به زیارت ایشان
آمده بودند ایشان فرمودند که به فقیر الهام شده است که این قوم ضاد مهمله غلط میخوانند
شما را لازم است که از برای حفظ و حفظ عبارت کلام الله تعالی قاریان و علمای طیبه
خوب تحقیق کنید. و به مقابله و مباحثه اندازید که این کار نازک است تا راست شود چرا که این
کار در ذمه شما است حضرت امیر علیه الرحمة قبول نموده هر دو را جمع کرده به تحقیق این
کار شده اند و شرح شاطبی و دیگر قواعد را نیز ملاحظه کرده فهمیده اند که به غلط می

میخوانده‌اند و حق مرکز سخن ایشان بوده و بعد از آن راه بهمله را مهمل نگذاشته موافق طبع ایشان
صحیح خوانده‌اند رباعی

آنی تو که طبع تو صفائی بخشد — چشمان تو بر دیده حیاے بخشد
هرکس که گدای آستانت بوده است — بر جرم گدا او کرده خداے بخشد

رشحه کرامت

و هم از آنجمله آنست که روزی فضیلت پناه مرحومی و الملا عوض هاتی قلمے علیه الرحمة که از علماء دین دار روزگار و متورع بودندے فرمودند که فقیر بسیار بحضرت ایشان ملاقات کردم و گفت و گوی مسائل دینی درمیان می افتاد و از مریدان خود مرا بهتر می دیدند و قریب خود می نشانیدند فاما مرید شدن هرگز در خاطرم نبود که هوس طریقت نداشتم و کتاب فروش بودم و در کتابهای متقدمین بسیار نظر میکردم و زندگانی مشائخ روزگار را نسبت بآن طائفه مذکوره برابر تصور نمیکردم لهذا کم اخلاص بودم بلکه زندگانی این طائفه را دیده بآن طائفه مذکوره نیز قریب بود که بی اخلاص شوم مصرع

بسکه دیدم کج روی از حال ها
بدگمان از مردم ماضی شدم

و نیز بطور گمان خود چند ترک مستحب را از ایشان مشاهده نمودم و با خود میگفتم که بهتر ازین کس در زمان شیخی در همه وجوه نبود و هرگاه که چنین باشد دیگران چه خواهند بود بالاخیر حضرت ایشان در خلوت به فقیر گفتند که عمر ما و شما بآخر رسیده است و شما سلوک طریقه درویشان نکرده اید این را میدانم که در خاطر شما از چند وجه از جانب این فقیر شبه است بروید و امشب فلان و فلان کتاب که در خانه دارید این مسئله را ببینید و تفتیش نمائید و استخاره هم بکنید انشاء الله تعالے کار بشما روشن خواهد شد و از چندین سالها شبه بیرون خواهید برآمد مرا حیف است که باین خوبی بی سلوک زندگانی نمائید القصه چنان کردم و آن کتابها را دیدم و خوب ملاحظه نمودم و دانستم که کردار ایشان بی عزیمت

امور بوده بلکه از حرکات و سکنات ایشان چندین مساله منظرم می آید که در کتابها یافتن آن به آسانی بدست نمی آید و نیز استخاره کرده شد و حقیقت کار از ان روشن گشت و خدا تعالی چندان فتوحات غیبیه و علم لدنیه را در انوقت ارزانی داشت که بیان آن باطناب می کشد و ماموره به بیان آن نیز نیستم علی الصباح تمام آن دغدغه از خاطرم دفع شد و آمده به ایشان بیعت کردم و در سلک مریدان مقبول ایشان شدم بحمد الله سبحانه

بیت

آنکه به تبریز یافت یک نظر شمس دین — طعنه زند بر دهه و سخره کند بر چله

کرامت ۱۵

دهم از آنجمله آنست که حضرت آخوند ملا اعول علیه الرحمة می فرمودند که این داعی در اول مرید حافظ خدایار بودم و ایشان بعد از وفات مرا به حضرت واملا قوزی که هم پیر ایشان بودند سپرده و سالها مرا ایشان تربیت میکردند روزی فرمودند که حضرت ایشان از پشاور به بخارا آمده اند ترا برده به ایشان خواهم سپارید که از روحانیت حافظ خدایار نیز امر چنین شده است و اما این داعی قبول این معنی نه نمودم و می گفتم که مرید شما ام و مرا به دیگر جاها برده سرگردان می کنند روزی به زیارت حضرت شاه نقشبند قدس سره همراه ایشان رفته بودم و آخوند ملا نفس بخاری که مرید حضرت آخوند ملا صفر علیه الرحمة و شریک درس من بود وی هم با من همراه بود و حضرت ایشان نیز به زیارت مزار تشریف برده اند و در حجره مسجد مزار نشسته ما هر دو ملا آنجناب را زیارت کرده از حجره بیرون شدیم و حضرت واملا قوزی علیه الرحمة نزد حضرت ایشان همچنان نشسته ماندند و ما هر دو باهمدیگر مصلحت کردیم که به ایشان مرید شویم بانه شب هر دو وضو کامل کرده استخاره شروع کرده در خواب شدیم فقیر در واقعه دیدم که حضرت حافظ خدایار علیه الرحمة این حقیر را و حضرت آخوند ملا صفر علیه الرحمة ملا نفس را وحشت و درشتی تمام کرده می گویند که ای نادان عزیزان همه یکجا ند و یکی همه شده و برخیزید که شما را برده به حضرت ایشان بسپارم القصه دست ما هر دو را

این دو بزرگ گرفته در روبروی قبر حضرت خواجه بزرگ را برده به دست حضرت ایشان سپردند و گفتند که ما این دو فرزند معنوی خود را به غلامی شما دادیم امید است که بندگان درگاه عالیجاه شما را نظر قبول افتد و تربیت و ارشاد فرمایند چون از خواب بیدار شدم و ملا نفس هم مثل خواب من خواب دیده بود باز گفت بعد از فراغ نماز اشراق و نماز چاشت ما هر دو یار به اطراف و نواحی روضه حضرت خواجه قدس سره میگردیم که شخصی آمده گفت که شما را حضرت ایشان می طلبند باید رفت به مجرد روبرو شدن و سلام دادن حضرت ولایت پناه تبسم کرده فرمودند که ملا عادل را خلیفه خدایار و ملا نفس را اخوند ملا بما سپردند و خواب ما هر دو را ناگفته خود تقریر کردند و حضرت و الملا قوزی علیه الرحمة نیز به عرض مقدس ایشان رسانیدند که این غلام را نیز مثل این واقعه رو داده بود و فقیر هم در وقت سپردن این دو نفر حاضر بود آنگاه بیعت کردیم و در سلک یاران ایشان در آمدیم و نیز حضرت و الملا عادل نور الله مرقده می گفتند که باوجود آن گاه به گاه از جهت مقتضای بشری به خاطر من از جانب حضرت ایشان شبه و شک راه می یافت روزی در اثناء وضو مسواک میکردند دیدم که نوزده مرتبه آن را استعمال کردند و نیز مسواک را از میان گرفتند با خود گفتم که از سیزده و یا پانزده زیادت استعمال کردن آن مکروه خواهد بود و از میان مسواک اخذ کردن نیز مکروه است که شیطان بنوک آن می نشیند کسیکه ترک مستحبی از مستحبات شرعیه نماید و یا ارتکاب امر مکروهی میکند وی شیخ مسلمانان چگونه بود از اینجا تماشای کاران آمدم و دیگر نزد حضرت ایشان نه رفتم در حال حضرت و الملا قوزی را دیده فرمودند که خاطر تو از حضرت ایشان پریشان شده است استغفار کن من خود را به تغافل زده از راه دل عرض کردم که در اول هم مرید شما بودم مرا به دیگران چه حاجت بست رندی و در درس خانه استاذی حضرت مولوی عاشور محمد بخشی علیه الرحمة حاضر بودم که واقعه

کیفیت استعمال مسواک ذکر یافت چنان ظاهر شد که طاق طاق کرده شود و اگر از استعمال سیزده و پانزده و نوزده زیاده شود و بیشتر راه یابد از حد استحباب نه بر آید چه مقصود طاق طاقست و حصر در سیزده و پانزده نیست و نیز ظاهر شد که مسواک را زیاده از یکبدست یعنی یک بالشت اگر نگهدارند شیطان بران زیادتی نشیند و اگر از بدست کم باشد اگرچه از میان آن گیرند شیطان را در ان محل نبود و باین مقدار خروج از حد ادب لازم نیاید و چون این دو مسئله را خوب نافهمیده شبهه کرده بودم از ان روز باز مرا روشن شد که کار ایشان بترک مستحب عائد نمیگردد و چه جاے مکروه را یافتن بعد از آن در دل من آتشی افتاد و با خود می گفتم که چه کاری بود که کردم هم غلط فهمیده بودم و هم خود را از صحبت حضرت ایشان دور افگندم

بیت

یکسو فراق یار و دگرسو وصال نار درین فراق و وصل چگونه قرین شوم

القصه بطور نحو تائب و مستغفر شده عقیده و اخلاص به حضرت ایشان باز از سر گرفتم و اما از شرمندگی به حضرت ایشان ملاقات نمی کردم و چون از دور میدیدم میگریختم و این واقعه را از خاص و عام پنهان می داشتم و بکسی اصلاً ظاهر نمی کردم روزی حضرت والا قدری علیه الرحمة فرمودند که ملا عادل تو هنوز هم در صحبت حضرت ایشان نمیروی من به عرض ایشان رسانیدم که از خجالت ملاقات من با ایشان متعسر است فرمودند که هیچ واقعه نیست طالبان در اثناے راه ازین قسم چیزها بسیار به وقوع مے آید جناب حضرت بسیار بزرگ اند این واقعه را به شما ظاهر نخواهند کرد و بروید و در ذیل یاران توجه گرفته باشید القصه به دشواری تمام خود را به بیشرمی زده در صحبت شریف ایشان حاضر شدم و توجه میگرفتم چون چندگاه بگذشت می خواستم که عذری گویم و عفو تقصیرات در طلبم آهسته به گوشش من گفتند که فرزند شما هیچ غصه مند مباشید این را بدانند که فقیر از شما راضی ام این قسم مشکلات و شبهات به طالبان در اثناء راه تا نشود کار نمیشود اخلاص و خوبی و دینداری شما بفقیر

خوب معلوم است از آن روز باز دانستم که شان ایشان عظیم ست بعد ازان چند سال
خالص خدمت آتش خانهٔ ایشان کردم که نمک ازان نمی چشیدم و طعام از خود
می خوردم و هم ازان جمله آنست که در اوائل بارها بخاطر این دور از کار راه مے
یافت که آیا حضرت ایشان ولی خدا باشند یا نی در حال استغفار می کردم و به تکلف
این خطره را دور می کردم شبے حضرت پیغمبر صاحب علیه الصلوٰة والسلام را در خواب
دیدم که بصورت حضرت ایشان بمن ظاهر شدند با خود گفتم که شمائل شریفه آنحضرت
را علیه و علی آله و ازواجه و اهل بیته و بارک وسلم در شمائل النبی و سائر شمائل نامه
ها بکمال علو و احسن وجوه بیان سکنند که عقول و افهام ثقلین از دریافت خوبے
جمال آن سید کونین عاجز اند و هر چند که ایشان هم صورت خوب و مرغوب دارند کرا تا
مافوق آن تصور نیست تا صورت مبارک آنحضرت ص، بلند تر از آنست که تجسس تصور
کرده شود و برتر از آن که بچیزی گمان راه یابد در آنجا حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه نیز حاضر
بوده اند فرمودند که بلے چنان است که تو فهم کردی اما میان فضل احمد ازین سبب که در
ظاهر و باطن پیروی و متابعت آن سرور می نمایند دوست داشتند که خود را بصورت
وی بر تو نمایند تا تو صورت را دیده از سیرت و بزرگی شیخ خود واقف شوی و قدر او را
دانی و بعد از گذشتن چند سال از آن واقعه ملاقات من به حضرت ایشان افتاد و
می خواستم که آن واقعه را به عرض رسانم فرمودند که کسی سالها بروے بگذرد که او را مراد
بجز مراد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در دل نباشد و غیر متابعت آنجناب در ظاهر
و باطن کاری نداشته باشد و هستی خود را در باخته و همه عمر فنائے الرسول المقبول چه در
اقوال و چه در افعال و احوال باشد چرا آنحضرت صـ خود را بصورت وی ظاهر نسازند
و وی را دوست ندارند و بعد ازان این دو بیت را خواندند بیت

حقا که بے متابعتِ سید رسل　　هرگز کسے به منزل مقصود نیافت

کرامت ۱۵

کرامت ۱۵

از هیچ روبه هیچ دری راه نے دهند   آزا که آستانه او روی دل بتافت

و هم از آنجمله آنست که در ابتداء بارها بخاطر فاتر این کمینه میرسید که حضرت ایشان معلوم میشود که علم تصوف را کمتر میدانند از جهت مدام خاموش اند و معرفت و گفتگوی لسانی کم دارند مقرر است که کسی مدام بذکر و فکر و مراقبه و نوافل و دیگر عبادات مشغول باشد به کتاب خوانی و حرف رانی ویرا چه کار باشد بعد از چند وقت شبی بود که نماز خفتن را گذارده از خانقاه به خانه آمدند و داب ایشان آن بود که یاران شان از مسجد به خانه همراه مے آمدند و خانه ایشان متصل بود و هر یک جدا جدا عرض می کردند و آنحضرت همه را علحده علحده جواب می فرمودند کی استاده و بعد ازان سلام و وداع گفته یاران را رخص مے کردند امشب سلام و وداع ناگفته بعصا تکیه کرده باوجود ضعف و پیری چندان بمعرفت و تصوف گوئی مشغول شدند که مافوق آن در آزان از واعظ انس و جن متصور نبود و شب اوجود آنکه زمستان بود سخن و گفتار به سحر قریب کشید و هیچ حرف مطلوب ناگفته نماند این کمینه دانست که کار از کجا به کجا کشید و بعد ازآن گفتند که یاران سعی کنید و جان کنید که علم از سینه شما جوش زند و خود کتاب شوید و علم را از عالم زنده لایموت باید که آموزید تاآن علم دستگیری نماید و نفع بخشد بیت

علم در جلد خویش مے باید   نے که در جلد میش مے باید

دل پر از حرف و لی اظهار ناکردن بکس این خموش را بباید از کتاب آموختن و بعد ازان این بیت بر زبان مبارک آورده یاران را رخص کردند بیت

بفکرم در خموشی عز لب بستن می آید
خموشی عالمی دارد که در گفتن نمی آید

و چون همه یاران رفتند آنگاه این مختصر را نگاه داشته و در دروازه حرم محترم برده خلوت کرده فرمودند که امشب فقیر برای خاطر شما چیزی قلیلے بیان کرده اما باید دانست که سالک

ظهور در تجلی صفات صاحب معرفت و علم است لهذا مناسب آن مقام من عرف الله طال لسانه و در ظهور تجلی ذاتی سالک صاحب جهل و حیرت است لهذا مناسب آن مقام من عرف الله کلّ لسانه این فقیر علی الدوام مستغرق تجلی ذاتی بود مگر شب گذشته اندک طعام شبهه دار خورده شده است که از تجلی ذاتی بصفات تنزول افتاد و مقرر است که هرگاه سالک طعام شبهه دار بخورد یا با مصاحب بد اختلاط نماید و یا خلاف شرعی بکند رجع القهقری نماید و چون تائب و مستغفر نشود و سر آن راه بگیرد و رفته رفته باز به صفات بشریت عود کند و خراب و ابتر شود لهذا خوف خاتمه بر همه غیر از انبیاء علیهم الصلوات والتسلیمات و غیر از عشره مبشره و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اگرچه محفوظ باشند جائز است از آن روز باز معلوم کردم که کار ایشان بلند و شان ایشان عالیست

بیت

در نیابد حال پخته هیچ خام　　　پس سخن کوتاه باید والسلام

و هم از آن جمله آنست که آن هنگام که حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان این محقر را اجازت داده رخصت نموده اند و اجازت عامه داده اند در خاطرم گاه گاه می رسید که اکثر چیزهائی که به بزرگان زود داده شده به فقیر از آن جمله هنوز یکی نشده و و از حضرت خواجه بزرگ رخصت نیافته ام و از جانب حضرت رسالت پناهی صلی الله تعالی علیه و علی آله وسلم هنوز اشارتی درین باب نه شده درین خطرات غرق بودم که ایشان ناگاه از تجارا به قصد زیارت روضه حضرت خواجه بزرگ قدس سره برآمدند و فقیر را همراه بردند و بعد از فراغ زیارت شب در حجره مزار بودند و فقیر در مسجد بود در واقعه دیدم که حضرت خواجه بزرگ رخصت دادند و فرزند خواندند و در ولایت علیا سیر می نمائیم علی الصباح بعد از فراغ توجه به خلوت بفقیر گفتند که استعداد شما بسیار بلند است که این چیزها سر زودی آرید امشب مرا در واقعه نمودند که شما را در ولایت علیا بردند

حضرت خواجه بزرگ قدس سره نیز شما را امشب رخص کردند که از روی شما این بود و فرزند گفتند و آنحضرت صلی الله تعالی علیه وآله وسلم امیدوار هست که مهربانی نماینده انشاء الله تعالی بعد از چندگاه ماه رمضان المبارک و شب جمعه بود که خواب می بینم که در جای تخت زیبائی ام که حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وآله وسلم به حضرت شیخین رضی الله تعالی عنهما گفته می آیند و بعضی از اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین هم راه اند این محقر پیش باز شده سلام و تحیت گفت و آنجناب تبسم کرده فرمودند که این از صدیقان است من است بعد از ملاقات بحضرت ایشان میخواستم که این واقعه را به عرض رسانم هنوز هیچ حرف ظاهر ناکرده فرمودند که مبارک باد و در حال این حدیث را خواندند که الشیطان لا یتمثل بی باید دانست بعضی که از کبراء رحمهم الله تعالی گفته اند که صحیح اقوال آنست که کسی که دید آنحضرت را در خواب به درستی که دید او را حقیقة برابر است که باشد آن دیدن بر صفت معروفه او یا بغیر آن

بیت

نشانِ بخت بیدار هست آن خواب ... که در وی بینم آن ماهِ جهان تاب

و هم از آنجمله آنست که چون وقتی که به ایشان بیعت کردم و مرا به خدمی خود قبول کردند فرمودند که فقیر بعد از آنی که در پشاور رفت شما را گفت که در بخارا روید و تحصیل علوم دینی نمائید و در نزد فرزندی میان غلام فضل الله در سلوک نیز مشغول باشید

بیت

از خداوند خویش اگر رسی ... گیر از هر دو علم او درسی

به عرض ایشان رسانیدم که چه خوانم فرمودند که الحال شرح وقایه کفایه است و چون در بخارای شریف رفتم هر درس که شروع کردم بنداد و بقضا تنها پیش آمد که بیان آن با طناب میکشد بالضرورت به نزد حضرت اخوند مولوی عاشور محمد بخش علیه الرحمه

حضرت استاذی مولانا عبد الرحیم بن ملا محمد رحیم حلمی سلمه الله تعالی و ابقاه ،، به شرح وقایه
شروع نمودم ازین جهت که نفس مبارک ایشان رفته بود به شش ماه به خوبی باتمام
رسانیدم که همه تحسین کردند و درزنه حضرت مخدوم مذکور سلمه الله تعالی و ابقاه نیز سلوک
مصدر دیدم و آنجناب اصالت مآب التفات بنهایات در ظاهر و باطن بنسبت بفقیر
داشتند و از اکثر خواص خود مخصوص و مستثنی میداشتند روزی دران زمان ملا ابو القاسم
نام یاری دروازی که از علماء صالح بود و به فقیر الفتی و محبت بنهایت داشت و از یاران
حضرت ایشان بود گفت که امشب در میان خواب و بیداری بودم که واقعه می بینم که
من و تو بر لب دریای بودیم حضرت ایشان با جمعی از عزیزان بیان لب دیگر در قبه
نشسته اند و من هرچند که سعی کردم که بدانجا رسم نتوانستم و باز از دریا می برآمدم و پیش
تو آمدم و تو بی پروا نشسته و از گذشتن و ناگذشتن باک نداری و دران اثنا حضرت
ایشان تخته سنگی را فرستادند که ترا تا بدانجا برند هرگاه من سوار شدم آن تخته سنگ
غرق شد و هرگاه که تو قصد سواری می کردی باز آن تخته سنگ بر شکل چوبی برآمد عاقبت
تو آنرا سوار شده دران قبه بنزد آن جماعت رفتی و من در آنجا تنها بماندم ازین واقعه
مرا بخواب روشن شد که تو خلیفه و مقبول ایشان شدی و من همچنان بر یک حال خواهم ماند
این گفت و در گریه شده بعد از چند سال که ملاقات من به حضرت ایشان افتاده و ملا
ابو القاسم به ولایت خود رفته بود آن هنگام که حضرت ایشان فقیر را رخص کردند و اجازت
تعلیم طریقه علیه نقشبندیه دادند فرمودند که فقیر شما را الحال از دریا با تخته سنگ سوار کرده
در قبه جماعت داخل کردم از بسکه خواب ملا ابو القاسم به یاد این محقر نمانده بود که سالها
گذشته بود حیران ماندم که چه می گویند در حال فرمودند که مگر خواب ملا ابو القاسم
را فراموش کرده اید بعد از آن به یاد من آمد که ایشان از کجا به کجا سخن می گویند بیت

پس ز صد سال هر چه آید برو ... پیرے واند آخرا مو بمو

گر بمیرد دید او باقی بود — زانکه دیدش دید خلاقی بود

رحمة الله تعالی علیه رحمة واسعة دهم از انجمله آن است که در اوائل این محقر جذبهٔ قویه داشت و به نوجوانی مبتلا بود و در کوچها به طور مردم بیباک گشت و لباسهای بیباکانه در بر داشت روزی همان بیباکی همراه آن نوجوان به سلام حضرت ایشان رفتم و سن فقیر در آن وقت به بیست و هفت سالگی رسیده بود و چون از دور مرا آن هیئت دیدند در حال تبسم کرده فرمودند که مبارک باد و این بیت را بر زبان مبارک

راندند بیت

تو بصد ناز بهر کوچه برون می آئی — من به یک چشم کدامین سر راهت گیرم

و بعد از آن بآن نوجوان نظر کرده فرمودند که ترا می باید که برزای ما لطف بسیار کنی و هرچه فرمائید قبول کنی که سعادت تو در آن است آن نوجوان از کمال حیا سر در پیش افگنده بود و هیچ نمی گفت چون چندگاه بگذشت بعد از ثلث شب شبی بود که فقیر را از مدرسه طلبیده به خانه بردند و ساعتی خاموش بودند و بعد از ساعتی یک خربوزهٔ خوب را به فقیر دادند باز آنرا از دست فقیر گرفته یک مغز از آن جدا کردند و آن مغز را به دهان مبارک خود بردند و آب وی را مکیده و باقی را به فقیر دادند که بخورید چون آنرا بخوردم فرمودند که اکنون بروید و چون صباح شد آن ذوق که بآن نوجوان داشتم به تمام از دل من بیرون رفته بود و اصلا ذوق وی در دل من نمانده بود تا شب همان وقت مرا طلبیده تبسم کردند و فرمودند که چرا از آن جوان دل سرد شدید من هیچ نگفتم چه میدانستم که این سخن را بامتحان میگویند بعد از آن همان خربوزه را دادند که بخورید فقیر در نزد ایشان نشسته تمام آنرا با پوست و مغز و تخم بخوردم ایشان را از این کردار من شگفت آمده فرمودند که کار را تمام کردید بهرچه اهتمام و کمال یافتند چون از نزد ایشان بیرون آمدم آن بند بغرض من بتمام همین نازل شدند و بعد از آن سخت بیچاره شدم ابیات

وبیک نگاه توجه آه و واه برخیزد | گراز مضطربات بادشاه برخیزد
ایا شهنشه عالم الالتوئی آن کس | که پرده گیری زردیت نگاه برخیزد
بیک کرشمه دل عاشقان خراب کنی | کجا جمال تو از مهر و ماه برخیزد
برادره تر غوداوست نظام الدین | خیال خال تو کرد اشتباه برخیزد

وهم ازان جمله آن است که در اوائل کار به سمع این محقر رسانیدند که شما پیر قلیچ علیخان آتالیق را در نزد حضرت امیرالمومنین میر حیدر سلطان بد گفته آید و مردم این را به سمع مذکور رسانیده اند و جناب میر از شما درین وجه و رازار بسیار اند بلکه شما را خوف ضرر پیدا شده است فقیر حیران شدم که اینچه افترا است که مردم گفته اند مرا به میر و وزیر چه کار و امثال این سخنان فضول چه حاجت ست با خود گفتم درین حکمتی خواهد بود آن هنگام که از نزد ایشان رخصت شده می خواستم که به وطن آیم به خاطر رسانیده ام که حضرت ایشان عرض کنم که میر از فقیر در آزار است و ایشان چه فرمایند از بسکه خلوت نیافتم که عرض کنم چه ایشان سررشته راه پسر کلان خود حضرت شاه میان فضل قادر سلمه الله تعالی و القاه میکردند که از بخارا به پشاور میفرستادند و مردم فوج فوج از وضیع و شریف و امراء و فقراء برای وداع ایشان می آمدند این عرض را موقوف به وقت گذاشتم بوم فردا لبعد از فراغ اشراق و توجه از مسجد به خانه میرفتند و فقیر سلام کرد و جواب به تبسم گفته فرمودند حسبی الله چه واب ایشان که بچه های وحشت انگیز حسبی الله می گفتند با این مقدار خاطر من تسلی نیافت باز تبسم کرده فرمودند که فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین این هم خوب تسلی خاطر نشده حال فرمودند که ؎

دشمن اگر قوی ست نگهبان قوی تر است

این هم تسلی خاطر من نشد باز فرمودند که پیشتر آمید از نگاه آهسته به گوش من گفتند که میر قلیچ علی مروی صالح است انشاالله تعالی به سخن شعتر یان مکینان عمل نخواهد کرد

و به شما چیزی نخواهد گفت گفتم البته استخاره کنید گفتند خوب شده است چون ازین دو روز گذشت نزد ایشان بودم با خود گفتم که ایشان سرگردان فرزند خودند و چه پروائی من دارند که استخاره کنند در حال تبسم کرده فرمودند که شما هم فرزند من میباشید و شما را از فرزندان خود کم نمیدانم خود شما میدانید که اقبال قلب کامل مکمل نیز قائمقام

استخاره است مصرع

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

و چون شما براه خدا افتاده اید کدام کس را با شما کار است و با وجود آن از بسکه بسیار گستاخ بودم و مرا بسیار دوست می داشتند و میرزا معارف و میرزا مختار و میرزا همسبک هندی معنے به فارس خنده روی و میرزا بیباک و دیوانه ما خطاب دادند عرض کردم که البته استخاره کنید در حال با وجود اشتغال سرگردانی از جا برخاسته دو رکعت نماز استخاره خوانده و در مراقبه شدند و بعد از ان سر مبارک خود را بالا کرده فرمودند که ای فرزندی این را بدانید که وے یک قلیچ علی است اگر اهل زمین همه به یکبارگی به دشمن شما از هر جا برخیزند امید از خدا دارم که یک موئی شما را کاستن نتوانند و هر یک قبل از بدی رسانیدن خراب و ابتر و خائب و خاسر گردند ان شاء الله تعالی تا جناب شما باقی باشد هیچ آسیب از اهل روزگار نرسد و این مصرع را خواندند که مصرعه

باور کشان هر که در افتاد بر افتاد

چون در ولایت بلخ آمدم و با میر مذکور ملاقات اتفاق واقع افتاد هیچ نگفت بیت

اگرچه افتاده به خاک رهم از صد خارے
چشم دارم که به دست کرمم بر داری
گرچه بیچاره و درگاه امیدم همه انست
که به یک جا و به لطف هالا بیش آری

آه هزار آه که از چنان مهربان جدا شدم و از چنان جگر گوشه بگوشه افتادم یاران
و محبان این سازمن بدانند که همه احوال این سوخته فراق و دل شده مشتاق درزیر
این گنبد نه رواق آن است که کسیکه پروانه وار گرد شمع وجود ذی جود عاقبت محمود
آنجناب ولایت مآب قدس سره نگشته و نشانه وار هدف تیر توجه یگانه و آن دلبر فرزانه
نشده و شکار رفتار و اداهای محبوبانه آن ذات بابرکات نگردیده و دلبسته فتراک
نزاکت قد رعنا و قامت زیبای آن نازک ادا نگشته و کشته چشمان سیاه و رنگین آهونگاه
معشوقانه آن دلبران نشده و عاشق تبسم دلبرانه آن ماه لقا نگردیده و جبین مبین
نازنین خود را بر آستانه علیا آن پادشاه عالم پناه بکمال شوق و ذوق و نهایة آرزو
تنگ و پوچسپت و لسائیده و خاک پای سکان آستان راستان و تراب درگاه والا
جاه بندگان آن عالیجاه رتبیع جایگاه را سلام الله علیه توتیای چشمان خود از صدق
چنان نه ساخته و نشان خط بندگی آنحضرت را رضی الله تعالی عنه بر جبه دل نقش نه
کرده و سلسله غلامی ایشان را رحمة الله علیه در گردن جان و تن نه بسته دیرا
دوست ندارد بلکه بادی نه نشیند و آشنای نه کند بلکه ردی بد موی وی را نه بیند چه دیوانگان
و محبان هرجا بوی از محبوب یابند جا لغداهای نمایند و هر جا که از معشوق نشانی نیابند
از آنجا به صد زسنگ بگریزند و هر آنجا که بوی مطلوب در دماغ جان ایشان آید مکان
کنند بیت

وصلت چو عمر رفته میسر نمیشود — یکبار شد میسر و دیگر نمی شود

این عزیز صاحب تمیز اگر سخن از اوصاف حمیده حضرت ایشان علیه الرحمت والرضوان کم
عکس اختراکرده باشم اوصاف حمیده آن ذات بابرکات برتر از آن است که زبان زده
شل من هرزه گوئی و دیوانه خوی گردد این قدر است که مراصاف کرده بود و مختار ساخته

بیت

از سر گروه من پر خرابات گذشت | زین سبب نام ساقی به نظام الدین است

و مرا نیز دیوانه خود خوانده بودند لهذا دیوانگیها کردم و جنون ها از هر فنون ها بکار سپردم و گرنه من بوالهوس پریشان روزگار را چه حد و آرا که درین کار کثیر الاعتبار اقدام نمایم که کلانان هر یک از علما و فضلا و کبار و بزرگان نامدار عالی تبار و شیران زیان بی زنجیر بر و ماران ذات عالی تبار هزاران هزار افتاده اند که کس را دریز د ایشان زهره گفت گو و آرائی بیان خصوص ازین قسم سخنان نیست و نخواهد بود و در چه گوید بهره ندارد و نزدیک چه گوید نه بهره ندارد بیت

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید | از کجا سر غمش در دهن عام افتاد

این مقدار هست که این چند حرف که ثبت یافت از برای تسلی خاطر فاتر خود و دوستان ناوان نحو که از عوام اند کرده ام و الا خواص را باین سخنان احتیاج نیست و مقربان درگاه آن عالیجاه را که روز و شب غرق مشاهده و انوار ایشان بود چه در کار بیت

غرض نقشیست کز ما یاد ماند | که هستی را نمی بینم بقائی
بود صاحب دلی روزی به رحمت | کند در حق این مسکین دعائی

وبالله التوفیق

باب سیزدهم

در بیان کیفیت وفات حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان

باید دانست که حضرت ایشان قدس الله سره العزیز دو سال یکماه پیش پیش از وفات خود بیشتر به شیخی گری و تربیت عامه چندان تقلیدی نداشته اند و متوجه رفیق اعلی بوده

بیت

از هر چه پس از مرگ جدا خواهی شد   به زانکه به زندگی جدا باشی ازو

و خانقاه و صوفیان را حواله مخدوم زاده صاحب حضرت میان فضل حق صاحب کرده بودند بلکه در حال صحت هم یک وقت توجه یاران بعد از شام به حواله حضرت مخدوم زاده کرده بودند و وقت صبح خود آنحضرت توجه معینه بودند تا بوقت وفات و قلندروار و لاابالی وار می بوده اند و به تکلف بمردم ملاقات و زندگانی کرده اند بعضے از محرمان و مقربان سر این واقعه را به عرض ایشان رسانیدند فرموده اند که همه عزیزان و بزرگواران خصوصاً جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره قبل از مرگ چند گاه چنین کرده اند و سلب اختیار و ترک شیخی کرده ما نیز سلب اختیار و ترک الفت اهل روزگار بر آن اختیار کرده ایم که وقت رحلت ما نزدیک است و ما را هم و کارها ضرور تر داریم که بآن مشغول مے باشیم بیت

من هر چه خوانده ام همه از یاد من برفت   غیر از حدیث یار که تکرار میکنم

گویند که کسی در آن روزها عصای به ایشان آورده داد که عقدهاے بسیار داشت و سوده کرده آنرا پیش بردند چون شمردند هشتاد و چهار عقد برآمد فرمودند که این حواله ماست که به هشتاد و چهار سال داخل شدیم هم چنانچه عقدهای این عصا از هشتاد و چهار زیاده نیست این چنین عمر ما نیز هشتاد و چهار سالگی زیاده نخواهد بود و چنان شد که ایشان فرموده بودند یکی از یاران ایشان مے گفت که روزی این محقر به باغچه ایشان نشسته بودم و تلاوت قرآن مجید مے کردم و چند گاه بود که باشش من این مکان بود و به خود همان جا صورت قبری هم ساخته بودم که حضرت ایشان را به ناگاه نظر مبارک بر من افتاد و پرسیدند که اینجا چه میکنی و چه کار داری به عرض اقدس ایشان رسانیدم که این جایگاه را به خود مکان کرده ام و بجز صورت قبری هم

ساخته ام و اکثر وقت ها درین سودا می باشم ایشان تبسمی کرده به مراقبه رفتند و آنگاه سر مبارک بالا کرده فرمودند که زود است که ما اینجا بیائیم و به شما همسایه شویم و این مخلصان و فقیر چون چند گاه بگذشت بعضے از فرزندان ایشان به عرض ایشان رسانیدند که حضرت تم و ام عشرتکم فرمانید تا باغچه را آباد کنیم ایشان تبسمی کرده فرموده اند که بقریب خود بخود آباد خواهد شد چون بعد از چند روز وفات کرده اند ایشان را درگور خانه برده در آن باغچه دفن کرده اند و درختان و عمارت بنا کرده که کسی هیچ باغ را چنان سراغ نخواهد کرد و هیچ بوستانی را چنان جائی دوستان نه خواهد یافت بیت

از هزاران هزار باغ بهشت — به مرا خاک کوی یار بود

ع خاک او بهتر ز مشک دیگران

و چون وقت رحلت ایشان نزدیک رسیده است همه فرزندان و یاران خود را طلبیدند و وصیت به حق و صبر و تقوی و سائر حدود الله کرده و اکثر چیزهای که تعلق با مرا هم داشته به ایشان تعیین فرموده و همه از ان به هیچ کس التفات نه کرده متوجه رفیق اعلے شده اند و به ذکر و فکر و کلمه توحید رطب اللسان شده با آگاهی و خوبی از عالم رفته اند بیت

آن شاه باز عرش ازین سوی خاک رفت — پاک بجائیکه آمده بود باز پاک رفت

یاران و فرزندان هر کدام به قدر محبت و احوال ناله و افغان به آسمان رسانیده اند و جزع و فزع و بیتابی ها کرده و هر یک به زبان حال مترنم شده که بیت

بگذار تا بریزد خوناب دل ز دیده
آن دیده که هرگز این واقعه دیده
بیدوست زندگانی مرگ ست گر بدانی
کی زنده ماند آن تن کز جان شود بریده

حضرت مخدوم زاده فضل حق
چون سال تاریخ وفات حضرت
ایشان از زمره رضی الله عنه
۱۲۳۱
ایضاً آه رفیع برفت
۱۲۳۲
شیخ محمد احسن رسید
الله ما خلیفت و دید
۱۲۳۲
بلبله بیت نظام معصوم
ز دهر رفت معشوق
۱۲۳۱
ایضاً ... تاریخ

وہر کدام از یاران مرثیہا و تاریخہا کردہ اند کہ بیان آنہا باطناب میکشد گرینہ کہ ابتدائے
مرض ایشان در روز جمعہ بعد از نماز جمعہ بود و وفات ایشان در روز چہارشنبہ وقت
چاشت گاہ سلخ محرم الحرام در سال ہزار و دو صد و سی و دو از ہجرت در بلدہ فاخرہ
پشاور بود در ابتدائی روز یکہ آفتاب در برج اول قوس منزل داشتہ است و
سال خوش بحساب ترکان بود و مرقد عطر افشانان ایشان در بلدہ منورہ پشاور
مشہور و معروف اہل روزگار است یزار و تبرک بہ رحمۃ اللہ علیہ رحمۃ واسعۃ ورضی
اللہ تعالے وائما وابدا اوسرمدا

باب چہاردہم

دربیان فرزندان و نبائر پسر حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان

باید دانست کہ حضرت ایشان قدس اللہ سرہ پنج زن در اول تا بآخر عمر شریف گرفتہ اند
کہ الحال بجز والدہ حضرت شاہ میان فضل حق جو سلمہ اللہ تعالی و ابقاہ ہیچ کدام زندہ
نمی باشد و اولاد پسری و دختری ایشان فراوان بودہ اند کہ احصار آن جمیع از مردہ
تازندہ بفقیر معلوم نیست و دہ نفر ازان جملہ بنات کرمات ایشانند یکے درسن بلاغت در بخارا
فوت کردہ الحال ہفت نفر از آنجملہ در بلدہ پشاور و یک نفر در بخارا در سلک حیات
مے باشند کہ ہمہ از جملہ صالحات و عابدات و قانتات اند و در علوم دینی صاحب بہرہ
و در تقوی و زہد با قوت و صاحب استقامت بیت

اولیازادہ اولیا باشد　　　اشقیا جفت اشقیا باشد

تاریخ ... [illegible]

وہمہ ایشان از خوردی تا کلانی بریاضت وعبادت وسلوک وتلاوت قرآن مجید وفرقان حمید بسر مے برند بیت

بچۂ بط اگرچہ باشد خورد … آب دریاش کی تواند برد

بیت

بچۂ بط اگرچہ آدینہ بود … آب دریاش تا بسینہ بود

وپسران ایشان دہ نفر بودند کہ الحال ہشت نفر در سلک حیوۃ اند از آن جملہ این محقر اکنون اولاد پسر را خواہم بیان نمود کہ اکثر ایشان بالفعل صاحب کمال اندوالحال ہمان صرافت ولطافت وبزرگی وکمال وجمال ہستند کہ دیگران را عشر عشیر آن موجود نیست اکنون ہریک را بیان کنیم تا مخلصان را خوب معلوم شود انشاء اللہ تعالے

حضرت شاہ میان فاضل قادر اعلے اللہ تعالے شانہ فی الدارین

ایشان پسر کلان ترو مرید و خلیفہ والد بزرگوار خود حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان والحال جانشین پدر بزرگوار در سر حلقہ یاران آن ذات عالی تبار اند عقل در اوصاف حمیدہ ایشان عاجز است وزبان از ثنای مدحت ایشان قاصر

صد ہزاران دل بعشق آگاہ شد … تا کہ آن سلطان خوبان شاہ شد

آنجناب مستغنے الالقاب عالم وفاضل وحافظ کلام اللہ رب العالمین اند ودر باب امر معروف ونہی منکر ورعایت شریعت ومحافظت سنت ودیانت وتقوی وریاضت عبادت وتوفیق وحمیت وحیاء وتواضع ومسکنت وغیرہ گوی از میدان اقران بردہ وند

بیت

آنچہ اسباب جمال است رخ خوب ترا　　همه بر وجه کمال است کما لا یخفیٰ

من از حضرت ایشان بارہا شنیده ام که میفرمودند به طریق افتخار و مباہات که بحمد الله
سبحانه والمنة که نور چشمی میان غلام قادر از فقیر هم قابل تر است بهمه وجوه این توصیف
ایشان قدس سره را بر کمالات آنجناب سیادت مآب کافی است که زیاده از آن
جرأت است و گستاخی تا بجائے عیان است چه حاجت به بیان است و مر ایشان را سلمه الله تعالیٰ
فے الدارین فرزندان اند که الحال در قید حیوٰة میباشند و هر کدام از آنها در کمال بزرگی و
کمال و تقویٰ اند حضرات عالی درجات میان فضل الٰهی و میان فضل عمر و میان فضل
قادر و میان فضل غفار و میان فضل فاروق و میان فضل مجید و میان فضل هادی و میان
فضل عظیم سلمهم الله تعالیٰ فی الکونین و سه پسر ایشان دیگر وفات یافتند و این عزیزان
بودند کلان تر آنها حضرت میان فضل غنی نام داشتند که بسیار قابل و درست طالب علم
و حافظ کلام الله و صاحب کمالات بودند قطب العالم حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان
بدست خط مبارک خود نوشته بودند که وفات نور چشمی میان فضل غنی در شب چہارشنبه
بعد از یک پاس شب و سیوم ماه ربیع الثانی در سال هزار و دو صد و سی از هجرت مقدسه
بود و هر کدام از یاران تاریخ ہا گفته بودند که بعضے از آنہا این است ؎

سزدش جنت فردوس　　پیوسته برحمت الٰهی دانا
سیوم ربیع الآخر سنه　　ماه دریغ خورشید جہان بود

و تبه ده ایشان چہل و چہار روز پیشتر از ایشان شب سه شنبه بیست و سیوم ماه صفر رحلت
کرده قضا کردند انتهی کلامه قدس سره و فرزند دیگر ایشان میان میر احمد نام داشت
که در او ... از قوم قاضی خیلے بوده وی در سن خوردی در پشاور وفات کرد دیده در نزد
حضرت میان فضل غنی علیه الرحمة و صد حیف گوار وی رحمة الله تعالیٰ علیهم ... پیشاور دفن

کردند و فرزند دیگر ایشان حضرت میان فضل رب علیه الرحمة نام داشتند که ایشان نیز حافظ کلام الله و طالب علم بودند و همراه پدر بزرگوار خود از بخارا به پشاور می آمدند که در اواخر ماه شوال در سال هزار و دو صد و شصت و چهار از هجرت در بلده حصار شادمان وفات کردند و آنجناب نتیجة الاقطاب را علیه الرحمة در تلخشو در حظیره روضه مبارکهٔ امام همام حضرت مولنا یعقوب چرخی قدس سره دفن کردند عمر ایشان بهفده سالگی رسیده بود بیت

هنگام آنکه گل دمد از صحن بوستان　　رفت آن گل شگفته و در خاک شد نهان
هنگام آنکه شاخ شجر نم کشد ز ابر　　بی آب ماند نرگس و آن تازه بوستان

حضرت شاه میان صاحب فضل الله تعالی درجة فی الکونین

ایشان نیز مرید و خلیفهٔ والد ماجد خود حضرت ایشانند علیه الرحمة والرضوان و برادر عینی حضرت شاه میان فضل قادر اند سلمه الله تعالی وابقاهم و ایشان نیز عالم و فاضل و حافظ کلام الله اند و در زهد و تقوی یگانه آفاق اند و در دیانت و حفظ شریعت و محافظت سنت و امر معروف و نهی منکر و زیرکی و فطانت فرزانه بالاتفاق زهره کسی نیست که گستاخانه نام مبارک ایشان بر زبان آرد و صفت بی صفتی و بی کیفیتی آنجناب ولایت مآب بیان نشاید بیت

من ام از شوق می کنم سخنی　　ورنه وصفش نه حد هم چو منی
هم چو او نی بهر معرفت او　　ایزمان در جهان چو او بی کو
قرنها و دهر آسمان گردد　　تا چو او اختری عیان گردد
سایه اش کم مباد از سرما　　بسط الله ظله ابدا

او دہان مبارک حضرت ایشان قدس سرہ چند بار شنیدہ ام کہ می فرمودند نور چشمی میان غلام فضل الله در دیانت و تقوے و حلم و حیا و رعایت حدود شرع ازین فقیر چندان زیادہ است و ہر چند کہ این سخن حضرت ایشان قدس سرہ از روی تواضع و کسر نفس و محبت آن جناب بودہ و لیکن امید است کہ کمالات حضرت ایشان آنجناب را بہ تمام میسر گردد کہ بر زبان ایشان چنان رفتہ است و ہم حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان مے فرمودند کہ نسبت فرزندی میان غلام فضل الله بہ جد بزرگوار فقیر حضرت خواجہ محمد نقشبند بن حضرت عروۃ الوثقے قدس سرہما مناسبت و مشابہت تمام دارد و ہم مے فرمودند کہ صفت قبض بہ فرزندی غالب است و الا عالم عالم مردم از ایشان بہرہ ور مے گردیدند سبحان الله و بحمدہ اگر فرزندی بہ کسے قہر کنند آنکس چنان خراب و ابتر گردد کہ دیگر بہ صلاح نیاید زیرا کہ صفت قہریہ و جلالیہ بر ایشان غالب است الحال سنہ یک ہزار و صد و ہفتاد است سن شریف ایشان از پنجاہ و سہ سالگی تجاوز کردہ است و در بخارائے شریف بجائے پدر بزرگوار بمسند ارشاد نشستہ اند۔

بیت

یارب پناہ اہل جہانش تو کردہٖ اندر پناہ خویش بدار این پناہ را

دیگر ایشان را نیز فرزندان اند کہ الحال ہمہ حیوۃ و با سلامت فرزندمند باشند کلان تر حضرت میان فضل حامد جیو صاحب اند کہ آن جناب سلمہ الله تعالی صاحب کمالات صوری و معنوی اند و در ہر باب لاشکل و بی نظیر بیت

زلف او در اچلیل سر فتنہ است در دور قمر بارخ او عشق ورزیدن نہایت خوشتر است

و دیگر حضرت میان فضل خالق و حضرت میان فضل باقی کہ این ہر دو برادر از جانب مادر نبیرہ امیر المسلمین حضرت امیر معصوم غازی بن امیر دانیال مرحوم اند انار الله برہانہ و اما حضرت میان فضل رحیم علیہ الرحمۃ کہ از ہمہ این فرزندان ایشان کلان تر بودند رب دہ مینے حضرت میان فضل حامد جیو سلمہ الله تعالی بودند از پشاور بہ قصد زیارت بزرگان بخارا

رفته بودند و در بخارا در نسبت و ہشتم ماه رمضان المبارک در سال ہزار و دو صد و سی از ہجرت وفات کردند و قبر مبارک ایشان در بخارای شریف در جوار مزار فائض الانوار حضرت خواجہ شیخ حبیب الله بخاری است کہ یکی از خلفاء حضرت عروة الوثقی شیخ محمد معصوم بن حضرت امام ربانی قدس الله تعالی ارواحہم بوده اند

حضرت میان بزرگ سلمه الله تعالی

ایشان نیز مرید و خلیفه والد ماجد خود حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان و برادر عینی حضرت شاه میان فضل الله سلمه الله تعالے و نام خجسته فرجام انوار المقام حضرت شاه میان فضل احمد است که والد شریف ایشان بالہام ربانی والقاء صمدانی میان بزرگ خطاب داده اند الحق آنجناب والا خطاب باسم و مسمی بزرگ مے باشند و در کریم و عظیم بودن ایشان کسی را سخن نیست کہ متخلق باخلاق حضرت صمدیت و متحلی باطوار شریعت و آثار دین لطیف و ملت حنیف پیوسته میباشند و از خوردی تا کلانی سالی ببازی ولہو ہرگز دست نبرده اند و بلاطائل و بالایعنی اصلاً و قطعاً سر فرو نیاورده و صمت و سکوت و تنہانشینی را ہمیشه پیشه اندیشه خود ساخته و حدیث نفیس من صمت نجی را مقتدای خود گردانیده آنجناب در نہایت آب و اصلاً و قطعاً بجز ذکر و حاجت کلام نمیفرمایند و با کسی اختلاط آمیزش نمی نمایند کانہ کان متواصل الحزن و دائم الفکر و له اسوة حسنة سلمه الله تعالی والبقاء و آنجناب نیز حافظ کلام الله رب العالمین اند و پیوسته تلاوت بالاوت می نمایند و صالح و متقی و پرہیزگار میباشند و نفس ایشان بابرکت و بزرگی و نفس ایشان در نہایت تاثیر در حق مریدان و مخلصان در وقت توجه و صحبت می باشند چراکه آنجناب را نفس قدسیه میباشد زیاده ترین بیان متوان خالی از مجوزه بوده آنچه خوبان داده او بہره جوده با نگارنا زنین من بود در حال ایشان ہم در بخارا شریف ارشاد مے فرمایند و ایشان را نیز فرزندان اند که تا بعضی از انها این است حضرت میان فضل رزاق

وحضرت میان فضل قدیر کہ ایشانرا میان فضل قدوس نیز گویند سلمہم اللہ تعالےٰ فی الدارین

حضرت میان اولیا اعلے اللہ تعالی شانہ العظیم

فے الکونین وسلمہ اللہ تعالی ربہ الکریم فے الدارین

آنجناب سیادت مآب مستغنی الالقاب نیز مرید وخلیفہ والد ماجد خود حضرت ایشانرا علیہ الرحمۃ والرضوان اندونام خجستہ فرجام آن والا مقام ذو الاحترام حضرت شاہ میان فضل حق است سلمہ اللہ تعالی وابقاہ کہ والد شریف ایشان بزبان الہام ترجمان آنجناب را میان اولیا خطاب دادہ بودند وباین اسم وسمی موسوم گردانیدہ الحق آن عالی حضرت رفیع منزلت ہمچنان اند کہ والد شریف ایشان فرمودہ اند وبانہا از بیان اوصاف حمیدہ ایشان لال است چراکہ دریا را در قدح اند اختن محال **بیت**

آنکہ صرح وی اندیشہ مقال ۔ ناطقہ حیران بماند عقل لال

اگر سخن از بزرگی ایشان گویم محض خطا وافترا کردہ باشم چہ اوصاف شریفہ ایشان ازان برتر است کہ زبان زدہ مثل من ہرزہ گوئے وجنون خوئے گردد ہمین مقدار است کہ من محاقم وحضرات عالیہ درجات مراصارف الاولیا ومصاف الکل خطاب دادہ اند والا این نوع گستاخیہا ما جرا ہائی وحشت انگیز وامر ہائی وحشت آگیز آمیز از غیب الغیب از جہتہ ہزاران نقصان وعیب بالنسبۃ بحال این احقر لازم بود وعلی التوالی جزاء وفاق ازان وثاق مے رسید **بیت**

از سر کردہ من پر خرابات گذشت ۔ زین سبب نام معانی بنظام الدین است

امیدوارم کہ از کمال کرم عفو فرمایند بلکہ چہ جاے عفو کہ لطف نمایند ازبسکہ سگ کمین درگاہ عالیجاہ ایشانم اگرچہ گناہگار وپریشان روزگار وبہ کار ونادان ونا پشیمانم ۔ **بیت**

جرم متوانست زدن راه جنایت — سنگ بزور در خانهٔ صاحب نتوان راند

آنجناب ولایت مآب عالم و عامل و فاضل کامل و عارف باللہ و سالک الی اللہ و فانی از خود و باقی بحق سبحانہ مے باشند والحال جانشین حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان آن عالیشان اند چہ حضرت ایشان قدس اللہ تعالے سرہ العزیز در وقت رحلت ازین عالم فانی بملک باقی جاودانی نسبت خاصہ خود را بایشان عطا کردہ جانشین مطلق و خلیفہ برحق گردانیدہ بودند دستور بزرگان است کہ ہر کہ وقت وفات ایشان حاضر باشد نسبت خاصہ ایشان را او خواہد اخذ نمود ازبسکہ از اولاد کبار آنحضرت سرہ رحمہ بجز آنجناب کسی درآنوقت اعطاء دولت سرمد حاضر نبود ناچار ہمہ را ایشان متصرف شدند و چون نہنگ کلان این دریای بی پایان غواص نمودند لہذا تمام علما و امراء و فقراء و سلاطین و صاحب زادہ ہا بایشان رجوع و امانت آوردند **بیت**

ز جوی خوردہا ے خورد خیزد — نہنگ است آنکہ با دریا ستیزد

چنانکہ بر ہمگنان و صاحبان انصاف از مردمان جہان این معنی یعنی بزرگی و بہتری آنحضرت اعلے اعلی اللہ تعالی شانہ من الاول الی الآخر کالشمس فی الضحی وکالبدر فی الدجے ظاہر و باہر و آشکار و ہویدا است **بیت**

تا ابد این سلسلہ پیوستہ باد — گردن ایام بوی بستہ باد

ذالک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء واللہ یختص برحمتہ من یشاء

بیت

بہتری بر تو زیبد اے بہتر — کس نہ بیند شہی ز تو بہتر
ہمہ را حاکمی و سلطانی — دیگران جسم و تو بکل جانی
پایہ دولت ابد با تست — پایہ رفعت خرد با تست
ہر کہ از لطف تو شود سرشار — او نہ بیند ز قہر و زجر بار

بر جمالِ تو صد جلال بجاست　　　از جلالِ تو صد جمال بجاست

بار لطفت بما گنهگاران　　　تا بروزِ جزا چو غمخواران

و آن همه آثار برکات و فتوحات و فیوضات و عبادات و ریاضات و اتیان اوامر اجتناب از مناهی و نواهی و رعایت حدود و احد و محافظت فرمانهای حضرت اله و پاس داشت شریعت غرا و ملاحظه صیانت طریقت بیضا و کشف حقیقت الحقائق و عیان دقیقه الطرائق الرائق از آنحضرت اعلی سلمه الله تعالی فی الدارین و الملوین دانسته و فهمیده و مشاهده و ملاحظه نموده می شود اگر عشر عشیر آنرا کسی مجمل بیان نماید در دفاتر ایام و در کتب خواص و عوام از طائفه انام انجام نخواهد یافت از بسکه حیا و سطوت و شکوه آنعالی حضرت و امن گریبان این حقیر گردیده و مانع این کار کم بار این بیچاره دعاگوی شد ناچار عنان قلم را به دیگر سو کشیده زیادت بر این قدر اجرات دانسته و از طناب آن امر جلیل القدر تقاعد فرموده و بهتر از این فصل و باب را در قباب آیات همراه نموده تا داننده داند و نداننده نداند و لله عاقبة الامور کلها و لعضها و الخلق عن ادراکها ۰

معجا دن بیت

سلامت باد ذاتِ بے مثالت　　　ز هر آفات تا روزِ قیامت

تو ئی شاهنشهِ اربابِ دولت　　　نظام الدین بی تمکین غلامت

و آنجناب سیادت مآب را نیز فرزندان اند از آنجمله کلان تر آنها حضرت میان فضل هادی و حضرت میان محمد فضل الله سلمهما الله تعالے امیدواری از حضرت باری است مواسمه که این دو فرزند از یمن توجهات آن ذات بابرکات به عنقریب پدر خلائق گردند انشاء الله تعالی بیت

باشش تا صبح دولتش بدمد　　　کین هنوز از نتائج سحر است

فضل حسین و میاں فضل عظیم
و میاں فضل ...
فضل لطیف

حضرت میان ولی سلمہ اللہ تعالیٰ البقاہ

ایشان نیز مرید و خلیفہ والد بزرگوار خود حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان اند و برادر عینی حضرت شاہ میان فضل حق جیو صاحب اند نام مبارک ایشان فضل محمود است و حضرت ایشان قدس سرہ آنجناب سیادت مآب را بہ الہام آسمانی میان ولی خطاب دادہ بودند ایشان نیز متقی و صالح و پرہیزگار و بزرگ اند امید واری از حضرت باری است کہ ایشان را از فردیت بہ غوثیت فرود آرند و کارخانہ اعظم را بآن عظیم الشان سپارند بیت

می تواند کہ دہد اشک مرا حسن قبول ... آنکہ در ساختہ است قطرہ بارانی را

و حضرت شاہ میان ولی سلمہ ربہ برادر خوردی داشتند عینی کہ حضرت شاہ میان فضل غفور نام داشتند و بعد از وفات حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان بقریب وفات کردند و آنجناب سیادت مآب آخرین فرزندان حضرت ایشان قدس سرہ بودند کہ بعد از آن جناب دیگر فرزندی از ایشان متولد نشد و در وقت کبر سن آنجناب بہ وقوع آمدہ بودند بیت

آمد و رفت نور دیدۂ من ... ہم چو خورشید ز آسمان بہ زمین

حضرت میان فضل صدیق سلمہ اللہ تعالیٰ

ایشان نیز مرید والد ماجد شریف خود حضرت ایشان اند قدس سرہ و دو برادر عینی دارند کہ کلان تر حضرت میان فضل حکیم نام دارند و خورد تر حضرت میان فضل وہاب سلمہم اللہ تعالیٰ و این ہر سہ برادر بہ بخارا تولد یافتہ اند و والدہ آنہا دختر فضیلت پناہ کمالات دستگاہ قاضی مرزا العیقوب است کہ از میان کمالات بخارا بود و حضرت ایشان

قدس سرہ اور خلیفہ کردہ بودند وی مردی صالح وعالم وفاضل بود وفقیر وی را بارہا
دیدہ بودم وآشنائے من بود ودر خانہ وی نیز رفتہ بودم ووی بدربار حضرت ایشان
قدس سرہ بسیار می آمد ومیرفت وچند سال شد کہ وفات کردہ است بیت

بدرگاہ شما بودند شاہان وگدا حاضر   کنون ہر کس بہ ہر جا افتادہ بیخبر از خویش

حضرت شاہ میاں فضل کریم نور اللہ تعالیٰ مرقدہ العظیم

آنجناب ولایت مآب نیز مرید وخلیفہ والد ماجد شریف خود حضرت ایشانند علیہما الرحمۃ
والرضوان وایشان حافظ کلام اللہ رب العالمین وعالم وفاضل وصالح ومتقی و
پرہیزگار وبزرگ بودند وآنجناب ولایت مآب اویسی اولیا بودند ودر خورد سالی کشف
بہشتے ودوزخی را جدا کردند چنانکہ بر ہمگنان این معنے روشن است وآثار جذب
قوی واحوال وآثار ولایت از خوردی باز بر جبین مبین ایشان آشکارا وہویدا
بود وکشف صریح ودر الہام صحیح از اول تا آخر. از آن ذات بابرکات بوقوع
آمد حضرت شیخ الاسلام عطاء اللہ خواجہ بن حضرت استاذ الاستاذ محمد ہادی خواجہ
علیہما الرحمۃ بارہا فرمودہ اند کہ این فرزند حضرت ایشان شیخ واستاذ اہل بخارا
گردید اگر عمر او وفا کرد ولیکن در جوانی نقل خواہد فرمود واللہ اعلم بحقیقۃ الامر
فقیر این سخن را از بعضے ثقات شنیدہ ام ومادر ایشان از اولاد حضرت خواجہ
شیخ حبیب اللہ بخاری قدس سرہ بودند کہ ایشان خلیفہ حضرت عروۃ الوثقے قدس سرہ
بودند واز اولاد حضرت امام ہمام مولانا یعقوب چرخی قدس سرہ بودہ کہ ایشان
از اولاد حضرت عباس بن عبد المطلب رضی اللہ عنہ عم حضرت رسول اللہ صلے اللہ
علیہ وسلم بودہ اند آنجناب ولایت مآب در آخر عمر از بخارا بقصد زیارت وملاقات
والد ماجد خود حضرت ایشان قدس سرہ بہ پشاور رفتہ بودند وچند مدت آنجا بودند

از آنجا مجاز و رخصت کامل شده و سیر سلوک را نیک تمام کرده به ولایت ختلان که عرف
کولاب مینامند رسیدند و هم زیارت روضهٔ منوره حضرت امیر کبیر امیر سید علی همدانی
قدس سره به تقدیم رسانیده از آنجا بیمار شده با وجود شدت به سرمای زمستان از آن
مکان بیرون شدند و چون اندک مسافت راه رفته اند فرموده که ما را اجل اکنون گریبان گیر
شده است و از حضرت امیر نیز اشارت شده که فرزند شما با ما همسایه خواهید شد القصه
ایشان از راه بازگشته به ختلان آمده اند و آنجا وفات کرده و وفات ایشان در روز
جمعه وقت چاشت گاه در بیست و دویم ماه ذوالحجه در سال هزار و دو صد و بیست و هفت
از هجرت بوده در سال حمدونه به حساب ترکان در روزی که آفتاب در برج چهارم جدی
منزل داشت و جسد ایشان در پیش دروازه روضهٔ منوره حضرت امیر سید علی همدانی است
قدس سره بیرون گنبد طرف قبله متصل دیوار به مثل هشت گز جدا است در ولایت ختلان و
سن مبارک ایشان به بیست سالگی رسیده بود و از ایشان اولاد نماند ولیکن دعاگو
بسیار اند خصوصاً این آواره دیار پر ادبار که تا زنده ام دعای ایشان خصوصاً بموجب
وصیت ایشان میکنم انشاء الله تعالی باید دانست که آنجناب روزی که از بخارا به پیشاور
میرفتند در خانهٔ فقیر و برادر زاده روز بود و برادر حضرت میان بزرگ سلمه الله تعالی
نیز درین وقت همراه بودند و ایشان شبی همراه این دعاگوی به زیارت روضهٔ مطهره
حضرت شاه ولایت علی مرتضی کرم الله وجهه الکریم رفتند و در مراقبه شدند و مدتها به سکوت
فرو رفتند و بعد از آن اشک از چشمان ایشان جاری شده فرمودند که ای برادر دوست
من در این شما است که مرا از دعا هیچ گاه فراموش نکنید که من غریبم و کسی ندارم اگرچه
حضرت ایشان پدر من اند و رعایت علیحده مرا یاد کنند و برادران من نیز از کبر اند من
غریب را یاد نخواهند کرد و فراموش خواهند ساخت و به دیگر محبان اعتمادی ندارم اعتماد
و چشم داشت از شما دارم که سالها است که ما بین ما و شما اسرار ها است و محبت و

و دوستیهای مفرط باید که مرا هیچ گاه فراموش نکنید که اجل من قریب رسیده است
و حضرت خلیفة الرابع کرم الله وجهه الکریم نیز برین معنی واقف گردانیده اند او ان
حضرت علیم جل و علا بیت

فراموشم مکن مقصودم آن است | فراموشی نه شرط دوستان است

و این گفتند و جامه مبارک را از تن خود بیرون کرده به فقیر از برای نشان دادند

یادت بکنم که نی فراموش کنی

و چون ایشان وفات کردند این محقر بعد از استماع این خبر وحشت اثر عرضداشت
بجهت فرزند ایشان به پشاور به جناب حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان
نوشته فرستاد و آنحضرت قدس سره بجواب این محقر بدست خط مبارک نوشته
فرستادند که مکتوب مرغوب شما فرزندی رسید ع

ای وقت تو خوش که وقت ما خوش کردی

صاحب غرا نور چشمی ام چنان فضل کریم مرحومی نوشته بودند فرزند من رضای مولی
از همه اولی انا لله و انا الیه راجعون ما و شما را بندگی باید کرد و فرزندی را
بموجب وصیت ایشان شما دعا کرده باشید تا فردوس بهشت او را اکرامت
کنند بیت

شب هجر آنچه دیدم غمش کرده باشد | سر نخل ناله من به فلک رسیده باشد

ور خنده از کوچه یارے آید نسیم ما | آه گز دار الشفا بیمارے آید نسیم ما

از آنکه احیا و اماتت صفت حق است سبحانه ما و شما را صبر باید کرد بلکه شکر می باید
نمود که کل ما یفعل المحبوب فهو محبوب عند المحبیب والسلام علیکم و
علی من اتبع الهدی انتهی کلامه قدس سره بیت

وصلت چو عمر رفته میسر نمی شود | یکبار شد میسر دیگر نمی شود

ای عزیز اگر تمام احوال و واقعات حضرت شاه میان فضل کریم را قدس سره را
بیان نمایم کتاب بزرگ علاحده باید شد اینجا بقدر ضرورت چیزی بطریق اجمال
بیان کرده شد القلیل یدل علی الکثیر والقطرة ینبئ عن البحر الغدیر بیت

از قدیم کثیر و ا نستن کار هشیار عاقلان باشد

باب پانزدهم

در ذکر بعضے از خلفاے یاران حضرت ایشان

علیهم الرحمة والرضوان

بطریق اجمال باید دانست که اعداد خلفاء و مریدان ایشان حضرت قدس سره از حد
عدو حصر خارج است که کسے را معلوم نیست که مرید چند لکھ باشد و خلیفه چند صد بود از انجمله
معلوم فی الذهن تخمیناً چهار صد خلیفه باشد در شرق و غرب عالم والله اعلم روزی
حضرت امیر المومنین ظل الله فی الارضین سید امیر حیدر سلطان غازی بن حضرت
امیر معصوم غازی مدظله العالی که از اکابر خلفا حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان اند
و امسال که سنه هزار و دو صد و چهلم از هجرت است سن مبارک آن عالی حضرت بچهل
و هفت سالگی رسیده است و بیست و شش سال است که در شهر بخارا و سمرقند و نسف
و بلخ وغیره بادشاهی کنند و داد عدل و فقرا پروری کما ینبغی دهند به عرض حضرت
ایشان قدس سره رسانید که خلفاء حضرت شما چند نفر باشند حضرت ایشان قدس
سره که آنچه معلوم فی الذهن بود قریب هشت صد نفر نوشته به حضرت امیر المومنین

مدظله العالی فرستادند آنحضرت مدظله العالی باز بعرض حضرت ایشان رسانیدند
که خلفاکه در قلم رو نواب همایون ما میباشند چند نفر باشند حضرت ایشان
قدس سره تخمیناً چهار صد نفر ازان مجموع نوشته فرستادند که اینها اند و در هر دو مکتوب
در قدوم خود نام این کاتب حروف را نیز نوشته اند که وی نیز از خلفاء این فقیر است
حضرت امیر مذکور در جواب گفته اند که میر نظام الدین از اهل بلخ است الحال بلخ در تحت
تصرف ما نیست وی را چگونه درمیان خلفا مملکت ما حضرت ایشان درج کرده اند آنحضرت
رضی الله عنه در جواب فرموده اند که مضارع تحقیق الوقوع را بتعبیر ماضی می کنند بلخ
انشاالله تعالی در تحت تصرف ایشان خواهد شد خلیفه مذکور گویا الحال در قلمرو ایشان
است در آنوقت سنه از هجرت هزار و دو صد و بیست و دو بود و بعد از چهارده سال
در روز یکشنبه پانزدهم شوال در سال هزار و دو صد و سی و شش از هجرت بلخ
تمام در دست بندگان حضرت امیر المومنین مذکور مدظله العالی افتاد و کرامت و بشارت
حضرت ایشان قدس سره بر مخلصان ظاهر شد بیت

پس ز صد سال هر چه می آید برو پیرے و اند معین مو به مو
گر بصد دید او با تقی برو زانکه دیدش دید خلاقی بود

از انجمله خلفاء معلوم نے الذهن کاتب الحروف عفی الله عنه این جماعه اند که بیان
خواهند یافت آول بعد از پسران حضرت ایشان قدس سره که بالا مذکور شدند حضرت
امیر المومنین سید امیر حیدر سلطان غازی مدظله العالی بن حضرت امیر معصوم غازی
انار الله برهانه بن حضرت امیر دانیال مرحومی علیه الرحمة المتعال و حضرت خلیفه شیخ
جو که نام ایشان شیخ محمد مقصود است و از ولایت سیالکوٹ بوده اند و حضرت خلیفه سنتیم
که نام ایشان والملا قوزی است و حضرت والملا عاول خوقندی و برادر ایشان والملا ایاز
خوقندی و خلیفه سید عبدالرحیم خوقندی و حضرت خلیفه لعل بیگ و حضرت میان احمد

معصوم و حضرت میان نور محمدی و حضرت شاه میان قاضی که نام مبارک ایشان میان
محمد ادریس است سلمه الله تعالے والبقاه و حضرت میان حامد رسا و حضرت میان رضاء الله
و برادر ایشان حضرت میان وجیه احمد و میان وزیر احمد بن حضرت میان وجیه احمد و
میان فرخ شاه موید بن میان رضاء الله و حضرت میان احمد بخش بن حضرت میان
عبد القدوس و میان غلام شاه قادری که در سال هزار و دو صد و بیست و چهار از هجرت
وفات کرده است و خلیفه مرزا سلیم بخاری و ایشان عطاء الله خواجه بن محمد یوسف خواجه
الملقب بجبه نویس و دو ملا عوض اولم ترکمان که در دهه آخر ماه رمضان در سال هزار و دو صد
و سی و سه از هجرت در بخارا وفات کردند و دو ملا حق نظر ترکمان و دو ملا الله بردی و دو ملا نور محمد
و حضرت و ملا اسد الله مدرس مدرسه کلاباد بخارا و حضرت و ملا میرزا کل غلمی اعلم و دو ملا عبد الرزاق
مالوی لمجی که در سال هزار و دو صد و بیست و هفت از هجرت وفات کردند در سال حمد و نه
و قبر ایشان در ولایت تاشقورغان است و خلیفه امیر درویش بیگ بن امیر دانیال
مرحوم علیه الرحمة و حضرت خلیفه مولوی عبد الرحیم لمجی مفتی و حضرت خلیفه عبد الرحیم الفضلی
بن خان محمد پشاوری الملقب به حافظ جیو صاحب سلمه الله تعالی و اخوند خلیفه ملا قلندر قبادیانی
که الحال در ولایت تاشقورغان خلیفه اند سلمه الله تعالے و دو ملا میرزا غیب مرحوم مفتی بن
و ملا میرزا کل غلمی مرحوم که در ماه ربیع الاول در سال هزار و صد و سی و هشت از هجرت وفات
کرده اند و حضرت خلیفه مولانا کریم کل سمرقندی و حضرت اخوند ملا نیاز محمد مفتی بخاری
قپان زئی و خلیفه مولانا اوبیه کر بینے و خلیفه حاجی محمد نظر الف حصاری ثم رومی و ملا خان محمد
بخاری و حاجی نعمت الله بخاری و محمد امین خواجه باغ کلانی و محمد طاهر مخدوم بن حضرت
خلیفه حاجی یوسف مرحوم سلمه الله تعالی و خلیفه ملا محمد پشاوری که ساکن قریه کالکه بن
توابع دوابه بوده و ایشان موسے خواجه خوقندی و حضرت خلیفه مولانا ایوب خجندی مرحوم
خلیفه برهان قاری و خلیفه پیر ماه و دو ملا اخوند جان تاشقرغانی و خلیفه خیر محمد پشاوری

وخلیفه حاجی عبد الصمد که در سال هزار و دو صد و سی و چهارم از هجرت در ده نو بلخ وفات کرده وحضرت ولا ملا عبد الاحد هروی وحضرت ولا ملا عبد الحق هروی وحضرت ولا ملا عبد الله هروی که حافظ کلام الله اند و اخوند ملا عثمان هروی و اخوند ملا شکور هروی که بغایت حسن بوده و ملا حسین علیپوری سلمه الله تعالی وخلیفه حافظ خدا بخش که هر روز یک ختم قران می کرده است وخلیفه ملا مرید شبان که عالم علم لدنی بوده است و مخدوم ملا عبد القادر افغان که الحال در قبادیان خلیفه است وخلیفه محمود که الحال در حصار خلیفه است و ایشان عزیز خواجه حصاری وخلیفه محمد شریف سید آبادی مرحومی و ایشان حاجی قمر الدین خواجه سید آبادی مرحومی که در روز پنجشنبه ماه شوال در سال هزار و دو صد و سی و پنج هزار هجرت در سرهند وفات کرد و قبر وی آنجا است و حاجی محمد و اخستانی سی یه و حاجی ملا عویض ترکمان و ملا محمد صالح عطار بخاری و ولا ملا نفیس بخاری و خلیفه فاضل بیگ بخاری و ملا غلام قادر بن خلیفه لعل بیگ مرحومی وحضرت اخوند ملا سعد الله مرحومی قندهاری ثم کابلی که شب شنبه شانزدهم ماه صفر در سال هزار و دو صد و چهلم از هجرت در هشتدهم میزان در سال صد و نه در ترش وفات کردند و قبر ایشان در آنجاست در جوار مزار حضرت یولوم شیخ عزیزان قدس سره وخلیفه اہل مراد میان کابلی و ایشان عبد الصمد خواجه بخاری مرحومی و میر کلان خواجه ختلانی و ولا ملا باقی محمد دروازی و منصور خواجه بخاری و ولا ملا رحیم بابا که در میان کابل خلیفه بود و قاضی میرزا یعقوب سمان کابلی و ولا ملا دولت و سمان قل خواجه مرحومی و خواجه جان خواجه ده بیدی مرحومی و صوفی خواجه صدیقی مرحومی وغیرهم علیهم الرحمة والغفران.

باب شانزدهم

در بیان بعضے از خلفاے حضرت ایشان علیه الرحمة

والرضوان

اکنون شروع در بیان احوال بعضے از خلفاء آنحضرت قدس سرہ کردہ شود تا سبب مزید دعا و فاتحہ دوستان گردد کہ اینجا مقصود ہمین است نہ چیز دیگر بیت

دعای دوستان در حق ایشان بود بہتر ز ملک ہر دو عالم

نمی بینی کہ از ہمین مقدار عزیزان کہ گذشتہ اند بجز نام در کاغذ ایام نماندہ است و اگر کسے در قبر ایشان رود بجز خاک عبرت دیگر خبرت نیاید پس بیان حال ایشان مد صنعہ نصف ملاقات خواہد بود کہ الخط نصف الملاقات کلام مشہور گذشتگان است بیت

بجز بیان تو برمن دگر عیان نبود ز خاک مردہ صدائے کسے نمی شنود

۶

بلا بودے اگر این ہم نبودے

حضرت شیخ جیو علیہ الرحمۃ

نام وی شیخ محمد مقصود است کہ از ولایت سیالکوٹ بودہ و حضرت ایشان قدس سرہ اوی را شیخ جو خطاب دادہ بودند و سن وی از حضرت ایشان کلان بودہ و وی افضل و اکمل و اسبق خلفاء حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان بودہ است و جامع بودہ و میان علم و معرفت و کمال و بے حد غیور بودہ و زاہد و عابد و متقی و متورع و پارسا بودہ و وی در اصل از بزرگ زادگان ملک بودہ کہ ہمہ را ترک کردہ بہ صحبت عزیزان بسیار رسیدہ آخر کار صحبت با سعادت حضرت ایشانرا قدس سرہ دریافتہ تا حین وفات در خدمت ایشان بودہ گویند کہ وی در علم حکمت و طب و دعوت اسماء اللہ بےنظیر بود اکثر مردمانی را گستاخی و بے ادبی بجناب حضرت ایشان قدس سرہ میکردہ اند وی ہم آنہا کردہ تنبیہ دادہ است

وگاه گاه از زبان الہام ترجمان حضرت ایشان قدس سرہ شنیدہ میشد کہ مے فرمودند کہ قدرما شیخ جیوی می دانست وی می فرمودند کہ مقصود از وجود من ظہور او بود وی شاہ بازی بود کہ در عالم چون وی دیگر نخواہد پیدا شد ہمین کلام خجستہ فرجام آنحضرت قدس سرہ در بزرگی وے کافی است وفات شیخ جیو علیہ الرحمۃ در نوزدہم ماہ شعبان بعد از سال ہزار و وصد و شصت از ہجرت است و قبر وی در محاذے قبلہ روضہ منورہ حضرت شاہ نقشبند است قدس سرہ در بیرون شہر بخارا یزار و یتبرک بہ

حضرت خلیفہ مستقیم رحمہ اللہ تعالے

نام مبارک ایشان ملا قوزی بن ملا خواجہ قلی است وی در اول از خلفا و مریدان حضرت قدوۃ المحققین سید موسی خان خواجہ دہبیدی قدس سرہ بودہ است و در اواخر کار بحضرت ایشان قدس سرہ رامرید شدہ از مقبولان ایشان گردیدہ و آن عالی حضرت او را خلیفہ مستقیم خطاب دادہ اند از جہت استقامت او در شریعت و طریقت و مردم بخارا و سرتاپاے ماوراء النہر بہ بزرگی او مقراند و بکلانی او اقرار وی قدس سرہ اویسی بودہ است و از روحانیت حضرت امام ابوبکر قفال شاشی رحمت اللہ علیہ تربیت یافتہ و دیگر بزرگان نیز او را تربیت نمودہ اند گویند کہ وی بحقیقت صلوۃ رسیدہ بود و مرتبہ قطب ابدال داشت خدمت والا عادل علیہ الرحمۃ مے فرمودند کہ حضرت والامائی ما قطب ابدال بودند و من علامات آنرا مشاہدہ کردم و ابدالان ہر شب جمعہ بزیارت ایشان می آمدند کسے از ایشان پرسیدہ است کہ بزرگان گذشتہ اگر آب روان را مے گفتہ اند کہ واپس رود مے رفتہ ایشان فرمودہ اند کہ الحال ہم بزرگے اگر گوید کہ ای آب پس رو خواہد رفت بمجرد این سخن آب رجع القہقری نمودہ و کسانیکہ حاضر بودہ اند گمان بردہ اند کہ بندشدہ است و چون خبر کردہ اند بندیا بجاے خود است فاما آب باوجود آن عقب مے رود

ایشان آنگاه تبسم کرده فرموده اند که ای آب من ترا نه گفتم که عقب رو بلکه به تو ضرب المثل
زدم بهجر و این سخن آب باز به حال اول رسیده است گویند که روزی جوی بوده که آنرا
مے کنده اند مردم به عرض ایشان رسانیده که در دو روز کنده نخواهد شد الحال قریب
نماز دیگر است این جوی چگونه کنده میشود ایشان فرموده اند هرچه باشد باید کند شاید با تمام
رسد آنگاه بعصائیکه ایستاده اند و مردم جوے می کنده اند مدت ها دور گذشته و آن جوے
کنده شده آنگاه سر برآورده اند و روان شده همه را معلوم شده که آفتاب را نگاه داشته
اند تا آنگاه که آن جوی کنده شده تا الحال این کرامت ایشان را مردم ماش کاران
بخارا زبان گوے اند و کسے منکر و متردد نیست خدمت والا نیاز محمد عاشق بن بابا نظر محمد بلخی
علیه الرحمة مے گفتند که روزی کسے از حضرت والا قدس سره پرسید که آن وقت هم قطبی
باشد که قدم به قدم حضرت شاه نقشبند قدس سره نهاده بود ایشان فرمودند که شاید آنکس
که تو مے جوئی درون همین خانه باشد بجز فقیر و سائل و ایشان دران خانه دیگر
کسے نبود ما که اشارات به ذات شریف خود کردند والله اعلم و هم خدمت والا نیاز عاشق
نور الله قبره مے فرمودند که وقتے این محقر در مراقبه نشسته بودم که ناگاه مرا استغراق
تمام فرو گرفت که ما فوق آن متصور نبود و بعد از مدتی سر بالا کرده نظر کردم که حضرت والا
در عقب من نماز نفل مے خوانده اند و هنوز در نماز بودند دانستم که مرا فائده از نماز بر قاعده
ایشان بوده است و هنوز لذت آن مراقبه از کام جان من نرفته است با آنکه سالها
شده

بیت

یاد وقتے که وقت من خوش بود | دولتم سوی من عنان کش بود

خدمت والا ملا عادل علیه الرحمة فرمودند که حضرت امیر معصوم غازی بن امیر دانیال مرحومی انارالله
برهانه روزی بحضرت والا ملای ما قدس سره گفتند که نان ما حلال طیب است چیزی از نان
بخورید ایشان در جواب فرمودند که از دوازده سال بلند تر شده است که از نان کشتا لقمه

رافرو برده بودم هنوز کدورت آن از طبیعت من نه رفته است باز بخواهید که بلا را بر من حواله

کنید آن لقمه را بجز شما هضم کرده نخواهد توانست و هم می فرمودند که وقتی حضرت امیر

مرحوم علیه الرحمة قصد کردند که مرا به سخبد جامع بخارا خطیب کنند و من آنرا کاره بودم اما

علاج کرده نمی توانستم ناچار بحضرت والا قدس سره عرض کردم که حضرت امیر خواه مخواه مرا

خطیب جامع می کنند علاج این بکنید فرمودند که دل جمع باشید که انشاء الله تعالی این سخن

را از خاطر امیر توجه به جناب اقدس الهی جل سلطانه کرده محو خواهم نمود چنان شد که ایشان

فرموده بودند و هم می فرمودند که عمدة الامراء العظام سلطان مراد بیگ بن امیر دانیال مرحوم

که برادر علاتی حضرت امیر مرحوم و برادر عینی امیر درویش بیگ علیه الرحمة بودند روزی

به زیارت والا قدس سره آمده بودند و می خواستند که بعد از زیارت مسارعت باز گردند

حضرت والا فرمودند که چه می شود که امشب اینجا باشند که فقیر آب طهارت شما را به هم

امیرزاده مذکور به عرض ایشان رسانیدند که بزرگوار شما نام مرا که بر زبان مبارک می

آرید همین سعادت بر من در دو عالم بسنده خواهد بود القصه به تواضع تمام از آن مقام

ذوالاحترام بیرون شدند رحمت الله علیهما و هم می فرمودند که در سالی حضرت بادشاه

درانی تیمور شاه صاحب قران انار الله برهانه به بالای بلوک آقچه بلخ نزول اجلال فرمودند

حضرت امیر به حضرت والا قدس سره عرض کردند که دشمن قوی به قصد ما آمده است

دعا کنید که دفع شود ایشان در جواب فرموده اند که شما را چهار باغچه بزرگان ماست انشاء الله

تعالی کسی را بر وی ظفر نخواهد بود و دل جمع دارید که نقصان وی به شما نخواهد رسید

بلکه صلح و آشتی درمیان خواهد افتاد چه باید کرد که بادشاه مذکور بادشاه مسلمان است و با کفار

گونسار پیوسته غزا می کند و دم کفار هند را گرفته ایستاده است والا یک نفر او زنده در

دیار خود نمی توانست رفت بالاخیر چنان شد که ایشان فرموده بودند و گویند که حضرت والا

علیه الرحمة در وقت وفات خود حضرت ایشان و شیخ جیو اقدس سرهما بسیار یاد می کرده اند و

ے گریسته خدا اند که سبب آنچه باشد واگر واقعات احوال ایشان را به تمام بنویسیم کتاب
دراز شود واز مقصود باز مانیم چه احوال ایشان طویل الذیل است که کتاب علاحده میباید
کرد اینجا مقصود ایراد اجمال است نه تفصیل بنا برین ازین زیاده اطناب را راه ندادم
وفات حضرت داملا قوزی علیه الرحمة در سال هزار و دوصد ونه از هجرت بوده است
وقبر مبارک ایشان در بخارای شریف در بیرون قلعه در قرب آفتاب برآمد قبر مبارک
حضرت خواجه اسحاق کلاباذی بخاری رحمت الله علیه مشهور و معروف است یزار و یتبرک به

حضرت داملا عادل نور الله مرقده

وی نیز مرید و خلیفه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بوده وی شش ساله بوده که پدر وے
ملا محمد ظهیر مرحوم وی را برده به خدمت حافظ خدایار علیه الرحمة که از اکابر خلفا حضرت سید
موسی خان خواجه دهبیدی قدس سره است سپرده مرید کرده است و وی تعلیم علوم
دینی و سلوک طریقت بوی می نموده و او را فرزند خوانده حق تربیت خلیفه خدایار را حسنا
تمام بوقت آخر رسیده حضرت داملا قوزی را علیه الرحمة طلبیده این فقیر با ایشان سپارش
کردند و گفتند که البته شما برادری را بجا آورده عادل را تربیت کنید و در اهتمام حال
وی اهمال نورزید که وی فرزند ما و شما است ایشان این معنی را به جان و دل قبول
کرده سالها در درستی کار این بیمقدار کوشیدند و نمی گذاشتند که یک قدم دور روم حتی که
بعد از وفات ایشان اگر گاهی بجای حزوه بروم بر من ظاهر شده بعضی گوید که از مسجد
من دور مرو ازین جهت بجائی رفته نمیتوانم آنچه از کشف و اشراف قلبی مستر بود روزے
کاتب این حروف اصلح الله باله با همراهی داملا نیاز محمد عاشق مرحوم و خواهرزاده خود قاضی
میرزا احمد انصاری سلمه الله تم از شهر بخارا بشکامان که سکونت ایشان در آن وقت بود
رفتم تا زیارت ایشان نمایم در راه قاضی میرزا احمد مطایبه کرده گفتند که اگر داملا عادل ولی

باشند بین اش شیر کدو حاضر کنند گفتیم مرا شفتالو ے باید والملا نیاز محمد مرحومی از بسکه
مرید واز اجله یاران ایشان بود غیر از هیچ نگفتند با آخیر فرمودند که مرا دغدغه در خاطر نیست
اگر از حوض تمام آب و سبزه یا نه همه ایشان مختارند چون ملاقات کردیم و ساعتی گذشت فرمودند
که طعام بیارند چون طعام حاضر کردند شفتالو و شیر کدو و کاسه آب بود هر کس چیزے بخورد
و همه سیر شدند ایشان تبسم کرده به قاضی مرزا احمد فرمودند که شما به طعام شیر کدو ذوق
دارید خوب بخورید بفقیر گفتند شما به شفتالو ذوق دارید خوب بخورید آنرا به دست خود چیده
به فقیر پوست باز کرده ے دادند و باز فرمودند که به ملا نیاز ازین هم نه دهید که آب
حوض را بری لبسنده است این محقره به خاطر گذرانید که ایشان عجب صاحب کشف اند
در حال بروی فقیر نگاه کرده فرمودند که ای مخدوم ما الحال فلاکنی شدیم که هیچ چیزی
را خبر ندانستیم بیشتر کسیکه از شهر بخارا بالقصد زیارت ما ے آمد هنوز از شهر بیرون شده تمام
احوال وی بما معلوم میشد باز به خاطر آوردم که در اخبار آمده است که گفته اند من زار حیا ولم
یزره شیئا فکانما زار میتا اهل الله این حدیث را چنین معنے داده اند که کسیکه زیارت کنند
زنده ولی را که بخشاند از نسبت خود بروی گویا مرده را زیارت کرده است چگونه است
که به زیارت ایشان آمدیم در حال آنکه از نسبت خود بمائی چشانند در حال فرمودند که
کسے که بزیارت دوستان خدا آید بیاید ایشان بوی یک نوع چاشنی ے چشانند که
موافق حدیث شریف می افتد در کار نیست که زاتر آنرا داند بلکه ندانستن او بهتر که عجب راه
نے یابد ما و شما برادریم البته از حال یک دیگر باخبر خواهیم بود و روزی بخاطر آمدم
که حضرت والملا عادل به فقیر مدام وعده ے کنند که فردا آشنائی ما و شما ظاهر خواهد شد
معلوم نیست که فردا چه خواهد شد در حال بروی فقیر تبسم کرده فرمودند که مخدوم ما بے تهمت
نیستیم آشنائیها امروز محض برائے فائده فرداست انشاالله تعالے از فردا شما البته غافل
نخواهیم بود دل جمع دارید ایشان را عادت بود که در مجلس سخن هر جائی ے گفتند یاران

حیران می‌شدند که این سخن سود نداشت چرا گفتند ولیکن اصل کار این بود که یکی از اہل مجلس
را خطره در دل می‌گذشت ایشان ازان واقف بودند بر تر جواب او میدادند و وی می‌فهمید
و دیگران از جهت آنکه ازان واقعه واقف نبودند نمی‌فهمیدند و اکثر سخنان ایشان در مجلس
ازین قبیل بود روزی سر بر آستانه کرده در میان جمع در حوض مدرسه میرکان بخارا با همراه ابریق
وضو کردند و آب استعمال آن در حوض میریختند در قبل ازان ایشان هرگز این عادت نداشتند
صوفی خواجه صدیقی که یکی از خلفا حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بود این کار را دید در باب
انکار ایشان دراز کرد و گفت ملا عادل خیلی دلیلی میکند می‌بایست که در خلوت طهارت
می‌کرد و فضلهٔ آب مستعمل را در حوض نریخت فقیر هیچ نگفتم و چون نزدیک ایشان شدم فرمودند
که جامهٔ خود را بدهید که بالائی آن نماز شکر وضو گذارم بعد از فراغ نماز آهسته باین محقر گفتند که
حضرت خواجه احرار قدس الله سرهم قطب ارشاد بوده اند و هم قطب ابدال روزی با ایشان الهام شده
که وبا در سمرقند خواهد آمد می‌باید که آب مستعمل وضوی خود را در حوض کلان که مردمان اکثر ازان
آب می‌برند بریزید که هر که ازان آن خورد نجات یابد چنان کرده اند هر که ازان آن خورده است نجات
یافته است و الا غلا حضرت والامای ما نیز قدس سره قطب ابدال بودند و ازیشان این نوع
کارها بسیار بوقوع می‌آمد این کمینه هم گدای درگاه آن سلطانان میباشد که بنابر مصلحتی آب
مستعمل را بر حوض ریختیم خالی از حکمتی نخواهد بود و ایشان صوفی خواجه این را نمی‌دانند که مردمان
بد لیش علی الاکثر درین زمان لا ینفک و خوردنی می‌باشند اگر از ما خطای رفت معذور خواهند
داشت هر کسی که ایشان دعا طلب میگفتند که اللهم اهدنا بهدایة الحق دیگر
دعا نمیکردند و ایشان اکثر اوقات درس کوئی داشتند و به تربیت اہل سلوک کمتر میکوشیدند
و میفرمودند که کتاب املائی ما افتاده است روزی میفرمودند که دوازده سال فقیر بدربار
فیض بار حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان خدمت خالص کرده ام و چند سال خدمت
آتش خانه بدست من بود که از نمک آن بخشیده ام ما از خود می‌خوردم و الحال هم از خود میخورم

وانزا بنجائے خرم تمام احوال آن عالی مآل را اگر بیان نمائیم کتاب علاحده می باید کرد اینجا ایجاز و اختصار مطلوب است و اصل ایشان از ولایت خوقند است در بخارا از برای تحصیل علوم دینی آمده که خدا شد والله والحال در بخارا فرزندان دارند و حضرت واملا ایاز علیه الرحمه برادر خورد ایشان بودند که در بخارا نشو و نما یافته بودند و از یاران قدیم حضرت ایشان قدس سره بودند و سالها مدرس مدرسهٔ حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره بودند و از حضرت امیر مرحوم ادام الله برهانه چند مدت ایشان را رئیس بخارا گردانیده بودند و آنجناب در باب حق گوئی و دینداری و تقوی و رعایت حدود الله لاشلّ و حزب اشلّ اهل بخارا بودند و باین فقیر بر دو برادر محبت تمام و ما لا کلام داشتند وفات حضرت واملا عادل قدس سره در ماه آخر جمادی الاول در سال هزار و دو صد و بیست و هشت از هجرت بود در موسم جوزا و سال نغ و قبر ایشان در بخارا در پهلوی قبر حضرت آخوند ملا قوزی است علیهما الرحمة و قبر ایشان را نیز زیارت می کنند و وفات حضرت واملا ایاز علیه الرحمة در ماه محرم در سال هزار و دو صد و سی از هجرت بود در سال گوسفند بحساب ترکان و قبر ایشان نیز در پهلوی قبر حضرت واملا قوزی است علیهم الرحمة والرضوان **بیت**

مسافران اقالیم ملک لم یزلی — چو آمدند درین کهنه چار دیواری
گذاشتند متاع جهان و بگذشتند — تو نیز چون دگران بگذری و بگذاری
براه فقر قدم نه کزین رهِ تاریک — امید هست که آب بقا به کف آری
مباش غره بیک لحظه رشخند فلک — فراز شیب فزون تر بود ز هموار ی
ستاره را چه بود پیشه کینه اندوزی — سپهر را چه بود شیوه مردم آزاری
بغیر دوست مبر نام دشمنان به زبان — به نیم قطره دوران مجو ز کس یاری
مذاق لذت آزادگان بروشن شناس — ز بار منت دونان بجو سبک باری
بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای — بجز رضای خدا نیست دفع بیماری

خلیفه لعل بیگ رحمة الله علیه

وی نیز از اکابر خلفاء حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بوده وی را آنجناب ولایت مآب خلیفه جیو خطاب داده بودند وی حافظ کلام الله وعالم ومتقی وصالح بود وسن در سیر وجهاندیده وکار کرده بود وسالها بخدمت حضرت ایشان بوده وهم صحبت وصاحب سر ایشان بود وویرا از فرزندان خود مقدم میداشتند وحرمت مے کردند وآری هیچ خلیفه نبود که از وی بالانشیند وبے رخصت وی سخنی کند وی از قصبه درویش از ملک پنجاب است بوده وخلیفه خیر محمد مرحومی که قبر وی در پشاور است ووفات وی بعد از سال هزار دو وصد وبیست وچهار از هجرت است نیز از قصبه درویش بوده وحضرت ایشان قدس سره خلیفه جیو را بالاخر در سمرقند خلیفه کرده بودند وی آنجا نشو ونمای فراوان یافته بود ویاران را تربیت مے کرد فقیر وی کرا دیده بودم ومرا دوست میداشت وفرزند خوانده بود ووفات خلیفه لعل بیگ مرحومی در سمرقند در سال هزار ودو صد وهفده ویا هژده از هجرت است ووفات فرزند وی ملا غلام قادر که بعد از پدر سالها شیخ بود در سال هزار دو صد وسی پنج از هجرت بود وقبر وی در پهلوی قبر پدر است در سمرقند که مردم زیارت مے کنند ومن قبر خلیفه جیو را در سمرقند زیارت کرده ام در وصفه وی جای پر فیض است رحمة الله علیه رحمة واسعة

حضرت میان قاضی علیه الله تعالے

نام مبارک وی شیخ محمد ادریس است بن حضرت قدرة العابدین شاه میان غلام حسین بن حضرت زبدة الاولیا حضرت شاه غلام محمد بن قطب الاقطاب حضرت شاه غلام معصوم ابن حضرت شیخ محمد اسمعیل بن قیوم زمان حضرت صبغة الله بن حضرت عروة الصمد خواجه محمد معصوم

بن امام ربانی مجدد الف ثانی ولی قدس الله تعالی اسرارہم آنجناب مرید حضرت ایشان
شده بودند واز آنجناب کمالات الی نهایت حاصل کرده آنجناب مستغنی الالقاب عالم وفاضل
وپارسا ومتقی وبهمه صالح وکامل ومکمل میباشند وکسے را در بزرگی وبزرگ زادگی ایشان
سخن نیست ودر شعر مهارت تمام دارند ودر باب سخاوت وکرامت ومحبت وانصاف ووفا
ومروت وشجاعت وحسن سلوک ووقار وحیا در ملکین وغیره ذالک بی‌نظیر اند گویا وجود شریف ایشان
خاتم اولاد امجاد حضرت مجدد الف ثانی است قدس سره حضرت حق سبحانه وتعالی آن ذات
شریف را با این شرافت وسعادت وسیادت ودین ودیانت کرامت واستقامت بنهایت
در کنف عافیت دارند تا ابد برین دولت سرمد سلامت دارا ورب العباد بیت

یارب پناه اهل جهانش تو کرده ۔ اندر پناه خویش بدار این پناه را
ای باد صبا سلام ما مشتاقان ۔ باید که رسانی بر در سکانش

حضرت میان احمد معصوم قدس سره

بن حضرت میان عزیز القدر بن حضرت میان محمد عیسے بن حضرت شیخ سیف الدین بن
حضرت عروة الوثقی شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی
ارواحهم حضرت میان احمد معصوم رحمة الله علیه مرید وخلیفه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان
بودند وچند مدت آنجناب را حضرت ایشان به ولایت اقچه بلخ خلیفه کرده بودند وایشان
داماد حضرت ایشان قدس سره بودند وخواهر عینی حضرت شاه میان فضل قادر دام ظله
العالی با ایشان داده بودند وآن صالحه مخدره از جمیع اولاد حضرت ایشان در سال کلان
اند در الحال در پشاور در قید حیوة میباشند واز آن عفیفه دو پسر ویک دختر الحال در حیوة
اند نام پسر کلان ایشان حضرت میان سیف احمد است که حضرت ایشان آنجناب را نیز
خلیفه کرده اند وپسر خورد ایشان حضرت میان فضل عزیز نام دارند که ایشان حافظ کلام الله

و دو دست طالب علم و دیندار و صالح و متقی باشند و فرزند دیگری دارند که ازین دو برادر
در سال کلان تر اند و مادر ایشان دیگر است نام ایشان میان عبدالعزیز است که الحال
در قید حیوة باشد و وفات حضرت میان احمد معصوم علیه الرحمة در ماه ذی القعده و در سال
هزار و دو صد و پانزده از هجرت بوده است و شصت و سه سال عمر داشته اند و قبر
ایشان در ولایت پشاور است بیت

آنکه از خاک پاک بیرون شد　　　باز در خاک پاک منزل کرد

رحمت الله علیه و برکاته

حضرت میان وجیه احمد نور الله تعالی مرقده الامجد

بن حضرت شیخ میان غلام احمد بن حضرت شیخ میان محمد روشن ضمیر بن حضرت شیخ فقیر الله
بن حضرت شیخ محمد یحیی بن حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی اسرارهم حضرت
میان وجیه احمد نیز مرید و خلیفه حضرت ایشان بودند و فقیر ایشان را دیده بودم و مرا
فرزند خوانده بودند بسیار بزرگ و متبرک بودند و در استقامت شریعت و طریقت لاثانی
بودند و حقائق و معارف بسی از ایشان ظهور میکرد و خدمت حاجی الحرمین الشریفین میان
وزیر احمد سلمه الله تعالی فی الدارین که ولد ارشد ایشان اند الحال در قید حیوة می باشند
و عالم و متقی و شاعر بالادست اند و دیوان غزل هم دارند که تخلص ایشان وزیر است
وفات حضرت میان وجیه احمد در پشاور در شب هشتم ماه شعبان در سال هزار و دو صد
و بیست و یک از هجرت بوده است بیت

ز سال فوت او جستم من از عقل　　　خرد گفتا بمن با خواب راحت

با خواب راحت تاریخ فوت ایشان است و مرقد مبارک ایشان در پشاور است در
مقبره والده حضرت ایشان رحمة الله و برکاته.

حضرت میان حامد رسا علیہ الرحمۃ والثنا

بن حضرت میان غلام ابراہیم بن حضرت محمد حق رسا بن حضرت خواجہ محمد پارسا بن حضرت مروج الشریعۃ عبید اللہ بن حضرت عروۃ الوثقے خواجہ محمد معصوم علیہ الرحمۃ نیز مرید و خلیفہ حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان بودند و پسر خالہ آنجناب ولایت مآب بودند خدمت ایشان مردی صادق القول و سادہ لوح و راست اعتقاد و کثیر الطاعات والعبادات بودند و عم ایشان میان غلام قاسم نام داشتہ اند کہ از والد ماجد ایشان در سال خورد بودہ در یک پسر از ایشان ماندہ بود کہ میان صدیق احمد نام داشتہ و مرید حضرت ایشان قدس سرہ داماد کردہ بودند و عمر وی کوتاہ بود و از ایشان الحال پسرے نماندہ و یک دختر از ایشان ماندہ است کہ الحال در عقد میان ولی است سلمہ اللہ تعالی وابقاہ خدمت میان حامد رسا نور اللہ مرقدہ صحبت بعضے عزیزان زمان خود را نیز دریافتہ و حضرت خواجہ میر درد قدس سرہ کہ صاحب کتاب مستطاب است و چندین تصانیف نیز دارد و دعاے برکت از آنجناب قبلہ اہل سعادت گرفتہ این فقیر را ایشان فرزند خود خواندہ بودند و اجازت تعلیم طریقہ عالیہ نقشبندیہ و قادریہ و چشتیہ نیز دادہ بودند و دعاہاے خیر در رضامندی کردہ امید دارم کہ آن دعوات ایشان بروز قیامت باذن حضرت مالک یوم الدین جل جلالہ بمن مفلس بدکار نفع کند و بکار گراختہ از تعالے و تقدس ولی الاجابۃ وفات حضرت میان حامد رسا قدس سرہ بعد از سہ ہزار و دو صد و بیست و چہار از ہجرت بودہ است و قبر ایشان در بلدہ پشاور است اندرون مقبرہ صاحب حضرت میان سراج الاسلام رحمۃ اللہ علیہ و برکاتہ

حضرت میان نور مہدی قدس سرہ

نیز مرید و خلیفہ حضرت ایشان علیہ الرحمۃ والرضوان بودند و خواہر زادۂ آنجناب ولایت

ٔاب اند خدمت ایشان عالم و دانا و پخته کار کرده و راه دیده بودند اکثر اوقات در صحبت
خاص حضرت ایشان و مجلس شریف آن عالیشان حاضر می شدند و از هر گونه نقل و
حکایات خصوصاً از بزرگان ماضی می کردند و آنجناب سخنان ایشان را بغایت تمام
استماع می نمودند خدمت ایشان در طاعت و عبادت و استقامت شرع شریف و سلوک
طریقت پهلوان بودند و بزرگ بزرگ زاده بودند و در خوبی و مرغوبی درجات رفیع و
مکانات منیع داشتند ایشان نیز این محقر را فرزند خوانده بودند و به طریقه نقشبندیه و قادریه
و چشتیه مجاز و مرخص کرده حضرت میان فضل محمد سلمه الله تعالی از سائر فرزندان ایشان
در خوبی ممتاز اند و فرزند دیگر ایشان میان نیاز محمد نام داشتند که حضرت ایشان قدس سره
ایشان را داماد کرده بودند و ایشان را در بخارا وفات کردند وفات حضرت
میان نور محمد علیه الرحمة در پشاور بعد از سنه هزار و دو صد و بیست و چهار است
از هجرت و مرقد ایشان نیز در پشاور است اندرون مقبره والده حضرت ایشان
علیه الرحمة والغفران من الملک المنان

حضرت میان احمد بخش سلمه الله تعالی وابقاه

بن حضرت میان عبد القدوس بن حضرت میان عبد القادر بن حضرت قبله عالم میان محمد
زبیر بن حضرت شیخ محمد ابو العلا بن حضرت خواجه نقشبند الملقب به حجة الله بن عروة الوثقی
حضرت شیخ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی قدس الله تعالی ارواحهم خلیفه و مرید
حضرت ایشان میان احمد بخش سلمه الله تعالی مروی است جهان کرم و کریم جهان را بعد
از والد شریف خود و از جناب حضرت ایشان قدس سرهما نیز رخصت یافته که خواهر زاده
آنجناب اند الحال مسن شده اند و ایشان در سال هزار و دو صد و شصت و نه از هجرت از
ولایت خود به زیارت روضه منوره حضرت شاه ولایت امیر المومنین علی کرم الله تعالی وجهه

الکریم در بلخ آمده بودند فقیر ایشان را زیارت کردم و به فقیر از هر باب مهربانیها و دعاهاے وغیره کردند ایشان میفرمودند که در میان خلفاے جد بزرگوار ما حضرت قبلهٔ عالم قدس سره هیچ کس از خواجه محمد ناصر علیه الرحمة بزرگتر نبود و ایشان صاحب سر جد شریف ما بودند و بعد ازان خدمت میان محمد آفاق سلمه الله تعالی و من از میان محمد آفاق سلمه الله تعالی والبقاه نیز مجاز و رخص شده ام در طریقه نقشبندیه و قادریه و چشتیه وغیرها رحمة الله تعالی علی اربابها و برکاته

حضرت میان رضاء الله نور الله مرقده

بن حضرت شیخ میان غلام احمد بن حضرت شیخ میان محمد روشن ضمیر ابن شیخ فیض الله ابن شاه محمد یحیی بن امام ربانی مجدد الف ثانی قدس الله اسرارهم نیز مرید و خلیفه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بودند و برادر حضرت میان وجیه احمد علیه الرحمة بودند آنجناب زاهد و عابد و متواضع و حلیم بودند و در سلوک پخته و کار کرده و حضرت ایشان قدس سره آنجناب را در اواخر کار بولایت آقچه بلخ خلیفه کرده بودند و آنجناب به فقیر بسیار مهربان بودند و فرزند خوانده بودند و گاه در حویلی این محقر آمده بودند وفات ایشان در ولایت آقچه در یازدهم ماه جمادی الثانی در سال هزار و دو صد و بیست از هجرت بود و قبر ایشان در آقچه در پهلوی قبر مبارک حضرت خواجه کفش گران است علیه الرحمة یزار و یتبرک به خدمت حاجی میان وزیر احمد سلمه الله تعالی والبقاه که برادرزادهٔ ایشان اند محمد رضاء الله ولی بود تاریخ یافته اند در فوت ایشان رحمة الله علیه رحمة واسعة و از ایشان میان فرخ شاه نام پسر یادگاری مانده بود که بسیار قابل و دانا و جوان صالح و طالب علم بود وفات وی در سال هزار و دو صد و بیست و شش از هجرت در پشاور بود و قبر وی اینجاست رحمة الله تعالی علیه

خلیفه مرزا سلیم نور الله مرقده

نیز مرید و خلیفه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بود و از یاران کهنه و قدیمی و پخته و کار کرده و قدرشناس و دانا و مسن بود و حضرت ایشان قدس سره وی را نیز خلیفه جیو خطاب داده بودند و وی از اهل بخارا بود و در زهد و پارسائی و قناعت و دیانت و خلوص عقیدت و صدق نیت بینظیر بود و سالها متصل بوریا بدرگاه عالم پناه حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان افتاده بود و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید شرح حال خیر مآل او معنی فنا در وی صادق بود و سر بقا در وے مطابق وی آیتی بود از آیات ربانی و علامتی از علامات عنایات صمدانی بالجمله کمالات مجسمه بود و علامات منظمه این کمینه راوی فرزند خود خوانده بود و اسرار خود را پنهان نمیکرد و تمام بیان احوال وی اطناب دارد و آن را کتاب علاحده میباید کرد همیشه دعائے خیر در حق این خسته شرابه کار میکرد و دست مرحمت بر سر این فقیر و اهل بطالت می مالید امیدواری از عنایات حضرت باری است عز اسمه که فردای یوم الحشر نفع آن از این ظاهر کند و مرا امیدوار از زمره درویشان صاحب حسنی نگرداند وفات وی در سال هزار و دو صد و سی و سه از هجرت در بخارا بود و قبر وی در آنجا است رحمة الله علیه

خلیفه عبد الرحیم خوقندی علیه الرحمة

وی نیز از اجلهٔ خلفاء حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بود و آنحضرت قدس سره وی را از سائر خلفا ممتاز گردانیده بودند و مظهر کل و جان عالم و روح قدس خطاب داده بودند و وی دو دختر خود را به دو پسر حضرت ایشان قدس سره که یکی حضرت میان بزرگ سلمه الله والبقاه اند و دیگرے حضرت میان فضل کریم علیه الرحمة بودند بزنی داده بود و حضرت ایشان قدس سره بدست مبارک خود بوے مکتوبے نوشته بودند که ای فرزند زیاده از این

اخلاص شما چه باشد که دو پسر فقیر را داماد کرده‌اید و وی عالم و فاضل و متقی و صالح
و متشرع و صاحب کرامات و آیات بود و وجود شریف او بسی مغتنم در دهر در دیار در
روزگار قحط الرجال بوده وفات وی در سال هزار و دو صد و سی و دو از هجرت بوده
پیشالکه حضرت ایشان قدس سره از عالم رفتند و قبر وی در ولایت مرغینان است
و از اعمال خوقند است گویند که وی مستجاب الدعوة بود چون شنید که حضرت ایشان
قدس سره از عالم فانی به ملک جاودانی شتافتند در حال مناجات کرد و گفت خداوندا
اکنون زندگی مرا نمی‌باید که روح من از بدن رفت در حال دعای او قبول شده نزدیکی
وفات کرده است رحمة الله علیه و برکاته

صوفی خواجه صدیقی برد الله مضجعه

وی نیز از خلفا یاران قدیمی حضرت ایشان قدس سره بود و مکتوبات و مراسلات آنجناب را
می‌نوشت و کتابت شجره اسماء مشائخ کرام علیهم السلام نیز بوی تفویض داشت و سالها
بر درگاه عالم پناه حضرت ایشان قدس سره در بخارا افتاده بود و از لنگر ایشان طعام
می‌خورد و سن وی قریب بصد سالگی رسیده بود وفات وی در ماه محرم در سال هزار
و دو صد و سی و هشت از هجرت بود و قبر وی در بخارا است رحمت الله علیه

داملا نفس بخاری علیه الرحمة

وی [illegible] نیز از خلفاء حضرت ایشان قدس سره بوده و عالم عامل و فاضل کامل و متقی و پارسا بود
شمه از احوال وی بالا گذاشته است وفات وی در اوائل ماه جمادی الثانی در سال هزار
و دو صد و سی و یک از هجرت در بخارا بود و قبر وی آنجاست رحمة الله علیه و برکاته

خلیفه فاضل بیگ نور الله تعالی مرقده

وی نیز از مریدان و خلفا حضرت ایشان قدس سره بود وی در اول حال سپاهگری می
کرده است و در آخر کار توفیق رفیق حاصل کرده همه را واگذاشته با ایشان خلیفه صدیق
رحمة الله که از کبار خلفاء حضرت سید موسی خان خواجه ده بیدی قدس سره بوده است
مرید شده و از ایشان رخصت یافته بالآخر باذن حضرت اخوند ملا قوزی علیه الرحمة مرید
حضرت ایشان شده یکی از خلفا نامدار ایشان گردید و حضرات عالی درجات وی را
دوست میداشتند و حضرت امیر المومنین میر حیدر سلطان غازی مد ظله العالی نسبت
بوی محبت و عقیده تمام داشتند و در اواخر کار حاسه بصر از وی زائل شده بود گویند
که وی مستجاب الدعوة بود بنا بر مصلحتے از خدا تعالی درخواست نمود که از وی نور بصر
زائل گردد روزی این محقر در صحبت ایشان حاضر بوده و حکایات و التفات ها بفقیر
می کردند که ناگاه در مراقبه فرو رفتند و بعد از مدتے سر بالا کرده این فقیر را دوست داری
کرده و سر و روی مرا مساس کرده این بیت خواندند بیت

همچو نابینا مبر هر سوی دست ... با تو در زیر گلیم است هرچه هست

این فقیر را فرزند خوانده بودند و پیوسته دعای خیر می کردند و بشارات و تسلی های
بی غایات میدادند بیت

لطفش بمن کمینه بی غایت بود ... شاید که در آن روز جزا کار آید

وفات ایشان در بخارا بعد از سنه هزار و دو صد و بیست و سه از هجرت است و قبر
ایشان نیز در آن بلده مبارک است رحمة الله و برکاته

ملا محمد صالح عطار سلمه الله تعالی

وی نیز از مریدان و خلفاء حضرت ایشان است قدس سره و الآن در قید حیوة می باشد
و باسم وی محمد صالح است وی در حصار افغان بخارا دکان عطاری داشت و هرگاه که این
محقر در حصار افغان داخلت شد نسبت وی بی اختیار این محقر را فرو گرفت و در علم قرائت
نیز ماهر است و در سلوک پخته و کارکرده وی در اول مرید و خلیفه خلیفه قیوم بود که وی
از خلفاء حضرت سید موسی خان خواجه دهبیدی است قدس سره و بعد از وفات وی
به حضرت ایشان قدس سره مرید شده و آنجناب بوی مرحمت و التفات بسیار میکردند
و ویرا در طریقه نقشبندیه مجاز و مرخص کرده بودند و آنحضرت عطاء الله خواجه مرحوم بن عباد الله
خواجه بن نعمت الله خواجه بن رحمت الله خواجه الملجی الحسینی علیهم الرحمة مرید و خلیفه ملا محمد صالح
بودند شنوده میشود که الحال ملا محمد صالح بعلت فالج مدتها است که گرفتار ندسه

خوابم ابشد از دیده ازین فکر جگر سوز
کآغوش که شد منزل و آسایش خواب است

اصلح الله تعالی احواله فی الدارین آمین رب العالمین

اخوند ملا نیاز محمد مفتی بخاری علیه الرحمة

وی نیز از مریدان و خلفاء حضرت ایشان علیه الرحمة و الرضوان بود و از قصبه غجدوانی
بلده فاخره بخارا است بسیار مرد متقی و متورع و زاهد و پارسا و مرتاض بود و از علماء
دین دار و از فضلاء نامدار بود و مر وی را تصنیفات کثیره است از آن جمله دوازده کتاب
در علم دین تصنیف کرده است مثل کتاب عجائب الملمات و خزائن العبادات و درر
التنزیل در علم لغت و سیر الاتقیاء در علم صوفیه و غیرها وی از شریک درسان جناب زبدة
الفضلاء و الاولیاء و عمدة الکبراء ملا عیسی علیه الرحمة بوده است و در هر فن از علوم دریای مواج
بود وفات وی بعد از سنه هزار و دو صد و سی از هجرت است و قبر وی در قصبه غجدوانی

بخارا است رحمت الله علیه و برکاته

خلیفه عبدالرحیم فضلی پشاوری سلمه الله و ابقاه

الملقب به حافظ جیو صاحب بن ملا خان محمد پشاوری مرحوم وی نیز از مریدان مقبول و لا
حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان است و حضرت ایشان قدس سره در مکتوب
خود ویرا فرزندی می نوشتند و وی استاذ حضرت میان شاه غلام قادر سلمه الله تعالی بود
است وی عالم و فاضل و فقیه و محدث و مفسر است و در علم عربی بسیار با قوت است
و در زهد و تقوی و استقامت بینظیر رسائل کثیره دارد و در هر فن چیزی گفته و اکثر
اوقات به زهد و انقطاع و وحدت و عزلت و همت و سکوت عمر بسر میبرد حضرت ایشان
قدس سره در سال هزار و دو صد و بیست و دو از هجرت ویرا در ولایت اتچه بلخ خلیفه
کرده بودند و وی هژده سال است که آنجا خلیفه است و یاران را که تعلیم شرائع احکام
و طریقت و سلوک مے نماید و از آشنایان فقیر است و چند مرتبه در ولایت مزار فیض
آثار و منزل این فقیر آمده است سلمه الله تعالے و ابقاه

والا مرزا گل خلمی نور الله مرقده

نیز از مریدان مقبول و خلفاے حضرت ایشان علیه الرحمة والرضوان بودند و حضرت
ایشان قدس سره آنجناب را بعمر کل صفت خطاب داده بودند مولانا در علم و
فضل و کمال و حال و قال و توفیق و استقامت و کرامت و فراست و جهاد و مروت
و سخاوت گوی از میدان اقران بوده بودند و ایشان را تصنیفات معتبره است و
دیوان غزل نیز دارند و تخلص خود را طبیب نهاده بودند و سخن را شوریده و بلند مے گفتند

بیت